

۹۵۳۵ ۹۶
۱۰۶

۱۰۶
جلد ۱۰۰

سجل اول

نگارستان صفی

مصنف سید التفات حسین خان میرمنشی رزیدنسی حیدرآباد
جس کو مصنف نے ۱۲۲۰ھ ہجری م ۱۸۱۳ء عیسوی میں تالیف فرمایا۔

باہتمام

نواب عزیز خٹک بہادر والا تخلص و طیفہ یا حسن خدیوہ سرکار

مطبوعہ

عزیز المطالع حیدرآباد دکن

نچر

بغشت بخلد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

برضمیر مہر تنویر صاحب دلائل حقیقت رس و حقیقت شناسان صبح نفس مخفی و مستر مباد
 کہ نخلبند سر بستان ہمیشہ بہار و مولف این نگارستان سراپا نگار اضعف العباد سید
 التفات حسین خان میرنشی رسیدنسی حیدر آباد عرضہ میدہد کہ ابتداء
 طلوع نیر عہد مینست مہد جناب نواب مستطاب علی القاب خدیو جهان پناہ فرانفرما
 معدلت و سنگاہ موکہ مبانی ایالت مشید قواعد امارت فروز زندہ و سادہ عظمت
 جہانبانی فرازندہ لواے سلطنت و کشورستانی سپہر جناب ہلال رکاب مہر نگین
 قطب تمکین خورشید کلاہ انجم سپاہ بہرام رزم سکندر عزم زبدہ نوآینان عظیم الشان
 مشیر خاص حضور فیض معمور بادشاہ کیوان بارگاہ انگلستان اشرف الاشرف
 جناب بار کوئیس آف ہستنس گورنر جنرل بہادر ادام اللہ تعالیٰ اقبالہ و بظ
 علی العالمین ظللہ در ۱۲۶۸ لکھنؤ و دو صد و بیست و ہشت ہجری مطابق ۱۸۵۳
 لکھنؤ و ہشت صد و سینہ و عیسوی حسب الطلب و الاجاب مرحمت انتساب گوہر

دریای ایالت دریای گوهر امارت مهر سپهر کامرانی ماه اوج قدر دانی فلاطون
 دانش ارسطو بنفش زبده عمامد بانفر جنگ فزنگ اعتماد الدوله انتظام الملک مستر
 هنری رسل صاحب بهادر ثابت جنگ رفیع اللہ لوار دولته وحشمته که از طرف
 سرکار عالم مدار آن بل کپنی انگلیز بهادر خلد اللہ ملکه منصب رسیدنسی سرکار دولتمدار
 حضرت بندگان عالی متعالی دام ظلہ رونق افزا و کار فرما است از شهر مستر بهر بنارس
 بفرخنده بنیاد و مشرف و ممتاز و بدولت ملازمت آن ولی النعم و شرف
 خدمت میرمنشی گری رسیدنسی اعظم مفتخر و سرفراز گردیده بنگاه عنایت و نسیم مرحمت
 آن والا مناصب که ذره را مطلع آفتاب عالم آرا و قطره را منبع هزار دریا میسازد
 رونق کار این ناکاره همچنان مثل فروغ اختیار والد ماجدم منشی میر عزیز اللہ خان
 که در عهد رسیدنسی مستر جس کرک پاتریق صاحب مرحوم بکمال اعتبار لمعه ظهور داشت
 غراتیا زیافت۔ روزی در سال یک هزار و دویست و سی و یک هجری از زبان فیض
 ترجمان آن عالی مناقب عرفان فاذ پذیرفت که اکثر بخاطر طاهر جلوه استحسان میدهد
 که اگر احوال مینت اشغال سرکار دولت مدار آصفیه مشتمل ذکر انتساب عالی متعالی
 بشرح و بسط کوائف ورود سعادت مال و حقائق تعداد جمع آمدنی ملک و مال کیفیت
 و حقیقت هر یک از مشبتهان عظام و متوسلان والا مقام و کار پردازان دولتی و غیره
 که مفید حال و منتج مال باشد بعبارت بی تکلف قریب الفهم مبرا از مبالغه و اغراق
 و معرا از اشکال و اغلاق زیب ارقام و حسن انجام یا بد۔ خالی از کیفیت خاص و

ماری اصلاح عام نتواند بود. هر چند اشتغال فرمان واجب الاذمان زیاده از قیامت
 این یچندان وقت فرصت باعث اشتغال امورات علاوه آن بود. اما بعینیت
 الهی بحسب مطلوب از تالیفش فراغت یافتیم **بنگارتان صفی موم** ساختم قطعه
 غرض نقشه است که ز مایا دماند که هستی را نمی بینم بقائے
 مگر صاحب دله روزے حجت کند در کار این مسکین دعا ئے
 باید دانست که سلسله خاندان میر قمر الدین مخاطب به آصفجاه بر این منوال است
 که جد مادرش سعد الله خان وزیر اعظم صاحبقران شاهجهان - وجد پدری او
 عابد خان سمرقندی از احفاد شیخ شهاب الدین سهروردی است که در عهد شاهجهان
 وارد شاه جهان آباد شده در سلک مقریان شاهزاده اورنگ زیب زیبا نظام
 یافت و بعد اورنگ آرائی شاهزاده بتدریج بمنصب پنجهزاری عزت و اعتبار
 پیمرسانده بخدمت صدارت کل مامور شد. و در محاصره قلعه گو لکنده در سنه ۱۰۸۰
 یک هزار و نود و هشت هجری بزخم گوله گولے جانفشانی ربود. محمد امین خان عماد الدوله
 پسر خواجه بهار الدین است که برادر نواب عابد خان و قاضی بلده سمرقند بود.
 محمد امین خان از وقت فتح سمرقند بمنصب بخشی گری دوم بالاستقلال داشت و آخر پائیه
 وزارت قدیم نهاد. الا بعد خلعت وزارت اجل فرصت نداد و در ایام محدود
 درگذشت. خلعت عابد خان میر شهاب الدین است که رفته رفته بمنصب هفتزاری
 باضافه فقره فرزند ارجمند بر خطاب عابد خان فیروز جنگ و صوبداری گجرات

علم مباحات برافراخت و در ۱۲۲۰ هجری قمری یک هزار و یکصد و بیست و دو هجری ازین جهان
 کوس رحلت فروگرفت. خلف او میر قمر الدین که سال ولادتش از اعداد
 نیکبخت^{۱۳۲} هویدا است بخطاب چین قلیج خان و منصب پنجهزاری سر بلندی و
 بمرور بخطاب خان دوران بصوبداری مالوه غرا تیا زیافت. در اول سال
 جلوس محمد فتح سیر بادشاه بخطاب نظام الملک و حکومت سنهل مراد آباد مامور
 شد. بعد از ان بصوبداری مالوه سر برافراشت. سید حسین علی خان وزیر
 از اختلاف مذیب تغیری نظام الملک و طلب او بحضور تجویر داشت.
 نظام الملک قصد تسخیر دکن پیش نهاد همت کرده در ۱۳۲۰ هجری قمری یک هزار و یکصد و سی و
 دو هجری از مالوه متوجه دکن شد و بلده برهان پور از انور خان و قلعه اسیر
 از طالب علیخان بصلح و موافقت بدست آورد. و ششم شوال همین سال
 با سید عالم علی خان برادرزاده سید حسین علیخان وزیر که بصوبداری اورنگ آباد
 مامور بود محاربه افتاد و بعد گشته شدن عالم علیخان بر قلعه دولت آباد و صوبه
 اورنگ آباد قابض و متصرف گردید. نظام الملک در ۱۳۲۰ هجری قمری یک هزار و یکصد
 و سی و چهار هجری از دکن بشاه جهان آباد رسیده پنجم جمادی الاول خلعت و نثار
 و خطاب آصفیاه مخلص گردید و ضمیمه وزارت و ایالت دکن بصوبداری گجرات
 و مالوه علم نام آوری برافراخت. و حامد خان عم خود را نائب نظامت گجرات
 کرده بمالوه شتافت و نیابت مالوه بعظیم الله خان پسر حامد خان تفویض نمود

و همان سال بشاه جهان آباد رسیده بجلد و سه حسن کاروانی مورد الطاف خسروانی
 شده بدکن مراجعت کرد. و در ۱۱۵۱ هجری یکنهزار و یکصد و پنجاه و یک هجری بحضرت طلب
 شده صوبداری اکبر آباد شرف تفویض یافت. نهم ماه ذیحجه ۱۱۵۲ هجری یک هزار
 یکصد و پنجاه و دو هجری نادر شاه دارد شاه جهان آباد گشت آصفجاه در ۱۱۵۳ هجری
 یکنهزار و یکصد و پنجاه و سه هجری غازی الدین خان پسر کلان خود را بعهدہ نیابت
 وزارت در حضور محمد شاه گذاشته خود بدکن آمد. میر احمد خان ناصر جنگ
 پسر دویمی که به نیابت پدر در دکن بود اخراج و زید. و در ۱۱۵۴ هجری یکنهزار
 و یکصد و پنجاه و چهار هجری در سواد غرب رویه اوزنگ آباد جنگ واقع شده
 زنده دستگیر گردیده چند روز ترک لباس نمود. آصفجاه بمقتضای محبت و
 ترقم پسر را پیش خود طلبیده هر روز بار در بار داده آئین تربیت و آگاهی امور
 ریاست منظور میداشت. و در ۱۱۶۱ هجری یکنهزار و یکصد و شصت و یک هجری در
 سواد برهان پور آصفجاه و ولایت حیات سپرد و قبل از دو ساعت میر احمد خان
 بهادر ناصر جنگ را روبرو نشانده هفده نصائح ارشاد نمود.

دفعات و صایلاول - بریس دکن لازم است هرگاه سلامت نفس و
 ایمنی از جنگ و جدل و افزایش و آبادی ملک خود خواسته باشد باید که
 بامر بنده ها که زمینداران این ملک اند آشتی دارد و تا مقدور از خود سر رشته
 آشتی را برهم نزنند و در صورت ناچار می لاچار است -

دوم۔ در انهدام بنی آدم که بنیاد او ساخته رب العالمین است البته تا مل
بکار برد مثل خوشه گندم و جو نیست که در هر سال از کشتکار روید مگر مجرم را
بقاضی که متحمل آن امر خطیر است تفویض نماید که او موافق امر شرع شریف
هر چه حکم کند بجا آورد از خود حکم قتل نکند۔

سیدوم۔ زندگی خود و انتظام امور ممالک را منحصر و صرف داند و لذت منزل نو
و سایه خیمه را در هیچ حال از دست ندهد که حق سبحانه در کلام مجید فرموده فیروا
فی الارض اشارتست از سفر و بسا انتظام ریاست در جهان گرد می است مگر
وقفه بقدر ایام چپا و نی ضرور است که جمیع جانوران و انسان را درین ایام
تکلیف می شود۔ و تعیناتی سپاه هم با و طان آنها منظور باشد که قطع نسل نشود۔
چهارم۔ کارهای جمیع خلایق محض از افضال الهی متعلق بخود دانسته باید
که بعد از اے فرض و واجب اوقات عزیز خود را به تنظیم امور متعلقه تقسیم نماید
و خود را بیکار نداشته محاسبه شبانه روز خود از امور دنیا و دین میگرداند باشد که
عاقبت بخیر گردد۔

پنجم۔ بشناسد که بناے دولت با بمیا من الفاس بزرگان است چنانچه در
ابتداءے تعلقه بادشاهی صدارت باین خاندان تعلق داشت و من تا این
وقت که زمان رحلت است توقیر و تعظیم فرقه دعا که بدون آن لشکر و غایبار
نمی آید از همه امور دنیوی مقدم بر سایر امور است ریاست دانسته استمداد است

از غربا و فقرا که باب الله اند میگردم و سبقت در سلام که سنت محمدیست بجا می آوردم باید که همین شیوه بر خود مرعی داشته باشد.

ششم - زمین و آسمان از قدیم است و خلق خدا هم از قدیم - پس درین صورت زمین فقط حصه خود نداشته آفاق حق کیسه نکند و پاس موروث محفوظ داشته باشد.

هفتم - دکن که عبارت از سلطنت شش صوبه است و این معنی از مطالبه تواریخ واضح میشود که پیش ازین در هر صوبه پادشاهی بود و وی الاحتمال متقل لکھوکها از فرقه سپاه می بودند الحال اینهمه زمین از عهد حضرت خلدنجان بیک کس تعلق گرفته رفته رفته حضرت حق سبحانه محض بکرم خود من عاصی اعطا فرموده بر سر خلافت رئیس ساخته تا این وقت آنچه پاسبانی خلایق و کم و بیش قدر دانی مخلوقش بود پرداختم سزاوارانست که خبر گیری خاندان و مامور نمودن مردم بکارهای سرکار خود نوبت نبوت چه از فرقه اهل اسلام و چه از فرقه هندو تبدیل آن سال بسال نهایت دو سال از جمله واجبات دانسته می نموده باشند که دیگران محروم نمانند و سر رشته این کار چه از خود و چه از پیشروان خود پیوسته جاری دارند تا که در مدت العمر مردم را که هر یک بلا تفاوت جواهر پاره ایست بے بها و بلطف و عنایات جمع کرده ایم در هیچ حال قدر آنها از دست نداده سخت و مست اینها برداشت نموده بیکار ندارند و بکار لائقه مامور سازد -

ہشتم۔ برادران صغیر خود را بجائے فرزندان خود دانستہ پرورش نماید و در تربیت آنها کوشش بلیغ فرماید و از افزونی قدر و منزلت آنها مبذول دارد کہ غمخوار اند و از دل بدانند کہ اینہمہا قوت بازو و تقویت ناموس اندہر گاہ مرفہ حال خواهند بود ہرگز زوال دولت نخواہند خواست و قستیکہ گرسنہ و مفلس باشند سلطنت آصفیہ را بمخالفان جہت قطعہ زمین خواہند فروخت و ہدایت محی الدین خان را از جملہ فرزندان خود تصور نمودہ بشفقت و عنایات از ان خود گرداند و در صد و شکست او نباشد و گوش بر سخن غمازان نہ ہند و عوام و ارازل را در خلوت و مجلس خود بارند ہد کہ ہیبت سلطنت را زیان دارد و از غرور باریابی حضور خلق خدا را ایذا تمام خواہند داد۔

نہم۔ ادلتے را بکار عمدہ و عمدہ را بکار ادلتے مامور نسازد کہ نارسائی او وبے اعتنائی این کار را ضائع میسازد۔ وجہ تقرر دیوانی بہ پورچند کہ محض ادلتے بے رتبہ بود از برائے اینکه امرار حضور قدر کار دیوانی ما را ندانستہ در امر تکالیف شاقہ میگردند نظر نفیس شکنی و تادیب آنها اورا بر این کار مامور ساختم کار فرما درست باشد کار کن ہر کہ باشد۔ پورچند آدم خوب و تحصیل زر بقایاے مکار بائین بہین بمعرض وصول می آرد۔ اگر دوسہ سال دیگر ہم بکار مامور بجال باشد میشاید باز مختار اند۔

وہم۔ در ہمہ حال یقین بدانند کہ ریاست دکن موقوف بر عالم بندگی و نوکری است

باید که آداب ظل سبحانی را در هیچ حال از خود فوت نکند که از امر آداب شکنی
عند الله مأخوذ و عند الناس مطعون خواهد بود. چنانچه نادر شاه قهرمان ایران
و قتیکه در دہلی رسید روزی بفرمانیت مارا بعلطای سلطنت خطاب کرد
فی الفور ہمین عرض کردم که ما مردم از قدیم اباً عن جد نوکر پیشه ایم ازین منہی
نمکحرانے مشہور خواہم شد و حضرت را بہ بد عہدی و بد قولی شہرت خواہند داد
از انجا کہ ذات شریفش سخن سنج بود بسیار مخطوط شدہ آفرین گفت -

یا زوہم - تا مقدور از خود در جنگ اقدام نکند - ہر چند کہ جمیع طرف ثانی قلیل
کتر باشد غیرت الہی دلیری را نمی پسندد - کم من فستہ قلیلیۃ غلبت فستہ کثیرۃ
بازن الله - و تا ممکن است باید کہ در رفع مناقشہ کوشد و چون داند کہ طرف ثانی
مبادرت ینماید ناگزیر حق بطرف خود قائم کردہ بعجز و الحاح استمداد از حق سبحانہ
تعالی خواستہ بر مکان خود ثابت قدم و راسخ دم باشد و تا مقدور زہار و رعب
جنگ نکند چرا کہ فتح بید اختیار اوست -

دوازوہم - اسبابیکہ از فضل لایزال ذوالجلال انچہ موجود دارم اگر قدم
بقدم من گزاشتہ صرف نماید یقین کہ طبقہ بطبقہ و ناخواہد کرد و الا زیادہ اردو
سال کفاف نخواہد کرد -

سیز و ہم - اینہمہ خزانہ کہ در رکاب موجود داشتم از براے دلجمعی سپاہ و
سائر لشکر خصوص در بودن خزانہ ساہوکارہ پیوستہ آبادی باشد و از آبادی اینہا

مخالف و لشکر او خود بخود پریشان و متلاشی میشود و الحمد للہ از ابتدا سے انتظام
 این دولت تا این ہنگام رحلت حق سپاہ زیادہ از دوسہ ماہ بر خود باقی
 ندارم اما با وجود این از سپاہ خود آنقدر می ترسم کہ از سپاہ مخالف نمی ترسم
 باید کہ در ہمہ حال اینہارا از خود بیدل ندارد کہ در ہمہ حال رفیق و باعث انتظام
 دولت و ناموس اند۔

چهار و ہم۔ بمقتضای بشریت امر با بایستی درین پیرامون از من سزودہ
 و حالاکہ محل احوال یافت از اسجا کہ مقدمہ ناموس است پاس آن در ہمہ حال
 ملحوظ باشد کہ انگشت اعتراض بلند نشود۔

پانز و ہم۔ زنا داران دہنی ہمہ شنی و گردن زدنی اند خصوص سرکرہ
 این قوم دو کافر اند۔ یکے مورو۔ دیگرے رام داس کہ بر بہمن کاٹنا نہ دولت
 صد سالہ اند و قلعہ محمد نگر قید کردہ ام در قید داشتن اینہا انتظام دولت خود
 داند ہرگز از قید خلاص نسا زد و لفظ پنڈت خانہ کہ در عالم مشہور است عبارت
 از قید کردن این مردم است۔

شانز و ہم۔ از مردمان برہان پور احترام باید کرد۔ درین مدت مکرر بہ تجربہ
 رسیدہ کہ مردم برہان پور و بیجا پور مثل مردم کشمیر اند از صحبت اینہا تا مقدور
 کنارہ کشند۔

ہفد و ہم۔ الحال بروید و مردم کارخانہ را بر کارخانجات مامور کنید و ہر کیہ

بتاکید و تقید تمام قائم سازید که مهلت زیاده از دوسه ساعت یافته نمی شود
 شما را بخداے کریم سپردم هدایت نصیب کند و در همه حال نصیر و معین شما باشد
 و سایه عنایت و افضال خود از سر شما باز نگرداند و السلام علیکم - **قطع** -

برخیز که وقت افتراق است امروز با محنت و در اتفاق است امروز

اے دیده رخ وصال دیدی یکچند خون بار که نوبت فراق است امروز

مخفی سباد که محمد شاه بادشاه و قمرالدین خان وزیر پدر معین الملک بها در عرت
 میرمنو صوبدار لاهور و آصفجاه در همین سال ازینجهان فانی درگذشتند انورالدین
 خان گویا موسی جد والا جاه حاکم چنای پٹن که از جانب آصفجاه قبل از یک سال
 بمهم کرناٹک مامور بود - احوال شورش و فساد هدایت محی الدین خان دخترزاده
 آصفجاه که بانتظام صوبه بجا پور متعین بود و باتفاق حسین دوست خان اهل نوات
 حاکم ارکاٹ با موسی بھوسی نامی فرانس مرکب حرکات ناپسندیده گردید دریا
 ناصربنگ که قائم مقام آصفجاه بود در ۱۲۶۳ لکھنار و یکصد و شصت و دو هجری برا
 دفع فساد کرناٹک و اعانت انورالدین خان با فوج کثیر نهضت کرده خان مذکور
 را دستگیر نموده انورالدین خان در جنگ موسی مذکور و حسین دوست خان در ۱۲۶۳
 لکھنار و یکصد و شصت و سه هجری کشته شدند - همت خان و غیره افاغنه کر نول
 و کڑبه که در باطن از هدایت محی الدین خان موافق بودند بفریب رفاقت خود با
 در همین سال ناصربنگ را بزخم گولی شهید کردند و هدایت محی الدین خان بجاے

ناصر جنگ قرار گرفت چون همت خان بے اعتنائی دید موعه دیگر افغانه سرواری
مقابلہ نمود و ہدایت محی الدین خان و ہمت خان ہر دو کشتہ شدند و سید محمد خان
بہادر صلابت جنگ پسر سیوین آصفجاہ بر مسند ریاست نشست. راوندت
پردہان عرصہ خالی دیدہ ہلک برہان پور و بیجا پور متصرف گشت صلابت جنگ
مطلع شدہ در سال ۱۱۶۵ لکھنؤ و یکصد و شصت و پنج ہجری مقابلہ نمود۔ و پندت
پردہان بر ہنہ سرفرازی شدہ جان سلامت برد خیام و اموال بسیار بہت مردم
موسیٰ بہوسی کہ شبخون زدہ بودند در آمد و در ہمین سال غازی الدین خان فیروز
از شاہ جہان آباد بموجب طلب پندت پردہان در او زنگ آباد رسید والدہ
صلابت جنگ بضیافت او پرداخت و ہمآن شب غازی الدین خان وفات
یافت۔ درین اثنا میر نظام علیخان پسر چہارمین آصفجاہ از صوبہ برآر بہ او زنگ آباد
رسیدہ حیدر جنگ را کہ وکیل موسیٰ ند کوہ بنحیمہ خود طلبیدہ از جان کشت۔ چہش
این بود کہ بسبب محیط شدن امور ریاست دکن ارادہ داشت کہ نظام علیخان
را قید کند الغرض در سال ۱۱۶۵ لکھنؤ و یکصد و ہفتاد و یک ہجری نظام علیخان از لشکر
صلابت جنگ جدا شدہ جمعیت فراہم می نمود کہ بسالت جنگ پسر پنجمین آصفجاہ
عرصہ خالی یافتہ مدارالمہام صلابت جنگ گردید۔ میر نظام علی خان بدیافت
احوال پیخبری صلابت جنگ و بے تدبیری مدارالمہام بنا بر انتظام متوجہ لشکر
گردید۔ چنانچہ صلابت جنگ را براس نام بحال داشتہ ہمہ سر رشته کار باختیار

خود آورد. و بهالت جنگ قبل از رسیدن میر نظام علیخان بسبب هنگام
 سپاه و تقاضای طلب تنخواه با و دھونی رفته بود. میر نظام علیخان در سال
 یکہزار و یکصد و ہفتاد و پنج ہجری صلابت جنگ را در قلعہ محمد آباد قید کردہ
 بطلب فرمان شاہ عالم بادشاہ و خطاب آصفجاہ بنام خود بر ریاست تسلط
 گشت. صلابت جنگ یکسال و سہ ماہ محبوس بودہ با یاس میر نظام علیخان
 بہادر در سال یکہزار و یکصد و ہفتاد و شش ہجری از قید ہستی در گذشت.
 فرزندان حضرت مغفرت مآب مدوح اولین. میر محمد ماہ غازی
 الدین خان بہادر فیروز جنگ مرحوم و دیو مین میر احمد خان بہادر ناصر جنگ
 مرحوم ہر دو از بطن سید النساء بیگم صاحبہ صبیہ نجیب اللہ خان والا شاہی
 کہ رسم شادی در بلدہ اورنگ آباد عمل آمدہ خان مغزالیہ از اقر با جدۃ الملک
 سعد اللہ خان وزیر شاہ جہان بادشاہ بودند و برادر عموی سید النساء بیگم
 صاحبہ نواب متوکل خان است. سیومین سید محمد خان بہادر صلابت جنگ
 مرحوم از بطن مکرمہ بیگم. چہارمین نواب غفران مآب میر نظام علیخان بہادر
 مرحوم از بطن حضرت قدسیہ عمدہ بیگم صاحبہ. پنجمین میر شریف خان بہادر
 شجاع الملک بسالت جنگ مرحوم از بطن صاحب بی بی ششمین. میر
 نعل علیخان بہادر ہمایون جاہ ناصر الملک مرحوم از بطن خجستہ بانو خواص ہاند
 وزہرہ بیگم وغیرہ دو اسم دیگر منکوحہ بودند اولاد از بطن آہنا نیست.

ذکر اولاد میر محمد ماه غازی الدینخان بهادر فیروز خجک مرحوم
 رسم شادی بهادر مدوح از زیب النساء بیگم حبیبه میر قمرالدین خان مغفور خلیف
 نواب محمد امین خان بهادر بعمل آمده میر قمرالدین خان را از بطن شعله پوری بیگم
 پنج فرزند بودند - سه پسر و دو دختر - پسر اولین میر بدرالدین خان و دومین نواب
 خانخانان و سیمین نواب معین الملک بهادر عرف میر منواند - نام دختران
 زیب النساء بیگم و بدر النساء بیگم - از بطن زیب النساء بیگم موصوفه غازی الدینخان
 بهادر عماد الملک اند که رسم شادی ایشان از حمده النساء بیگم حبیبه معین الملک بهادر
 پسر قمرالدین خان مذکور بعمل آمده و از بطن حمده النساء بیگم دو پسر معلی جاهد بهادر
 و قطب الملک بهادر اند و دیگر فرزندان عماد الملک بهادر در مثل نصیر الدوله
 بهادر از بطن گونا بیگم که بیگم مذکوره از شکم سرسروپ نامی طوائف ساکنه لکهنو
 و از پشت علی قلی خان شش انگشتی المتخلص بواله است و حمید الدوله بهادر
 از بطن بیجو طوائف از بچکانی هاس نور بانی - و غلام محی الدینخان و خواجه بخش
 خان از بطن قمر النساء خانم که بطور دوله رسیده بود و غلام علیخان از بطن امینا
 خانم و محمد بخش خان از بطن بیگماجیو - و حسین بخش خان از بطن مان کنور گان
 متولد - معلی جاهد بهادر را از بطن در دانه بیگم منکوحه چهار دختر و یک فرزند - نام
 دختران گوهر النساء بیگم و ظهیر النساء بیگم که بیگم مذکوره از سید احمد علیخان خلیف سید
 امجد علیخان که خداست و امیر النساء بیگم و وزیر النساء بیگم - و نام فرزند قمرالدین

خان است. قطب الملک بهادر را از بطن حبیب النساء نامی منکوحه و فرزند کلان میر مکرّم علیخان و کوچک میر نصیر الدین - و سه دختر فاطمه بیگم و حرمت النساء بیگم و درخشان بیگم - فاطمه بیگم مذکوره از غیرت علیخان پسرسید امجد علیخان مذکور منسوب - خان مذکور در عهد حضرت غفران مآب از مرشد آباد و ارواحیه آباد شده اولاً ملازم بدر ماهه سه صد روپیه ماهوار و من بعد بتدریج در وقت پیشکاری راجه چند و لعل بهادر بجایگیر دیهات دوازده هزار روپیه سالیان و هشت صد روپیه نقدی ماهوار ذات سرفرازی یافت - و در ماهه هر دو فرزند آن او پنج صد روپیه ماهوار نقدی سوا سه جمعیت که ذکرش در ذیل ملازمان سرکار دولتدار خواهد آمد مقرر است - و حرمت النساء بیگم مسطوره به کیوان جابه بهادر که خدا شد - و درخشان بیگم هنوز منسوب نشده است - و انتقال عماد الملک مذکور بامه ربیع الثانی ۱۲۱۵ لکهنار و دو صد و پانزده هجری در کالپی واقع شد - بیان آل نواب قمر الدینخان وزیر جد ماری نواب عماد الملک مغفور اینست - که فیض النساء بیگم نامی حبیبه نواب قمر الدینخان وزیر مذکور که از بطن نجمیه بیگم بود از بطن آن خواجه قطب الدینخان که والد ایشان خواجه زاده بود متولد شد - و خواجه مسطور بهمشیره حمید الدوله بهادر یعنی دختر عماد الملک بهادر که خدا بوده دو دختر دارند یکی حینی بیگم که نسبت آن با حسن الله خان شده است و دیگر بند و بیگم که هنوز رسم شادی آن بعمل نیامده و خواجه مسطور از بطن دیگران

دو فرزند و چهار دختر اند. حمید الدوله بهادر را یک پسر و یک دختر و غلام محی الدین خان را سه پسر هستند.

ذکر آل میر احمد خان بهادر ناصر جنگ

بهادر موصوف را دو وصیه بودند یکے باسم حاجی بیگم که بنصور جنگ ولد خواجہ بابا خان که حضرت مغفرت مآب از ولایت طلبیده بودند منسوب شده و از بطن بیگم مسطورہ دو وصیه یکے بنام وزیر النساء بیگم که بنظامت جنگ ولد خانان بلخ منسوب شدہ یک پسر متولد و بیگم مذکورہ فوت کرد و دیگر وصیہ حاجی بیگم مسطورہ بنام امانی بیگم کہ با فرزند میرغل عیخان بہادر مرحوم منسوب شدہ لا ولد فوت نمود و دیگر وصیہ ناصر جنگ موصوف بنام فرحت بیگم منسوب بعبد الہادی عرف قصور جنگ کہ ولد عیوض خان ماموسے حضرت مغفرت مآب بودند و صوبداری ماہور معہ بڑا از طرف مغفرت مآب بخان مقرر بود۔ و ناصر جنگ مرحوم پسزنداشتند و احوال شہادت ایشان بالا مذکور شد۔ و سعد اللہ خان ملقب بہدایت محی الدین خان مظفر جنگ ولد متوسل خان و ہمیشہ زاده نواب ناصر جنگ بہادر بود۔ و متوسل خان مذکور دو پسر داشت۔ طالب محی الدین خان و ہدایت محی الدین خان۔ از طالب محی الدین خان دو پسر بودند۔ داراب محی الدین خان و حسن محی الدین خان۔ و ہدایت محی الدین خان لا ولد بود پسر کسی سید پرورش کردہ قبیلہ بنام خضر اللہ خان کہ حاضر

موسوم ساخت. احوال مسند آرائی ایالت و قتل محی الدین خان مذکور در مآثر
مفصل ذکر یافت و منصور جنگ و امانا صر جنگ مرحوم بعد سیف جنگ از بخشی گری
رساله سایر و تعلقه نلکنده و دیول کنده سرفرازی یافته در جاگیر زندگان و غیره
دیها ت بود.

ذکر سپه خواند هاسید محمد خان بهاد و صلابت جنگ

هرگاه صلابت جنگ مرحوم بتجویز موسی بهوسی مذکور بر مسند ریاست نشست
شادی ایشان از عالی بیگم صبیح میر سید محمد خان نامی منصبدار بعل آمده بود
از شکم بیگم مذکور به سبب چیزی عارضه بها در مغز اولادی نبود و خواص که حامله
داخل محل کرده بودند و و پسر و قتیکه متولد شدند. باسم اولاد صلابت جنگ در
مردم اشتها را دادند هر دو پسر بقید حیات اندیکه میر قمر الدین مخاطب به جنگلی
شاهزاده و دیگره میر سراج الدین. میر قمر الدین مذکور از بطن خواص یک
پسر و یک دختر و میر سراج الدین از بطن خواص هاسه پسر و یک دختر دارند.

ذکر اولاد امجاد میر نظام علیخان بهاد و غفران مآب

حضرت غفران مآب در ۱۲۱۰ کهنه را و یکصد و هفتاد و پنج هجری بر ریاست تسلط
گشتند و در ۱۲۱۱ کهنه را و دوصد و هجده هجری کوس رحلت فرمودند چون خلف
ارشد او نواب سپهر جناب بندگان عالی متعالی میر اکبر علیخان بهاد در سکندر جاها
بافر فریدونی و شکوه سلیمانی پابر مسند فرمان فرمائی و سریر جهانبانی نهاد از زبان

فیض ترجمان ارشاد فرمود - بیت -

نوبت بمن افتاد بگوئید بدوران آرايشه از نو بدید مسند جسم را
رؤس منابر و وجوه دنا نیر بنام نامی و القاب گرامی آن یگانه سرور آرایش نیت
دو بیت در تاریخ سال تغریب غفران تاب و تهنیت جلوس آصفجاه ثانی
مدوح از فکر سید محمد متخلص به ایمان بر صفحه روزگار یادگار است - قطعه

هزار حیف ز عالم گذشت صغجاه هزار شکر که فرزند نامدار بماند
بلغت پذیر فلک گرچه ابر نیسان رفت در یتیم از و بهر یادگار بماند

حضرت غفران تاب سوائے خواصان و خاتم ها و غیره که داشتند از زیب النسا
بگیم صاحبہ نامی حبیبہ خواجہ قلی خان مخاطب بمحترم الدولہ کہ از منصبداران بودند
رسم نکاح بعمل آمدہ و بخشی بگیم صاحبہ و تهنیت النسا بگیم صاحبہ عرف بی بی صاحبہ
و سلطان بگیم صاحبہ و غیرہ از واج بسیار بودند چنانچہ بخشی بگیم صاحبہ بجم
ہشتاد و چار سال رسیدہ تاریخ بمیت و ہفتم ماہ ذیحجہ ۱۲۲۶ لکھنار و دود و صد و
و میت و ہشت ہجری انتقال ساختند چون وقت انتقال وصیت کردہ
بودند کہ در مکہ مسجد باین غفران تاب دفن سازند بموجب آن بعمل آمدہ
و سلطان بگیم صاحبہ مذکورہ قبل از انتقال تهنیت النسا بگیم صاحبہ مدوحہ بجم
زیادہ از شصت سال رسیدہ بعارضہ ہفیدہ تاریخ بمیت و ہفتم ماہ جمادی الاولی
۱۲۳۲ لکھنار و دود و صد و سی و دو ہجری نقد حیات بدادار جان آفرین سپردند -

و برادران بخشی بیگم صاحبہ مغفورہ باسم قاسم بیگ خان و شہ یار جنگ بہادر
 در ذیل منصبداران بقید حیات اند۔ حضرت غفران مآب ہشت خلعت نامدار
 و چند صبیہ والا تبار گذشتند خلعت کلان میر احمد خان بہادر عالیجاہ کہ در عہد حضرت
 غفران مآب باتفاق بعضی رفقا سے برہم زن بغرم ممکن مسند ریاست از بلدہ
 حیدرآباد طرف اوزنگ آباد شتافتند و بملاحظہ این احوال ہر گاہ حضرت
 غفران مآب میر عالم بہادر را با جمیعت شایستہ جہت معاودت آوردن عالیجاہ
 موصوف نحویکہ مقتضای وقت باشد شرف ارتحاض فرمودند و بہادر موصوف
 بہ یلغار شتافتہ بغہائش بسیار از ارادہ دور از کار باز داشتہ براسے معاودت
 بلدہ حیدرآباد رضامند ساختند عالیجاہ موصوف حسب الحکم بمجاہدہ عماری بمعیت
 میر عالم بہادر روانہ حیدرآباد شدہ قریب شہر ہدیر کہ از حیدرآباد بفاصلہ چہار منزل
 راہ است رسیدہ با قضاے غیرت و شجاعت ریزہ الماس خوردہ زخمت افتاد
 بملک فنا بر بست و دماغ حسرت و طال بر سینہ و اماندگان گذاشت۔ تولد مرحوم
 موصوف در ۱۲۶۰ھ یکہزار و یکصد و شصت و شش ہجری در رسم شادی از صاحب
 بیگم عرف بہو بیگم صبیہ بسالت جنگ مرحوم در ۱۲۸۶ھ یکہزار و یکصد و ہشتاد و شش
 ہجری بعل آمدہ و انتقال مرحوم موصوف در ۱۲۸۸ھ یکہزار و دو صد و دہ ہجری
 بوقوع رسیدہ بیگم مذکورہ ہم فوت شد۔ صبیہ ہا باسم عالم آرا بیگم غسوب بہ نامہ انخان
 پسر میرمنزل ملخان مرحوم مشارالیہ فوت کرد و ظہور النساء بیگم غسوب از خواجہ نجم الدین خان

مرحوم است و صبیحه ظهور النسا بیگم موصوفه باسم گوهر النسا بیگم منسوب از دلا و علیخان پسر خواجه قلندر خان مرحوم و مشارالیه نیز فوت شد.

خلف ار شد دوم حضرت غفران مآب میر اکبر علیخان بهادر سکن در جاه یعنی حضرت بندگانی متعالی حال دام ظلّه - عمر شریفش چهل و پنج سال و تاریخ میلاد سعادت بنیاد یازدهم ماه رجب المرجب ۱۰۵۰ هجری قمری یکنهزار و یکصد و هشتاد و پنج هجری و تاریخ جلوس مینست مانوس هجدهم ماه ربیع الثانی ۱۰۵۱ هجری قمری یکنهزار و دویست و هجده هجری است - حضرت بندگانی متعالی حال از بطن مبارک تهنیت النسا بیگم صاحبہ عرف بی بی صاحبہ اند و بی بی صاحبہ ممدوحه را دختر نیست تا تسوید این اوراق حضرت بندگانی را هشت صاحبزاده نامدار و شش صبیّه والا تبار بوده اند - سه صاحبزاده از بطن فضیلت النسا بیگم صاحبہ عرف چاندنی بیگم صاحبہ که صبیّه منصبدار و در عوام مشهور است که بموجب رسم خاندان عالی در خلج آمده اند الا بعضی از ثقات مقرانی معنی نیستند - بیگم صاحبہ ممدوحه صبیّه بے بدل جنگ بهادر - و بهادر مسطور منصبدار قدیم نزد دارا جاه بهادر جمعیت دوسه هزار معه برادر ملازم بودند بعد انتقال بهادر مسطور حضرت غفران مآب باستصواب تهنیت النسا بیگم صاحبہ بیگم صاحبہ موصوفه را در خواصی دادند -

صاحبزاده اولین میر فرخنده علیخان بهادر ناصرالدوله عمر شریفش بیست و سه سال تاریخ تولد نوزدهم ماه رمضان ۱۰۲۹ هجری قمری یکنهزار و دویست و هشت هجری

رسوم شادی هنوز لعل نیامده - از خواصان دو فرزند متولد شده فوت گشتند -
دو هزار و سه صد روپیه مع اصل و اضافه ماهوار نقدی مقرر است -

صاحبزاده دویکمین میر بشیر الدین علیخان بها در مصمصام الدوله لجمربیت و دو
سال تاریخ تولد دوم ماه رمضان ۱۲۱۹ کهنزار و دو صد و نه هجری از خواصان
یک فرزند متولد تاریخ هفدهم ماه رجب ۱۲۳۱ کهنزار و دو صد و سی هجری و یک
دختر متولده بیت و هفتم رجب سه الیه دارند و مبلغ دو هزار و سه صد روپیه ماهوار
نقدی مقرر است -

صاحبزاده سیومین میر گوهر علیخان بها در مبارز الدوله لجمربیت سال تاریخ تولد
بیت و یکم ربیع الاول ۱۲۱۵ کهنزار و دو صد و پانزده هجری یک فرزند متولد -
تاریخ هجدهم ماه شعبان ۱۲۲۳ کهنزار و دو صد و سی هجری و دو دختر یکی با اسم فزیه بیگم
متولده نهم رجب سه الیه و دیگری افضل النساء بیگم متولده هفدهم ماه رمضان
سه الیه دارند و مبلغ دو هزار و سه صد روپیه ماهوار نقدی مقرر است -

صاحبزاده چهارمین میر تفضل علی متولد تاریخ بیت و ششم شعبان ۱۲۱۹
کهنزار و دو صد و نوزده هجری از بطن حاجی بیگم عرف جهان پرور بیگم صاحبه حبیه
فرزند بیگم صاحبه زوجه معالی میان پسر اسطو جاہ مرحوم که رسم شادی و نکاح و غیره
بقام بیدر لعل آمده است -

صاحبزاده پنجمین میر منور علی متولد ششم ربیع الاول ۱۲۲۱ کهنزار و دو صد و

بیت و یک ہجری از بطن بوبو چیلی کنیز۔

صاحبزادہ شمیم میر فیاض علی متولد بیت و نہم ماہ رمضان ۱۲۲۱ء مکنزار و دود و بیت و یک ہجری از بطن بوبو دولت۔

صاحبزادہ مفتاحین میر محمود علی متولد بیت و ہشتم ماہ رجب ۱۲۲۲ء مکنزار و دود و بیت و چہار ہجری از بطن رفعت النسا بیگم صاحبہ کہ بی بی صاحبہ مدوہ حضرت بندگانی را داده بودند۔

صاحبزادہ مشتاقین میر دلاور علی متولد نوزدیم ماہ جمادی الثانی ۱۲۲۶ء مکنزار و دود و بیت و شش ہجری از بطن زہرہ خانم اند۔

ذکر حبیبہ ہائے حضرت بندگانی متعالی

اولین جال النسا بیگم بیوہ زوجہ تلج الدین خان مرحوم۔ دو کمین کمال النسا بیگم لا ولد زوجہ اتیار الدولہ بہادر ہر دو از بطن چاندنی بیگم صاحبہ سابق الذکر۔ سیوین غفور النسا بیگم بعمرشانزودہ سالہ۔ چہارمین نامدار النسا بیگم چہارہ سالہ ہر دو ناکتخدا از بطن حضرت جہان پرور بیگم صاحبہ سابق الذکر اند۔ پنجمین خضر النسا بیگم بعمرد و زودہ سالہ ناکتخدا از بطن بوبو و لشاد کنیز ششمین سخت افرور بیگم بعمرففت سالہ ناکتخدا از بطن رفعت النسا بیگم صاحبہ مذکورہ الصدر اند۔

خلف بیوم حضرت غفران مآب میر سبحان علیخان بہادر فریدون جاہ بعمرحیل سالہ رسیدہ انتقال نمودند۔ رسم شادی ایشان بعمل نیامدہ از خواصان

فرزندان با اسم جهان دار جنگ که به قتم رمضان ۱۲۳۱ کینزار و دوصد و سی هجری فوت شد و شجاع جنگ و منصور جنگ و میرزا مدار علی و میر حسن علی اند. حبیب با اسم دلاور النسا بیگم منسوب بعلی الله خان فرزند سعد الله خان مرحوم که عموی شکوه جنگ مقتول است و محسن بیگم منسوب بنظیر جنگ حبشید جاہ و سعید النسا بیگم منسوب بقیام الدین خان بنیرہ حیدر جنگ. و داور النسا بیگم منسوب بنظیر علی فرزند فخر النسا بیگم. و راحت النسا بیگم و چمن آرا بیگم و دیدار النسا بیگم ناکتخدا و معظم النسا بیگم که فوت کرد از خواجہ یوسف خان پسر کلان بہادر الدولہ مرحوم منسوب بود بنیرہ ہاسے خان مرحوم جہاندار جنگ بہادر و منصور جنگ بہادر و حیات الدین علی و میر پرویز علی اند. فرزندان مذکور بہفت ہزار روپیہ ماہوار نقدی می یابند.

خلف چہارم حضرت غفران مآب میرزا الفقار علیخان بہادر جہاندار جاہ بہ عمر سی و بہفت سال. رسم شادی بہادر مغربعل نیامدہ خواص با دارند و یک حبیبہ با اسم تلج النسا بیگم منسوب بحسین یا در الدولہ پسر ممتاز الامرا است براسے معاش شش ہزار روپیہ ماہوار نقدی مقرر است.

خلف پنجم حضرت غفران مآب میرزا نظام علی خان بہادر حبشید جاہ مرحوم در ۱۱۹۰ کینزار و یکصد و نو و بہفت ہجری متولد شدند و در ۱۲۳۱ کینزار و دوصد و پانزدہ ہجری انتقال ساختند. رسم شادی بعل نیامدہ بود. از خواص با فرزندان با اسم ظہیر جنگ بہادر و دارا جنگ بہادر و سپہدار جنگ بہادر ہستند.

خلف ششم حضرت غفران مآب میر تیمور علیخان بہادر اکبر جاہ برادر حقیقی حضرت ہنگام عالی حال بعمری و پنج سال رسم شادی بعل نیامدہ خواص ہا دارند یک فرزند باسم بہرام الدین خان و حبیبہ با اسم بلند اختر بیگم و جہان افروز بیگم بودہ اند و مبلغ شش ہزار روپیہ ماہوار نقدی می یابند۔

خلف ہفتم حضرت غفران مآب میر جہانگیر علیخان بہادر سلیمان جاہ بعمری و دو سال رسم شادی بعل نیامدہ در محل خواص ہا دارند۔ حبیبہ با اسم بدر النسا بیگم و خورشید بیگم و خوشرو بیگم و حیات النسا بیگم ناکتخدا اند۔ شش ہزار روپیہ ماہوار نقدی می یابند۔

خلف ہشتم حضرت غفران مآب میر جہاندار علیخان بہادر کیوان جاہ بعمری پانزدہ سال نسبت شادی از حبیبہ قطب الملک بہادر سابق الذکر بعل آدہ خواص ہا نیز در محل دارند و پنچ ہزار روپیہ ماہوار نقدی می یابند۔

ذکر حبیبہ ہاسے حضرت غفران مآب کلان فخر النسا بیگم صاحبہ منسوب از فتحیاب الدولہ مرحوم۔ فتحیاب الدولہ و ظفریاب الدولہ ہر دو برادر حقیقی فرزندان مرحمت خان مرحوم ولد میر حامد خان مرحوم برادر زادہ حضرت مغفرت مآب بودند از بطن بیگم موصوفہ فرزندان با اسم خواجہ مظہر علی خان کہ از داور النسا بیگم حبیبہ میر سبجان علیخان مرحوم کتخدا۔ و خواجہ شجاعت علیخان و خواجہ دلاور علیخان ہستند و یک حبیبہ با اسم عشرت النسا بیگم صاحبہ از منور جنگ

پسر یک تاز جنگ منسوب است - دختر فرزند فخر النساء بیگم صاحبۀ سہمی سراج النساء بیگم صاحبہ حبیبہ خواجہ مظہر عینخان و نسبہ ہا یعنی پسران عشرت النساء بیگم صاحبہ باسم دلدار علی و نامدار علی و کامکار علی ہستند -

حبیبہ دوم حضرت غفران مآب جہان آرا بیگم صاحبہ منسوب از رستم یار جنگ ولد بہالت جنگ مرحوم -

حبیبہ سوم حضرت غفران مآب ساجدہ بیگم صاحبہ منسوب از عزت یاب جنگ بہادر ولد بہالت جنگ مرحوم - یک پسر سہمی بمیر فیروز علی و یک حبیبہ باسم نیر النساء بیگم است -

حبیبہ چہارم حضرت غفران مآب امیر النساء بیگم صاحبہ منسوب از فخر یاب جنگ بہادر ولد میر مغل عینخان مرحوم - یک فرزند باسم نور الدین علی است - حبیبہ پنجم حضرت غفران مآب سلیمہ بیگم صاحبہ منسوب از رستم جنگ بہادر ولد بہالت جنگ مرحوم - یک حبیبہ باسم دل آرا بیگم است -

حبیبہ ششم حضرت غفران مآب بشیر النساء بیگم صاحبہ منسوب از شمس الامرا بہادر فرزند تیغ جنگ بہادر مرحوم کہ ذکر جمعیت سوار و بار و جاگیر عوض تنخواہ وغیرہ کوائف حب و نسب بہادر مسطور در ذیل اعیان و ارکان دولت آصفیہ عنقریب مرقوم قلم حقیقت رقم میگردد - از بشیر النساء بیگم صاحبہ موصوفہ فرزند ان باسم میر کن الدین علی و میر تہور علی و حبیبہ ہا باسم بلقیس زمان بیگم

وسراج النسا بیگم و سعید النسا بیگم -

صبیه هفتم حضرت غفران مآب ریاض النسا بیگم صاحبہ مرحومہ منسوب از خان شیراز یک فرزند با اسم میر عباس علی منسوب از دختر خلف سید امجد علیخان مذکور الصدر و دیگر صبیه با اسم بادشاه بیگم و منور النسا بیگم اند -

صبیه هشتم حضرت غفران مآب نقش بندی بیگم صاحبہ مرحومہ منسوب از مہابت جنگ مرحوم سپہ سالار جنگ - یک صبیه با اسم خیر النسا بیگم منسوب از عبداللہ خان برادر خان شیراز است ایشان سه برادر اند - کلان خان ایران محمد علیخان و برادر وسطی حسین علیخان و برادر کوچک عبداللہ خان پسران علی مراد خان مرحوم ولد قیاس خان مغفور بنی عم کریم خان از سلسلہ ژندیہ اند - خان ایران محمد علیخان مذکور از ولایت آمدہ ملازمت حضرت غفران مآب حاصل نمودند و بعد چندی بر ریاض النسا بیگم صاحبہ ہمیشہ فریدون جاہ بہادر کتخدا شدہ بدر ماہہ و دہزار روپیہ سرفرازی یافتند و برادر کوچک ایشان عبداللہ خان نامی معتبہ و لحقہ قریب دہزار روپیہ می یابند -

صبیه نهم حضرت غفران مآب قمر النسا بیگم صاحبہ مرحومہ منسوب از خواجہ ہاشم خان فرزند رابعہ بیگم صبیه نواب قمر الدین خان کہ از بطن بیگم مسطورہ سے فرزند متولد شدہ بودند - کلان خواجہ یوسف خان - دومین خواجہ ہاشم خان سیومین خواجہ جعفر خان از بطن قمر النسا بیگم صاحبہ مذکورہ یک فرزند با اسم خواجہ

پسر یک تاز جنگ منسوب است - دختر فرزند فخر النساء بیگم صاحبۀ سمرقند
بیگم صاحبۀ صبیحہ خواجہ مظہر عینخان و نسبہ ما یضی پسران عشرت النساء بیگم صاحبہ
باسم دلدار علی و نامدار علی و کامکار علی هستند -

صبیحہ دوم حضرت غفران مآب جهان آرا بیگم صاحبۀ منسوب از رستم یار
جنگ ولد بسالت جنگ مرحوم -

صبیحہ سوم حضرت غفران مآب ساجدہ بیگم صاحبۀ منسوب از غزت یاب
جنگ بہادر ولد بسالت جنگ مرحوم یک پسر سہمی بمیر فیروز علی و یک صبیحہ
باسم نیر النساء بیگم است -

صبیحہ چہارم حضرت غفران مآب امیر النساء بیگم صاحبۀ منسوب از فخر یاب
جنگ بہادر ولد میر مثل عینخان مرحوم یک فرزند باسم نور الدین علی است -
صبیحہ پنجم حضرت غفران مآب سلیمہ بیگم صاحبۀ منسوب از رستم
جنگ بہادر ولد بسالت جنگ مرحوم یک صبیحہ باسم دل آرا بیگم است -

صبیحہ ششم حضرت غفران مآب بشیرہ النساء بیگم صاحبۀ منسوب از شمس الامرا
بہادر فرزند تیغ جنگ بہادر مرحوم کہ ذکر جمعیت سوار و بار و جاگیر عوض نخواہ
و غیرہ کوائف حسب و نسب بہادر مہطور در ذیل اعیان و ارکان دولت
آصفیہ عنقریب مرقوم قلم حقیقت رقم میگردد - از بشیرہ النساء بیگم صاحبہ موصوفہ
فرزند ان باسم میر کن الدین علی و میر تہور علی و صبیحہ ما باسم بلقیس زمان بیگم

وسراج النسا بیگم و سعید النسا بیگم -

صبیه هفتم حضرت غفران مآب ریاض النسا بیگم صاحبۀ مرحومۀ منسوب از خان شیراز یک فرزند با اسم میرعباس علی منسوب از دختر خلف سید امجد علیخان مذکور الصدر و دیگر صبیه ها با اسم بادشاه بیگم و منور النسا بیگم اند -

صبیه هشتم حضرت غفران مآب نقش بندی بیگم صاحبۀ مرحومۀ منسوب از هابت جنگ مرحوم سپر سالت جنگ - یک صبیه با اسم خیر النسا بیگم منسوب از عبداللہ خان برادر خان شیراز است ایشان سه برادر اند - کلان خان ایران محمد علیخان و برادر وسطی حسین علیخان و برادر کوچک عبداللہ خان پسران علی مراد خان مرحوم ولد قیطاس خان مغفور بنی عم کریم خان از سلسلہ ژندیہ اند - خان ایران محمد علیخان مذکور از ولایت آمدہ ملازمت حضرت غفران مآب حاصل نمودند و بعد چندی بر ریاض النسا بیگم صاحبۀ ہمیشہ فریدون جاہ بہادر کتخدا شدہ بدر ماہہ و دویز ار و پیہ سرفرازی یافتند و برادر کوچک ایشان عبداللہ خان نامی معہ تبعہ و لحقہ قریب دویز ار و پیہ می یابند -

صبیه نهم حضرت غفران مآب قمر النسا بیگم صاحبۀ مرحومۀ منسوب از خواجہ ہاشم خان فرزند رابعہ بیگم صبیه نواب قمر الدین خان کہ از بطن بیگم مسطورہ سه فرزند متولد شدہ بودند - کلان خواجہ یوسف خان - دویمین خواجہ ہاشم خان سیومین خواجہ جعفر خان از بطن قمر النسا بیگم صاحبہ مذکورہ یک فرزند با اسم خواجہ

عظیم الله خان عرف نواجیه بادشاه بعمربیت و هشت ساله است -
 حبیبیه هم حضرت غفران مآب کابلی بیگم منسوب از بدیع الله خان ناظم الملک
 که از حیدرآباد مفور شده در برهانپور رفته انتقال کردند و بیگم مذکور نیز بعد چند
 وفات یافتند و حبیبیه هاسے حضرت غفران مآب مثل بیدری بیگم و
 کمبو بیگم سه چهار اسم دیگر خواهند بود که انتقال کردند -

ذکر اولاد میر شریف خان بهادر شجاع الملک بسالت جنگ مرحوم
 رسم شادی ایشان بعمل نیامده مگر عقد مخفی که رسم این خاندان است از
 گوری بیگم حبیبیه منصبدار بعمل آمده بود از لطن آن فرزند تولد نشده مگر از خواهرها
 نه پسر و چهار دختر متولد شدند - کلان مهابت جنگ بهادر لقب بدارا جاہ که رسم
 شادی ایشان از نقشبندی بیگم موصوفه الصدر بعمل آمده بود عرصه بیست سال
 میشود که دارا جاہ از جهان فانی رحلت نمودند - در زمان اقامت او دھونی
 دارا جاہ مرحوم را اول پسر باسم میر قمرالدین حسین متولد شده بعمر دوسال
 رسیده انتقال ساخت بعد از آن پسر دیگر بنام میر غلام حسین از لطن مرتضی
 بانی بعمره وجود آمده بقید حیات و بعمر بیست و دو سال و حسب الحکم غفران مآب
 از قلعه رایچور دستگیر آمده در حویلی گوری بیگم صاحبہ مذکورہ مقیم است -

و یکن رسم جنگ بهادر سیوین رستم یا جنگ بهادر چهارمین غرت
 یاب جنگ بهادر پنجمین سپہ سالار جنگ بهادر ششمین سپہ سالار جنگ بهادر

بمقتضی این افراسیاب جنگ بهادر و مشتاقین اسفندیار جنگ بهادر - نهمین شیر
جنگ بهادر است - پسر شالار جنگ بهادر از بطن خواص با پسر باسم فیاض علی
وصیه با اسم مسرت النسا بیگم و غرت النسا بیگم و بدریچ النسا بیگم و رشید النسا بیگم
و بدر النسا بیگم اند - و افراسیاب جنگ مذکور را از خواص با پسران با اسم میر
غریز الله و میر فیض الله و میر بهادر علی و میر داود علی و میر بهر خور علی و وصیه بنام
وزیر النسا بیگم است - و شیر جنگ مذکور را از خواص با یک پسر با اسم میر نشارت
علی و وصیه با بنام قمر النسا بیگم و سعید النسا بیگم اند - نام دختران بسالت جنگ محرم
رحمت النسا بیگم عرف بختا و بیگم منسوب از ممتاز الامر بهادر که ذکرش غنقریب
می آید - و صالحه بیگم مخاطب به بهو بیگم منسوب از عالیجاه سابق الذکر و ولایتی بیگم
منسوب از خیراتی صاحب مرحوم پسر سعادت النسا بیگم که از اقربای قمر الدین
خان وزیر محمد شاه بادشاه بود - و پوتلی بیگم منسوب از نظام صاحب فرزند
ممتاز الامر بهادر و یک وصیه با اسم منور النسا بیگم دارند -

ذکر اولاد میر نعل علیخان بهادر همایون جاهد ناصر الملک مرحوم

رسم شادی باد و لهن بیگم دختر همیشه نظامت جنگ که ولد خانان بلخ و داماد
منصور جنگ قطب الامر بهادر بود لعل آمده از بطن او اولاد نیست مگر از بطن
خواص با یازده پسر و هفت وصیه اند - نام پسر کلان نام آور جنگ بهادر که از
خواص با یازده پسران با اسم میر ناصر علی و میر پرورش علی و میر امام الدین علی دارند

دویمین فیروز یاب جنگ بهادر که از خواص یک پسر بنام سراج الدین و
 دو صبیہ باسم وزیر بیگم و دلدار بیگم دارند. سیومین فخر یاب جنگ بهادر که
 یک فرزند باسم میر نور الدین علی از بطن امیر النساء بیگم صاحبہ صبیہ حضرت غفران
 مآب دارند. چهارمین نصرت یاب جنگ بهادر که از خواص ہا دو صبیہ بنام
 دلدار النساء بیگم و حیات النساء بیگم دارند. پنجمین فیض یاب جنگ بهادر که از
 خواص ہا دو پسر باسم میر بہادر علی و برہان الدین علی و یک صبیہ بنام حرمت النساء
 بیگم دارند. ششمین شرف یاب جنگ بهادر که از خواص یک صبیہ باسم لطیف النساء
 بیگم دارند. ہفتمین میر فیض الدین خان کہ از خواص یک صبیہ باسم برہان پور بیگم
 دارند. ہشتمین میر نظام الدین خان. نہمین میر بہار الدین خان و دہمین حسین
 الدین خان یا زوہمین میر نور الدین خان اند۔

نام دختران میر مغل علیخان ندکورا ختر النساء بیگم منسوب بخواجه مغل الدخان پسر
 تقیہ بیگم۔ و قمر النساء بیگم منسوب از بندہ علیخان پسر خواجه باقی خان۔ و ماہ بیگم
 منسوب از خواجه نصیر خان کہ یک فرزند بنام میر تہور علی دارند۔ و کبیر النساء بیگم
 منسوب از خواجه غلام حسین خان و خورم بیگم منسوب از خواجه عبد الصمد خان
 کہ یک پسر باسم خواجه شمس الدین دارند۔ و مجید النساء بیگم و دولت بیگم است۔
 دختران صفیجہ مغفرت مآب۔ اولین بادشاہ بیگم صاحبہ۔ و دومین کرم
 بانو بیگم صاحبہ عرف کالی بیگم صاحبہ۔

ذکر اولاد پادشاه بیگم صاحب

شادی کتخدائی بیگم صاحبه موصوفه از حواجه بابا خان خراسانی که ذکر ایشان در کیفیت قطب الامرا بها و مفصل مرقوم خواهد شد بعمل آمده یک پسر بنام حواجه ابوالبقا خان منسوب از دختر نواب مرحمت خان و یک حبیه باسم محسنه بیگم متولد شده حبیه مذکوره از متوسل خان کتخدا گردید و از بطن محسنه بیگم مذکوره دو فرزند باسم هدایت محی الدین خان مظفر جنگ سابق الذکر و طالب محی الدین خان مذکور الصدر متولد گشتند و حواجه بابا خان مسطور را از بطن خواص سه دختر هم بود کلان بدر النسا بیگم و دوم به بانو بیگم - سیوم خجسته بانو بیگم عرف خان بها در که از سید منغل ولایتی کتخدا شده بود و منغل مذکور بعد شادی روانه ولایت شد -

ذکر اولاد مکر به بانو بیگم عرف کالی بیگم

شادی بیگم مسطور از میر کلان خان بعمل آمده یک فرزند و یک دختر متولد شدند نام فرزند ممتاز الامرا بها در منسوب از بنتا و بیگم حبیه بسالت جنگ مرحوم بمهر شصت سال و در حین حیات حضرت غفران آتاب خطی به بیپو سلطان نوشته بود بعد گشته شدن سلطان مذکور خط مسطور از قلمدانش بر آمده پیش کر نل حبس کرک پاتریق حشمت جنگ بها در مغفور رسید مغفور مذکور و حضور غفران آتاب استفسار نمودند که ممتاز الامرا بها در با جازت حضور نوشته باشند خود بدولت بمقتضای وقت انکار فرمودند و غیر از اخراج بها در مغفور نماندند

از ان وقت بهادر موصوف در تعلقه کلیانی قیام دارند و از ایشان هفت پسر اند- اولین اتمیاز الدوله بهادر از بطن خواص منسوب از کمال النسابیم صبیحه حضرت بندگان عالی حال- و یومین حسن یا در الدوله بهادر منسوب از تاج النسابیم صبیحه جهاندار جاهد- سیومین نظام صاحب منسوب به پوتلی بیگم صبیحه بسالت جنگ مرحوم باقی چهار پسران دیگر را هنوز شادی نشده است و یک صبیحه کالی بیگم مذکوره منسوب از خواجه نعمت الله خان شکوه جنگ خلف بزرگ خواجه عبداللہ خان نامی که همراہ حضرت مغفرت تاب از شاه جهان آباد بدکن آمده بود و از ایشان سه فرزند کلان خواجه خلیل الله خان شکوه جنگ که در ۱۲۲۰ لکھنوار و دو صد و بیت و نه هجری گساین راکشته بودند و بهمین علت از دست جوانان مرثاؤ را به چند و لعل مقتول شدند- و یومین خواجه خلیل الله خان که بقید حیات اند سیومین خواجه حمید الله خان است- خواجه نعمت الله خان مذکور شش برادر بودند- کلان خان مذکور دوم خواجه سعد الله خان که از ایشان یک فرزند باسم علی الله خان بقید حیات است- سیوم خواجه بعد الله خان- چهارم خواجه هدایت الله خان- پنجم خواجه نور الله خان- ششم خواجه فیض الله خان همه با فوت شدند- مخفی مباد که چون ذکر اولاد و احفاد خاندان آصفیه تا عهد حضرت بندگان عالی متعالی حال صورت اختتام یافت فلہذا اعیان شہدیز قلم حقیقت رقم را جلوزیر قضا کوائف و محتائق اعیان دارکان این دولت میسازد-

کوالف اعیان ارکان سرکار دولتمدار آصفیه از اهل اسلام
 کیفیت میر موسی خان سید محمد نامی از سادات موسوی باشند بنجار از
 نواب غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ در شاه جهان آباد آمده ملازم شد
 نواب موصوف بعزت و احترام نزد خود داشتند و بر اے تعلیم علم ترکی
 متعین نواب غفران مآب نمودند. نواب غفران مآب نیز با غراز و احترام داشته
 در عهد ترقی خود بن خطاب میر ترکی خان سرفراز فرمودند و همیشه مقرب میشدند
 سید موصوف را میر موسی خان متولد شده و از میر مسطور چهار فرزند کلان میر
 محمد یار خان احتشام جنگ که در حضور حضرت غفران مآب پیشتر بعهده دارد و نکی
 هر کا وها سرفراز و من بعد در عا لیکنزار و یکصد و هفتاد و هفت هجری بن خطاب
 رکن الدوله و خلعت دیوانی امتیاز یافت ابراهیم خان و غیره سواران جمعیت
 بار بنا بر طلب تنخواه خود بر دیوڑهی سردکار مہنگامه و دنگه نموده توپها بر دروازه
 نصب کرده بچکس را اندرون دیوانخانه رفتن نمیدادند. در ویش محمد خان داغده
 دیوانخانه را که بر اے فہمائش آنها آمده بود بالاسے توپ نشانند رکن الدوله
 مذکور از جاگیر داران و اہلکاران و غیره پنجاہ لک روپیہ با قرار بجالی جاگیرات
 و خدمات و پنجاہ لک روپیہ از سامہوان بعنوان قرض بکمال حسن ترددات
 گرفته فیصلہ حساب طلب تنخواہ سپاہ لغایت بر طرفی ساختہ آنها را از شہر بدر
 کرد و پنجاہ لک روپیہ از زمینداران ملک سرکار بطور اضافہ چہار آنی بر رقم

معمولی نویسانیده گرفت و اقرار کرد که تا عهد دیوانی بدقولی نخواهد شد چنانچه
 زمینداران با اعتبار صداقت قول رکن الدوله مذکور نوسه آبادی ملک سرگرم
 شدند که تحصیل زر ملک بمضاعف رسید و یکس از اطاعت سر نهیچد. تا پنج
 انتقال رکن الدوله مرحوم بیست و هشتم ماه صفر ۹۹۰ یکنهزار و یکصد و هشتاد
 و نه هجری است بعد انتقال رکن الدوله حضرت غفران مآب بنفس نفیس خود
 انتظام مہام میدادند و راجه راسه رایان و نانا پندت هر دو برادر اجرای
 امورات سرکاری نمودند و وقار الدوله و مصصام الدوله هر دو باتفاق شریک
 مشورہ کلیات حضرت غفران مآب تا آمدن غلام سید خان مرحوم بودند.
 هر گاه در ۹۹۰ الہ یکنهزار و یکصد و نود و پنج هجری غلام سید خان مرحوم از پونا
 معاودت نمود پیش از آمدن آن وقار الدوله خود را خود کشت در اولاد رکن
 الدوله مرحوم یک دختر متولد شده از حاکم جنگ منسوب بود و در عمر هجده سالگی
 انتقال نمود یک منکوحه باسم مہتاب بآئی طوائف خواہر چند آباءئی مخاطب
 بہامہ لقا تا حال بقید حیات است. فرزند دوم میر موسی خان مذکور
 میر احمد یار خان تہوہر جنگ شرف الدوله شرف الامرا شرف الملک
 بہاورد در ابتدا علاقہ روزگار در سر رشته منصبداران داشت و در عہد صلابت
 جنگ بمنصب خطاب خانی سرفراز شد و در ایام مدار المہامی رکن الدوله بمنصب
 شش ہزاری و چہار ہزار سوار و خطاب و عطا سے علم و تقارہ و پاکلی جہالردا

واز پانزده لک روپہ تعلقہ بیرو فتح آباد عرف دہارور و تعلقہ ماٹری وغیرہ
محالات کہ وصول آن قریب بیت لک روپہ بود و جمعیت قریب پنجن ہزار
سوار و دو ہزار بار و مردم عرب و روسیلہ در لوکری سرکار حاضری بودند سرفراز
شد از ایشان سہ فرزند کلان صولت جنگ کہ در جنگ قلعه نرمل از ضرب گولہ
توپ بجا رسد کار نقد جان در باخت و وین داور الملک بہادر کہ در سال
یک ہزار و دو صد و ہجده ہجری انتقال کردند و سہ پسر گزاشتند یکے میر علی حسین
خان اشرف جنگ مرحوم از ایشان یک فرزند بنام میر موسی خان است
و دیگر میر علی حسن خان محکم جنگ از ایشان یک فرزند با سم میر احمد یار خان است
و دیگر میر علی حیدر خان تہور جنگ از ایشان یک دختر است بیوہن باور الدولہ
بہادر از ایشان سہ فرزند میر واجد علیخان و میر رضا علی و میر زین العابدین
فرزند سیوم میر موسی خان مذکور میر انرید یار خان حشمت جنگ
از ایشان دو فرزند تہنی اند۔ فرزند چہارم میر موسی خان مذکور میر حامد
یار خان ارسلان جنگ لاولد اند۔

کیفیت غلام سید خان مرحوم مخاطب بار سطوجاہ

ارسطوجاہ مذکور ولد فرخ سجات خان ابن دیوان حسن محمد خان قوم منڈل
کیانی از نسل نوشیروان عادل متوطن قصبہ سامانہ مضاف چککہ سہرہند دیوان
مستور و دو برادر بودند یکے دیوان مستور و دیگرے محمد قاسم خان کہ از اولادش

نورالامرا بہادر اند و فرخ نجات خان والد ارسطو جاہ بقلعہ داری اوسہ سرفرازی داشت۔ ارسطو جاہ مذکور کہ مولدش ایلیچ پوراست در ابتدا بدر ماہمہ پنجاہ پیو شامل منصبہ اران ملازم بود در عہد دیوانی رکن الدولہ سابق الذکر ارسطو جاہ دست و پازنی کردہ میخواست کہ از بلدہ حیدرآباد بہیچ تقریب بر نیاید لہذا رکن الدولہ مرحوم ارسطو جاہ را بتقریب عنایت صوبداری اورنگ آباد از حضور باشی موقوف نمودہ چنانچہ ارسطو جاہ مومعلقان خود کہ از ایلیچ پور آمدہ بودند در اورنگ آباد رقتہ اقامت داشتند بعد چہار سال از صوبداری اورنگ آباد موقوف شدہ حکم حضور شرف نفاذ یافت کہ در قلعہ اوسہ باشند و بحضور حاضر نشوند چنانچہ حسب الحکم در قلعہ مذکور مومعلقان سکونت داشتند بعد انتقال رکن الدولہ مذکور ارسطو جاہ از وقار الدولہ کہ وکیل ظفر الدولہ شدہ آمدہ بود۔ سلسلہ جنبان شد۔ وقار الدولہ کہ تنگ فرج بود از طور و رویہ ارسطو جاہ آگاہ شدہ اخراج کرد۔ بعد از ان ارسطو جاہ نزد ظفر الدولہ ریشہ دوانی کردہ پیام وکالت نمودہ کہ بطور وکالت ظفر الدولہ در حضور پر نور مامور شود ظفر الدولہ نیز از اطوار ایشان واقع بودہ انکار کرد۔ ارسطو جاہ دولت رائے نامی متصدی خانگی ظفر الدولہ را چیرے تو اضع نمودہ وکالت و روانگی خود در حضور پر نور قرار دادہ عرضی ظفر الدولہ در حضور پر نور گزارانید کہ غلام سید خان را بطور وکالت خود مامور ید لازم از حضور پر نور جواب ارشاد شد کہ این محسن کش است شما چہر این را

باین عہدہ مامور میا زند۔ ارستوجاہ باز عرضی عذریہ از ظفر الدولہ کنایہ کہ
 این شخص قابل حضور باشی است دران ایام وقار الدولہ خود را خود گشتہ
 انتقال کردہ بود۔ و راجہ اسے رایان و نانا پندت و شمس الامراء مرحوم بر سر
 عرصہ بودند حضور پر نور عرضی ظفر الدولہ بہ شمس الامراء مرحوم عنایت فرمودہ
 استفسار ساختہ کہ ظفر الدولہ بہادر در حق غلام سید خان این قسم می نویسند
 ایشان چہ عرض می سازند۔ مرحوم مذکور بجواب مناسب پرداخت۔ ہر چند
 اسے رایان از مرحوم مسطورا صراحت نمودند کہ مانع آمدن ارستوجاہ مذکور شوند
 لیکن موثر نشد و موافق عرض شمس الامراء طلب ارستوجاہ مذکور گردید چنانچہ
 بذریعہ وکالت کہ رسیدند تسلط گردیدند و بعہدہ مدارالمہامی سرکار دو لہمدار
 آصفیہ سرفراز و ممتاز گشتند و از سرکار عالم مدار از بل کمپنی انگریز بہا در زیر
 یک لک روپیہ سالیانہ از سالہ یکہزار و دوصد و پانزدہ ہجری براسے ارستوجاہ
 تقرر پذیرفتہ بود خلاصہ بمصدق ع۔ آثارش از آفتاب مشہور تراست۔
 ارستوجاہ مذکور در دانائی و رسائی یگانہ آفاق و در انصاف جملہ امورات
 سرکار عظمت مدار باختیار و اقتدار ضرب المثل روزگار بود۔ سال انتقال
 ارستوجاہ سالہ یکہزار و دوصد و نوزدہ ہجری است و شادی ارستوجاہ از
 نواب بیگم صاحبہ صبیہ بھورے میان پدر گھاسی میان لعل آمدہ یک سپر با ہم
 غلام مرتضی خان سیف الملک عرف معالی میان در ایلیچ پور متولد شدہ بود

و در حین حیات ارسلو جاه نوجوان انتقال نمود - معالی میان مرحوم را دو
 صبیہ یکے از بلن فرزند بگیم صاحبہ ہمیشہ نواب غیر الملک بہادر با سم حاجی بگیم
 مخاطب بجهان پرور بگیم صاحبہ محل حضرت بندگانی حال و دیگر از بلن خواص
 با سم عمدۃ السلام بگیم منسوب از شہباز الملک بہادر اند - نواب بگیم صاحبہ
 در حین حیات ارسلو جاه فوت شدند و ارسلو جاه یک طوائف مخاطبت سرور افرا
 میگم نیرداشتند چنانچہ سرورنگر کہ از حیدر آباد بفاصلہ دو کروزہ بودہ است -
 بنا مش آباد کردہ بودند - بعد چند سال از انتقال ارسلو جاہ نیز لا ولد فوت
 کرد - دختر ہمیشہ نواب بگیم مرحومہ منسوب از منتظم الدولہ فرخ علی خان بہادر
 عرف محمد و میان ولد گہاسی میان مذکور کہ نمبر چہل و ہفت سال اند دو پسر
 دارند یکے رضا علی و دیگر محمد تقی ہنوز رسم شادی ہر دو بعل نیادہ است
 و از برادرزادہ ارسلو جاہ با سم اشجع الملک عرف ڈلا میان ولد ممتاز الدولہ
 کہ برادر حقیقی ارسلو جاہ بود چند پسر بقید حیات اند و ارسلو جاہ در عہد دارالمہامی
 خود قلعہ اوسہ کہ قریب ہفت سال دران استقامت پذیر بودند - بہ برادرزادہ
 مذکور تفویض نمودہ -

کیفیت میر البو القاسم مرحوم مخاطب میر عالم بہادر

میر رضی شوستری در عہد حضرت غفران تاب از ملک خود وارد حیدر آباد شدند
 مجموع حضرات ایرانیان بنثل رکن الدولہ مرحوم و حضور عرض و معروض ساختند

که میرضی نامی از فضلا سے ایران سید عالمقدار و از علمائے نام آور آند یار
 وارد حیدرآباد شدہ بجاکیر سر فرازی یا بد حضرت غفران تاب پاس عرض و
 معروض و بعد نظر جلالت میر موصوف در پر گنہ پن چرو از مضافات صوبہ حیدرآباد
 بجاکیر سہ ہزار روپیہ مغرز و ممتاز فرمودند میر مذکور را دو فرزند یکے میر ابو القاسم مخاطب
 بمیر عالم بہادر و دیگر میر زین العابدین میر عالم بہادر مغفور پیشتر بعہدہ و کالت سرکار
 دولت مدار کمال اقتدار سر فر از بودند بعد انتقال ارطو جاہ مرحوم بعہدہ مدار المہامی
 سرکار امتیاز یافتہ بعد سہ سال و دہمت حیات را بدادار جان آفرین سپردند
 از میر مغفور یک فرزند با سم میر دوران بعرصہ وجود آمد کہ در حین حیات پدر خود بعمہ
 ہجده سالگی رسیدہ در ۱۲۶۲ لکھنؤ و دو صد و شانزدہ ہجری داعی حق را لبیک
 اجابت گفت۔ و دو دختر کہ ہر دو بمنیر الملک بہادر یعنی بعد انتقال دختر نخستین
 دختر دومین کتھا شد چنانچہ ذکرش عنقریب مرقوم قلم حقیقت رقم میگردد
 و از میر زین العابدین مسطور کہ در سنک پن بہر کار پیو سلطان ملازم بود
 قبل از چہار۔ پنج ماہ از فتح سنک پن بمرض سر سام مبتلا شدہ در ۱۲۶۳
 لکھنؤ و دو صد و سہزده ہجری وفات یافت۔ از ایشان دو پسر یکے سید باقر
 مخاطب بمیر زمان خان و دیگر سید حسین در حیدرآباد یادگار اند۔

کیفیت نواب میر الملک بہادر مدار المہام حال

بہادر موصوف ولد غفور جنگ بہادر ابن شیر جنگ بہادر اند۔ شیر جنگ بہادر مرحوم

در اوائل بخدمت داروگل فیل خانہ و در عہد غفران مآب بصوبداری اوگز آباد
 سرفزاری یافتند۔ مدت انتقال شیر جنگ را چہل و شش سال و غیور جنگ نامیت
 و چہار سال می شود۔ رسم شادی غیور جنگ از بہجو بگیم صبیہ در گاہ قلیخان بمسل
 آمدہ چہار پسر و دو دختر متولد شدند نام پسران اگر آم ملک بہادر و نیر الملک
 بہادر و اشجع الملک بہادر و امین الملک بہادر۔ و دختران مذکور یکے منسوب بہ
 سید و صاحب نامی متوطن اورنگ آباد و دیگرے بحالی میان فرزندار سطوحاہ
 مرحوم ہر دو فوت کردند۔ نیر الملک بہادر در عہد حضرت غفران مآب بخدمت
 دیوانی بادشاہی کہ تا حال بہ بہادر موصوف بحال است و در عہد سیمت مہد
 بندگان عالی حال بعد انتقال میر عالم بہادر مغفور بخدمت با عظمت مدارالمہامی
 سرکار دولتمدار آصفیہ سرفزاری یافتند۔ شادی بہادر موصوف از صبیہ ہاسے
 میر عالم بہادر مغفور لعل آمدہ چہار پسر دارند۔ اولین باسم عبدالقد صاحب از
 لطن زوجہ نخستین متوفیہ و دویں موسوم بہ میر عالم علی و سیوین بنام میر محمد
 از لطن شادی دویں مسماۃ بصاحبہ بگیم۔ چہارمین صفدر صاحب از لطن
 خواص کہ از ہمہ فرزندان کلان تراست۔ امین الملک بہادر از سردکار
 بجاکیر ذات کہ ذکرش در ذیل جاگیر داران خواہد آمد سرفراز۔ سوائے آن تعلقہ
 ایدل آباد و فوال دپرگنہ جنوارہ وغیرہ در عوض تنخواہ جمعیت سواران دارند۔
 از ایشان دو پسر یکے حسن یا اورالدولہ و دیگرے در گاہ قلیخان کہ رسم شادی

ایشان بعل نیامده مگر حسن یا اور الدولہ و وصیہ از بطن خواص دارد یکے منسوب
از باقر علیخان فرزند طالب الدولہ بہادر و دیگرے از محمد علی صاحب سپہر
مستقیم الدولہ بہادر است۔ اکرام الملک بہادر و اشجع الملک بہادر ہر دو
از قید حیات در گزشتند۔

کیفیت شیخ فخر الدین مخاطب شمس الامرا بہادر

شیخ ابو الخیر خان متوطن شکوہ آباد از مضافات ہندوستان در سفر برہانپور
ہمراہ رکاب مغفرت مآب رفیق شدہ غرت و اعتبار بسیارے داشتند از
اولاد اوشان کلان ابوالبرکات خان و کوچک ابوالفتح خان اند۔ ابوالفتح
خان بعد انتقال والد خود بخطاب ابو الخیر خان بہادر تیغ جنگ شمس الامرا
شمس الملک مخاطب شدند۔ ایشان را از بطن خواہر امجد الملک بہادر شیخ فخر الدین
موصوف متولد شدند و بخطاب شمس الامرا شمس الملک بہادر سر فراری یافتند
رسم شادی بہادر موصوف از وصیہ حضرت غفران مآب ہمیشہ میر سجان علی
خان بہادر سیدون جاہ بعل آمدہ چہار فرزند دارند کلان فرید الدینخان
دویمین بدر الدینخان سیومین رکن الدینخان چہارمین امیر الدینخان است
عمر بہادر موصوف سی و دو سال و جمعیت پاکگاہ سوار و بار جملہ شش نہار
و در عوض جائداد تنخواہ از محلات قریب بیت و ہشت لک و پست
کیفیت شہسار الملک بہادر۔ بہادر مغر ولد حسین علیخان و خان مذکور

برادر حقیقی مظفر الملک بهادر اند و شهباز الملک بهادر سه برادر حقیقی اند -
 غلام علیخان منصور الدوله و احمد علیخان و بهادر مغرود و همیشه کلان منسوب
 به صور اند خان قلعه دار ایتگیر و کوچک بجگم جنگ برادر ارشرف الدوله بهادر
 در ابتدا بجمیعت و ملک کرپه سرفرازی یافتند بعد در همان ایام نسبت بهادر
 مغر از عمده السلام بیگم دختر پسر ارسلطو جاه مرحوم بعل آمده و دو پسر و سه دختر
 متولد شدند - فرزند کلان با اسم رونق علیخان که سند جاگیر است و جمیعت از
 سرکار بنام اوست و کوچک عباس علیخان و از دختران مذکوره دو دختر
 بدو فرزند منصور الدوله مذکور گشتند و سیوین بفرزند احمد علیخان متوفی نامزد
 شده هنوز رسم شادی بعل نیامده است - شرح جمیعت بهادر مغر و کیفیت تعلقا
 که در عوض نگا داشت جمیعت است عنقریب خواهد آمد -

کیفیت میر عطا علی خان ضیاء الملک بهادر

بهادر مغر ولد منتظم الدوله میر عبدالسبحان خان منتظم جنگ ابن ابو الفخر خان
 برادر کلان احسن الدوله یک تاز جنگ که در عهد حضرت خفران مآب چند س
 بدیوانی سرکار عالیجاہ مرحوم مفتخر گردیدند - و در عهد صلابت جنگ تاشک شاه
 و قمشکه شاه نواز خان خانه نشین شدند ابو الفخر خان مسطور سر انجام امورات
 دیوانی دادند - میر ابو الفخر خان ابن میر عبدالمنان خان بن میر نعمان خان
 بهادر بن خواجه عبدالرحیم خان بهادر اند که در عهد حضرت نجله مکان از منصب داران

بادشاهی و در اولاد حضرت باقی باشد صاحب که در دہلی مدفون بودند اند
 میباشد منتظم الدولہ مذکور از جاگیر پنجنزار روپیہ در سرکار سرفرازی داشتند و
 شادی ایشان از بقیس بیگم بنت منجہ بیگم بنت میر اکبر علیخان بہادر لعل آمدہ
 ضیاء الملک موصوف فرزند منتظم الدولہ بعمر پنجہ و ہشت سال اند و رسم شادی
 ایشان از امتہ الرسول بیگم حبیبہ یکہ تاز جنگ احسن الدولہ میرغوض اللہ خان
 بہادر صوبدار اورنگ آباد لعل آمدہ و دو فرزند دارند یکہ دختر کہ بعمر چہل سال و
 از ابتدا طاقت حس و حرکت نہ داشتہ بہمین علت ناکتہ است و دیگر سہ پسر
 باسم ابو الفخر خان ضیاء الدولہ بہادر بعمر سی سال رسم شادی از امام النسا بیگم
 مخاطب بہ بادشاہ بیگم حبیبہ طالب جنگ ولد صفی الدولہ میر یوسفی خان بہادر
 کہ میر آتش بادشاهی بودند لعل آمدہ و دو پسر دارند یکہ میر منور علی بعمر چہار سالہ
 و دیگر سہ بمرہ سالہ و دو دختر یکہ باسم عنایت النسا بیگم بعمر یازدہ سالہ و
 دیگر سہ بنام نور النسا بیگم بعمر ہفت سالہ و شادی ہر دو دختران مذکورہ از فرزند
 والا جاہ حال حاکم چینا پٹن لعل آمدہ است۔ ضیاء الملک بہادر والد ضیاء الدولہ
 بہادر ہنگام رفتن از سطو جاہ مرحوم بہ پونہ و در دور مصاحبہ ممتاز الامرا بہادر
 در حضور پر نور باستصواب ممتاز الامرا از تغیری حسام الدولہ والد بنیظیر جنگ بہادر
 بخد مت عرض بیگی سرفراز شدہ تا حال بہمان خدمت مامور اند۔ و معلوم باد کہ
 احسن الدولہ کوچک و احسن الدولہ کلان و ابو الفخر خان و قادر داد خان ہر چہا

برادر حقیقی بودند. ابو الفخر خان جد ضیاء الملک بهادر اند و احسن الدوله کوچک والدیکه تاز جنگ حال قلعه دار بیدر میباشند.

کیفیت رفعت الملک بهادر. حضرت مغفرت تاب هرگاه در عهد محمد شاه بادشاه از شاه جهان آباد اراده دکن فرمودند لشکر خان جد عموی بهادر مقرر که از منصبداران عمده بادشاهی بودند همراه آورده در نواحی برار و اوزنگ آباد و غیره بجایگزینیت هزار روپیه جمعیت پنجهزار سوار سرفراز فرمودند. خان مذکور از مقربان حضور ماندند و نیز در وقت جلوس ناصر جنگ شهید بصوبه باری اوزنگ آباد و در عهد تسلط صلابت جنگ بخدمت دیوانی مامور بودند. بعد چندی میر مظفر علیخان برادر خان مسطور معه دو پسر خود یکے باسم زور آور جنگ پدر ^{الملک} بهادر و دیگر میر حمله محم. بهادر مقرر از هندوستان نزد لشکر خان رسیدند. چنانچه میر مظفر علیخان بسفارش لشکر خان از جایگزینیت هزار روپیه در صوبه اوزنگ آباد و غیره سرفرازی یافتند و روبرو لشکر خان رخت حیات از جهان فانی بر بستند. زور آور جنگ پدر رفعت الملک بهادر نزد لشکر خان بتقریب صاحبیت از رساله مغلیه و محالات نا دیتر و غیره سرفراز بودند. چنانچه تا حال رفعت الملک بهادر بدستور پدر خود عوض چهار لک روپیه از محالات نا دیتر و غیره در جائداد جمعیت سه صد و پنجاه و هفت سوار و هشت صد و هشتاد جوانان بار سرفراز اند. رسم شادی رفعت الملک بهادر از صبیبه نیرنگ خان

عمومی ضیاء الملک بهادر بعل آمده شش سپرد و دو صبیہ ناکتدا دارند - کلان
 میر نظر علیخان منسوب از دختر صادق میرخان نامی از اقربایان - دویمین میر
 اکبر علیخان منسوب بنحاند مقرب خان قلعدار بالکنده - سیومین میر نجف علیخان
 منسوب از دختر عظمت خان نامی جاگیر دار - چهارمین میر دلاور علی خان -
 پنجمین میر فتح علیخان ششمین میر غلام دستگیر خان رسم شادی اینها هنوز بعل نیاورند -
 کیفیت میر رضا علیخان بهادر شهاب جنگ و میر حیدر خان بهادر
 اعتصام الملک - بهادران مغر پسران میر کاظم نامی متوطن اوزنگ آباد
 اند که در سرکار غفران تاب خدمت حساب اختتام قلعه دولت آباد میداشتند
 میر رضا علیخان در رفاقت صلابت جنگ از قلعداری قلعه دولت آباد سرفراز
 بودند - و میر حیدر خان اولاً به نیابت و بنیت سنگه منشی حضرت غفران تاب
 و بعد انتقال منشی مذکور بحاضر باشی حضور پر نور سرفراز شده بسراجم امور
 منشی گرمی بمصاحبت رکن الدوله مغفور باستقلال پرداختند و حضرت غفران تاب
 بخطاب اعتصام الملک بهادر سرفراز فرمودند - ارسلو جاه بعد آمدن پونه کار
 منشی گرمی از اسمعیل یار جنگ که ذکرش خواهد آمد میگرفتند بعد انتقال ارسلو جاه
 مرحوم میر عالم بهادر مغفور اجرای امورات منشی گرمی حضور بدستور با اعتصام الملک
 بهادر مفوض ساختند - و الحال بهادر مغر که تخمیناً بمهرشتاد و دو سال خواهند بود
 باعث استیلا و ضعف پیری رشید الدوله فرزند کلان خود را در حاضر باشی

حضور مقرر نمودند اعتصام الملک بہادر بیچ پسر دارند۔ کلان محمد علیخان مخاطب شد الدولہ بہادر کہ بہیدہ منشی گری و قلعہ داری دولت آباد مامور شادی بہادر نکور از دختر سرفراز الملک بہادر شدہ دو فرزند دارند یکے میر اسمعیل و دیگرے میر صادق۔ دومین و حید الدولہ بہادر کہ بہ قلعہ داری قلعہ پر نیدہ سرفراز و از دختر غلام حسین خان منسوب بودہ یک فرزند باسم میر غلام حسین دارند۔ سیومین عباس علی خان بہادر منسوب از دختر افتخار الملک بہادر یک فرزند بنام میر احمد علی دارند۔ چہارمین میر ابراہیم علیخان کہ بہ قلعہ داری قلعہ تہامرہ ممتاز و از دختر سلطان نواز خان منسوب اند۔ پنجمین موسوم بدلاور علیخان کہ انتقال نمودند و از دختر میر ابو تراب خان منسوب بودہ دو فرزند دارند یکے میر محمد صالح و دیگرے میر الفت علی کہ از قلعہ داری قلعہ پتپال باری سرفراز اند۔

کیفیت افتخار الدولہ افتخار الملک بہادر

عنایت اللہ خان نامی یکے از منصبداران حضرت خلد مکان و سرکار عالمگیر بادشاہ بخدمت دیوان تن و خانسانا مالی سرفرازی داشتند از ایشان و صبیہ بودند یکے منسوب بہبازرخان عماد الملک مرحوم و دیگرے بہسید دلاورخان منصور و رسم شادی صبیہ دلاورخان مرحوم از شہبازخان خلف کلان بہار خان مرحوم بعل آمدہ شہبازخان و دو صبیہ داشتند۔ یکے منسوب بہفرزند سید دلاورخان مرحوم جدا افتخار الملک بہادر و دیگرے بہفرزند برادر حقیقی

شهاست خان که بخطاب مبارک خان سرفراز بودند. دلاور خان در عهد
صلابت جنگ مرحوم بتعلقه پیر سرفرازی داشتند. من بعد هشت دیه جاگیر
از دیهات گلبرگ و قلعه‌اری آن در عهد غفران آاب تفویض یافت و دیهات
تعلقه در کی نیز در جاگیر بود. و خدمت بخشی گری بادشاهی هم در عهد غفران آاب.
مفوض شده بعد انتقال دلاور خان فرزند خان مذکور باسم افتخار الدوله به
مرحوم بجایگز و خدمت بخشی گری بادشاهی سرفرازی یافتند. بعد انتقال
بهادر مرحوم که بتاریخ بیست و چهارم ماه ذی‌قعد ۱۲۳۱ لکه هزار و دویست و
یک هجری بوقوع رسید. افتخار الدوله حال فرزند زاده دلاور خان مذکور
بتامی محال جایگز که تفصیل آن در ذیل جایگز داران خواهد آمد. و نیز خدمت
بخشی گری بادشاهی سرفرازی یافتند. عمر ایشان تخمیناً پنجاه و یک سال رسم
شادی از دختر غلام حسین خان منصبدار بعل آمده یک پسر دارند.
فائده - بخشی گری بادشاهی عبارت از آنست که هر که از خطاب و منصب
سرفراز میشود از دفتر بخشی افراد منصب و خطاب مزین بدستخط خاص جاری
میکرد و تسلیمات خطاب در حضور باستصواب بخشی میشود. و نیز بخشی بادشاهی
وقت باریابی کسی که بخطاب و منصب سرفراز شده باشد همراه آن بر آدابگاه
ایستاده تا از بلند عرض میسازد که فلانی باینقد منصب و باین خطاب
سرفرازی یافت. و نیز چو دهری با مثل چو دهری سبزی مندی و میوه مندی و

چودهری نیچه بندان و کلفروستان و غیره نذرانه بجالی چودهرات میدهند و حصول سند میسازند و بر اسناد حضور که بعنوان جاگیر میشود مهر بادشاهی دیوانی هم میگردد و اسناد مذکور را اسناد دودهری میگویند و حساب کامل صوبجات نیز نزد متصدیان دقیر دیوانی بادشاهی میباشد.

کیفیت نورالامرا بهادر

دیوان حسن محمد خان جدار سطو جاه مرحوم و محمد قاسم خان قوم مندل جسد نورالامرا بهادر هر دو برادر حقیقی بودند. جد بهادر مغر از نواب شجاع الدوله بهادر خلف منصور علیخان مساعده فرستاده از قصبه سامانه مضاف چکله سرهند صوبه دار الخلافت شاه جهان آباد طلب داشته رساله یکنه از سوار عنایت فرمودند بعد انتقال محمد قاسم خان مسطور غلام کمال خان پدر نورالامرا بهادر. و بعد انتقال غلام کمال خان مذکور بهادر مغر رساله سواران مذکور بدستور بجال داشتند. اسطو جاه مرحوم باعث هم جدی نورالامرا بهادر را مساعده یک لک و پنجاه هزار روپیه از حیدر آباد فرستاده طلب نمودند چون بهادر مغر بحیدر آباد رسیدند حضرت غفران تاب اول بغایت جاگیر پنج لک و هفت هزار روپیه و علاقه چوکی دیوڑهی خاص غرامتیا زنجشیدند و بعد چند سکه جاگیر ده لک روپیه و جمعیت سه هزار سوار و بار مساعده جایداد تعلقات شان زده لک و هفتاد و هفت هزار روپیه در عوض تنخواه جمعیت سرفراز فرمودند لیکن بعد انتقال اسطو جاه مرحوم در عهد دارالامپاهی

میر عالم مغفور بهادر مغرا حکم رفتن اوزنگ آباد شرف نفاذ یافت و جاگیر و
 جمعیت در معرض تلف افتاد در وقت مدارا المهای غیر الملک بهادر و کار
 پرداز می راجه چند و لعل بهادر بهادر مذکور طلب حیدر آباد گردیده از جاگیر
 محالات درنگل و غیره در عوض جمعیت که ذکرش بجای خود خواهد آمد مغفراز
 شدند. نورالامرا بهادر بمر پنجاه و دو سال چهار فرزند از انجمله دو فرزند از لطن
 روجه شادی و دو دختر دارند. فرزند گلان علی یا در الدوله بهادر بمر بیست و
 سال منسوب از دختر عمه خودش. و یمین کامیاب الدوله بهادر بمر بیست و
 چهار سال منسوب از دختر وجهه الدینخان مندل. سیومین نادر الدوله بهادر
 بمر نوزده سال که بعد از انتقال روجه اولین از دختر نواب سکندر الدوله بهادر
 در ۲۲۰۰ کیلزار و دو صد و بیست و هشت بهجری کتخدا شد. چهارمین دلاور
 علیخان بهادر بمر چهارده سال که از دختر قلندر بخش خان مندل نامزد شده
 هنوز رسم شادی بعمل نیامده است. نام دختران نورالامرا بهادر عمدتاً بیگم
 همیشه حقیقی کامیاب الدوله بهادر منسوب از سرور نواز جنگ. و حیات النساء
 بیگم منسوب از غلام محی الدینخان پسر قلندر بخش خان مذکور است. و معلوم
 باد که قلعه امام گده که اندرون قصبه سامانه واقع است موقوفه مرتضی پور که
 از سامانه بغا صله بیست و پنج گروه بطرف مشرق است بنا کرده محمد قاسم
 خان جد نورالامرا بهادر است از وقت آمدن خان مذکور نزد شجاع الدوله مرحوم

در قلعه مسطور دخل و تصرف سکھان گردید۔

کیفیت سرور نواز جنگ بہا در

بہا در سز خلف محمد حفیظ خان قوم منڈل برادر حقیقی محمد عظیم خان بہا در پدر مادر نور الامرا بہا در اند شادی ایشان از عمدہ بیگم دختر نور الامرا بہا در بعمل آمدہ است۔

کیفیت شیخ رحیم الدین امجد الملک بہا در مخاطب بہ محمد امجد خان بہر بلند جنگ امجد الملک۔ بہا در معز رفیق و از اقربا سے تیغ جنگ بہا در بودند۔ بعد انتقال شمس الامرا بہا در مرحوم از کارپردازی شمس الامرا حال سرفرازی داشتند و غنایات حضرت غفران تاب بحال ایشان از باعث حاضر باشی روز و شب بر دیوڑھی دولتخانہ روز افزون بود۔ فرزند ان ایشان سیف جنگ بہا در و امام الدین خان و سردار علی جملہ امورات جاگیر و غیرہ سرکار شمس الامرا بہا در سرانجام میدہند۔ امجد الملک بہا در بعمر ہفتاد و چہار سال رسیدہ و ملت نمودند و فرزند ایشان سیف جنگ مرحوم جاگیر پنجاہ ہزار روپیہ از سرکار بندگا لنگا مقرر دارند و سوا سے آن شریک جاگیر شمس الامرا بہا در نیز ہستند۔

کیفیت سیف جنگ بہا در خلف محمد غوث خان

خان مذکور در عہد صلابت جنگ مرحوم از نارنول بارادہ روزگار در حیدرآباد آمدند۔ در آن وقت نواب غفران تاب را صلابت جنگ مرحوم بصوبداری

برادر خست نمودند۔ غوث خان مذکور رفیق نواب غفران مآب شدہ ہم کاب
روانہ ایلیچ پور شدند از اینجا کہ شرط رفاقت و جانفشانی ہا از خان مسطور در دفع
فساد حیدر جنگ سابق الذکر چنانچہ باید بظہور رسیدہ بود حضرت غفران مآب
وقت تسلط ریاست خان مذکور را بخطاب سیف الدولہ و بخشی گری تمام
جمعیت و از محالات نکلندہ و دیور کندہ وغیرہ سرفراز فرمودند۔ محمد غوث خان
بملاحظہ ترقیات خود و برادر خود را از نارتول مع اہل و عیال طلب حیدر آباد
نمودند۔ بعد از ان از حضور بخطاب سیف جنگ و برادر ایشان بہ علاؤ الدولہ
سرفراز گردیدند۔ بعد چند سہ خان مسطور انتقال نمودند از ایشان یک فرزند
باسم منکن میان مخاطب بہ سیف الدولہ و از علاؤ الدولہ نیز یک پسر بنام
غالب جنگ یادگار اند۔

کیفیت مستقیم الدولہ بہادر

حاجی محمد زمان نامی منحل متوطن شو استر بامر تجارت و ارد حیدر آباد گردید
و بقدر حال سرمایہ داشت حاجی مذکور نے بیوہ را بہ نکاح خود در آورد۔ ازو
یک فرزند باسم میزرا عبد الغنی متولد شد۔ میر عالم بہادر بیاس ہموطنی و قیادت
میزرا عبد الغنی ہمیشہ خود را باسم سکینہ بیگم کہ از بطن خواص بود از دواج نمود
و باعث قرابت میر عالم بہادر و مغفور میزرا سے مذکور شہر یک سوال و جواب کلیات
و مخاطب بہ مستقیم الدولہ بہادر گردید۔ و بعد چند سہ در عہد جس کرک پاتریو شہر

صاحب رزیدنت از باعث فساد چند در چند اخراج بلده گردیده در جاگیر خود قیام نمود بمقتضای حق پرستی سرکار عالم مدار از بیل کمپنی انگریز بها در بد نظر حقوق بها در مذکور مبلغ دوازده هزار روپیه سالیانہ از سال ۱۲۸۱ لکھنوار و دو صد و پانزده ہجری مقرر است از ایشان یک پسر باسم میرزا محمد علی بعمر سجدہ سال کہ بموجب مذکور سابق رسم شادی آن بعل نیامدہ و دو دختر کلان بمیرزا محمد حسین فرزند میرزا محمد علیخان شوستری برادر میر عالم مغفور و کوچک بغزند بہرام الدولہ کتختہ است۔

کیفیت نظام یار جنگ بہادر

میر کاظم علی نامی از سادات معتبر در سدا کار میو سلطان ملازم بودند۔ از آنجا نوکری گزاشته وارد بلده حیدر آباد شدند شادی ایشان از خالہ میر عالم مغفور بعل آمدہ یک فرزند بنام میر عباس علیخان متولد شدند و در ترقی میر عالم مغفور بخطاب نظام یار جنگ حسام الملک بہادر و جاگیر ذات سرفراز گشتند شادی میر عباس علیخان نظام یار جنگ بہادر از دختر اعتصام الملک بہادر میرنشی سرکار دولتمدار گردیدہ یک فرزند باسم میر غلام حسین و یک دختر متولد است۔

کیفیت بے نظیر جنگ بہادر

میرزا محمد معین نامی از ولایت تقریب تجارت وارد حیدر آباد شدند۔ بعد فروخت اسباب تجارت باز بوطن خود رفتند دفعہ دیگر کہ آمدند جعفر علیخان

فرزند خود را همراه آوردند. جعفر علیخان مسطور در حضور حضرت مغفرت آداب ملازمت کرده بسر فرازی محالات سرکار بعنوان تهنید و منصب پنجهزاری و از خطاب مام الدوله بهادر عین الملک سر فرزند شدند از ایشان یک پسر بنام ابوالحسن خان که از اندوخته پدر خود بآرام بسر اوقات نمودند از ایشان فرزند بنام جعفر علیخان متولد شد و در حضور بندگانه غارت و اعتبار بهر ساینده بلاقه عرض بیگی گری غوغا تاب و خطاب عین الملک حسام الدوله غراتیا زیافت. از جعفر علیخان مذکور پنج پسر کلان بے نظیر جنگ ضرغام الدوله منسوب از همیشره مرشد قلیخان ولد رستم علیخان همیشره زاده شهباز الملک بهادر دو یمن شوکت جنگ بهادر منسوب از دختر کیکی از منصب داران. سیوین شهباز جنگ بهادر منسوب از دختر رشید الدوله بهادر چهارمین جمال صاحب پنجمین محمد علیخان که از بطن خواص و در فرزند می شرف النساء بیگم روجه عاقل الدوله بهادر بوده است.

کیفیت قاسم بیگ خان شهباز جنگ بهادر

بهادر مسطور از اقربای سنجشی بیگم صاحبیه منفوره و بعهدہ داروغلی فیلیخانه و یک صد بار گیر سرفراز اند.

کیفیت سعید الدوله بهادر و هادی الدوله بهادر

بهادران مرحوم هر دو برادر بودند سعید الدوله در سرکار دارا جاہ شجاع الملک بهادر ملازم بوده در وقت ترقی میر عالم بهادر در سرکار بندگانه بک منصب بداران

نسک و در عهد دارالمهامی میر عالم مغفور به نیابت صوبداری حیدرآباد سرفراز
 شده بودند عرصه هشت ماه میگذرد که بهادرند کوردای حق را بیک اجابت
 گفتند و هادی الدوله که به نیابت صوبداری اورنگ آباد سرفراز بودند نیز انتقال
 ساختند. از سعید الدوله مرحوم دو فرزند موجود اند. یکم خلیل صاحب که از
 دختر سلطان میان کتخا شده یک فرزند متولد شد. و دیگر س میر محمد علی که
 از دختر سید احمد علیخان منسوب است.

کیفیت مصاصم الملک بهادر

میر کمال الدین نامی در هندوستان بکری بادشاهی ممتاز بودند پسرشان
 میرک حسین خان در عهد جنت مکان بدر ماهه و منصب و در وقت شاه جهان
 بادشاه بصوبداری کابل و ملتان سرفراز شده بودند. فرزند ایشان میر
 حسین علیخان که از جوهر شناسی و قدر دانی نواب مغرت آاب بمنصب خطاب
 سرفراز شدند و بعد انتقال مغرت آاب نواب غفران آاب بدیوانی سرکار خود
 و خطاب شاه نواز خان معتمد و ممتاز ساختند و در عهد تسلط صلابت جنگ
 موسی بهوسی فرانس از گشته شدن حیدر جنگ که ذکرش بالا گزشت. شاه
 نواز خان مذکور را از ضرب بندوق گشت و فرزند کلان او شان میر عبدالحی
 خان را در قلعه گلکنده مقید نمود. چون نواب غفران آاب بر سندیاست
 نشستند میر عبدالحی خان را از قلعه بر آورده اولاً بمنصبش نهرای و پنجهار

سوار و خطاب مصمصام الدوله مصمصام جنگ مورد عنایت فرمودند و بعد آن
بنصب هفت هزاری و هفت هزار سوار و علم و نقاره و ماهی مراتب پالکی
جباردار و خطاب مصمصام الملک و تعلقه دیوانی صوبجات دکن سرفراز نمودند
و خواستند که برخاست با عظمت مدارالمهامی و مختاری جمله امورات سرکار خود
غزانتیا زنجشند بهادر موصوف اقبال نکرد لیکن در جمیع امور کلیات غیر
از صلاح و مشوره ایشان هیچک حکم نافذ نمیشد و برادر ایشان میر عبدالسلام
خان مخاطب بدلاور جنگ قوام الدوله بهادر بودند حالا در اولاد بهادر موصوف
جلال الدوله بهادر جمعیت سواران ملازم اند.

کیفیت منتظم الدوله بهادر

بهادر مغر از اقربای مصمصام الملک مرحوم در او زنگ آباد انتقال کردند بهسر
ایشان باسم میک معین الدین خان ملازم راجه گویند بخش بهادر برادر راجه
چند و لعل بهادر است.

کیفیت افسر الدوله بهادر

ناصر علی خان نامی در سرشته منصبداران ملازم سرکار عالی بودند از خان مگو
ونج فرزند که منجه آن دو پسر پیشتر انتقال نمودند و سه پسر کلان افسر الدوله
بهادر و دویمین غلام حیدر خان و سیومین حسین علیخان موجود اند. افسر الدوله
موصوف سابق بر فاقه شمس الامرا بهادر در صوبه هزاره سبکاگیر سرفراز بودند

چون از شمس الامرا بها در ناموافقت رو داد میر عالم مغفور با ضافه جاگیر و غلام
حیدر خان و حسین علیخان برادران ایشان را بدر ماهه ذات سرفراز نموده در
رساله خاص که در سر رشته راجه چند و لعل بها در است مع سواران داخل کردند.

کیفیت لطیف الدوله بها در

محمد یار بیگ خان نامی جد لطیف الدوله بها در با شده ولایت کاشغر دارد
هندوستان گردیده در سرکار مغفرت تآب بمواجب سه صدر و پیه ملازم
گردید و همراه مغفرت تآب در برهان پور رسیده بمناکحت پرداخت بعد چند
یک فرزند متولد شد لطیف بیگ نام هر گاه بسن شعور رسید خان مذکور بیگ
مستور را بخطاب خانی و نوکری منصب بمواجب یکصد و پنجاه روپیه سرفراز کنانیده
خود بقضائے الہی فوت نمود چون مغفرت تآب بمغفرت حق پیوستند لطیف بیگ
خان در حضور ناصر جنگ و بعد شهادت ناصر جنگ در عهد صلابت جنگ با ضافه
مواجب و منصب سرفراز شدند و بعد انتقال صلابت جنگ بر فاقست
شجاع الملک بها در بخدمت توشخانہ و جاگیر نہ ہزار روپیه کہ در ضلع او رنگ آباد
واقع است مغفرت گشتند چون لطیف بیگ خان مذکور رخت اقامت از جہان
فانی بر بستند فرزند ایشان غالب بیگ خان مخاطب بہ لطیف الدوله بها در
کہ بقید حیات اند بخدمت توشخانہ و خطاب بمعظم جنگ و بعد چند سے در
عصر اسطو جاہ بخطاب لطیف الدوله سرفرازی یافتند از ایشان سه فرزند

یکه واجد بیگ خان و دیگرے لطیف بیگ خان که هر دو در سرکار ملازم اند و سیوین هنوز خود سال است -

کیفیت بدرالدوله بهادر

بها در مغراولاد در سرکار بسالت جنگ مرحوم ملازم ومن بعد معرفت محمد امین خان عرب ملازمت حضرت غفران آباء نموده از جاگیر ذات سرفراز بودند و سالها ۱۲۳۱ مکنیزار و دود و صدوسی و یک هجری انتقال کردند از ایشان یک دختر منسوب از عابد یار جنگ است -

کیفیت سکندرالدوله بهادر

بها در مغرباشنده سامانه از اقربا سے ارسلو جاہ مرحوم در وقت مدار المہامی مرحوم مذکور معہ برادر خود فیاض علیخان نامی وارد بلده شده از خطاب و جاگیر سرفراز شدند از بها در مغربه فرزند کلان سرفراز علیخان و دو فرزند دیگر خود سال اند و شطری از کیفیت بها در مغربه در کیفیت نورالامرا بها در بالا گذشت -

کیفیت سرفرازالدوله لشکر جنگ بها در

بها در مغرب ولد حیات الله خان و از اقربا سے شمس الامرا بها در اند - سابق تعلقات تعلقه یکنندل و آراگیر بودند السحال قلعه آراگیر صرف تفویض بها در مغرب و جاگیر ذات سرفراز و در بلده سکونت دارند - مرد و دانا به کبر سن در امور آبادی تعلقات خیل سلیقه شمار اند - از ایشان شش فرزند سه پسر از زوجہ شادی

بنام خواجہ میان و محبوبان و غلام حسین خان و سہ پسر دیگر از خواص اند.
کیفیت میر قمر الدین خان بہادر اکبر یار جنگ

بہا درند کور ولد میر معین الدین نقشہ نویس حویلی ہاسے بلده اند چون بہادر
 مغرب علم عربی و فارسی دستگاہ درست داشتند حضرت غفران مآب
 خدمت استاد می حضرت بندگافکا حال مامور فرمودند چنانچہ تاحال بہان
 وسیلہ در حضور پر نور مورد مرحمت و تفضلات اند و نیز بخدمت بخشی گری
 شاگرد پیشہ و جاگیر چہار ہزار روپیہ سرفراز عمر بہادر مغرب تخمیناً پنجاہ و نہ سال است
کیفیت میر الدین خان مخاطب سکندر یار جنگ بہادر

بہا درند کور ولد معین الاسلام خان کہ در وقت ارسطو جاہ مرحوم بخدمت
 قضاے بلده حیدر آباد سرفراز بودند و قتیکہ حضرت بندگافکا عالی متعالی حال سفر
 شورا پور ارادہ فرمودند میر الدین خان مذکور را در رکاب طفل انتساب غرامتیار
 و در عہد سندنشین بہ بخشی گری و ہزار جوان بار کہ در چوکی و پیرہ خاص ملازم
 اند شرف افتخار بخشیدند علاوہ بران بہادر مغرب بخدمت با عظمت کچہری مدلت
 نیز سرفراز اند۔ عمر ایشان تخمیناً سی و ہفت سال است۔

کیفیت طالب الدولہ بہادر صف شکن خان

جد بہادر مغرب منصب دار بادشاہی از حضور بادشاہ قلعہ اری دہار و سرفرازی
 داشتند بعد از ان مغفرت مآب سخا مانی خود ممتاز ساختند۔ محمد نقی خان والد

بها در مغر در زلفت غفران تآب بسر بردند. طالب الدوله بها در از عهد حضرت
غفران تآب بعد تفری حکیم بادشاه در هنگامه عالیجاه مغفور بخدمت کو توالی
حیدرآباد مامور اند. و رضا علیخان عموی بها در مغر که از عرصه پنج و شش سال
انتقال کردند چون سابق بعهدہ داروعلی کماثیان و اصطبل حضور مامور بودند
تا حال هر دو خدمت بنام میر حسن علیخان بها در پسر کلان طالب الدوله بها در
بحال و برقرار است. طالب الدوله بها در پنج پسر و دو دختر دارند. کلان میر
حسن علیخان بها در مذکور منسوب از حبیه غالب الدوله عمومی حقیقی مشارالیه که داروغه
هر کار با بودند. و دومین باقر علیخان بها در منسوب از حبیه حسن یا در الدوله بها در
پسر امین الملک بها در سیومین جمال علیخان بها در منسوب از حبیه همت یار جنگ
بها در که حبیه مذکور بعد چند سئ فوت نمود. چهارمین قربان علیخان بها در منسوب
از حبیه دوم همت یار جنگ مذکور پنجمین ذوالفقار علیخان بها در که هنوز شادی
اوشده است. نام دختران بادشاه بیگم که به علی رضاخان برادرزاده بها در
مغر منعقد. و بیاری بیگم که بمیرزا محمد نصیر نامی پسر علی بیگ خان کتخداست.
کیفیت میر احمد خان قوت جنگ بها در

بها در مذکور برادر خاله زاد ضیاء الملک بها در و داروغه جنسی یعنی توپ خانه
سرکار غفران تآب بودند. و ایشان سه فرزند. کلان میر حسن اندخسان
مخاطب به قوت جنگ بها در و بجا گیرات والد خود سرفراز اند و میر عثمان یارخان

و میر مسعود خان اند -

کیفیت محمد طاهر خان مرحوم مخاطب بامیرالدوله بهادر

بها در مرحوم گو که حضرت غفران مآب و بعبده خانسانانی و داروغگی جواهرخانه و فیلیخانه سرکار ماسے سرفراز بوده در عهد غفران مآب انتقال ساختند - از ایشان چهار فرزند یادگار اند - کلان اسد محمد خان امیرالدوله حال که به عهد خانسانانی و داروغگی جواهرخانه بدستور سرفراز - و بجانہ محمود خان ماسے قلعدار بیدر منعقد شده اند - دویمین محمد یار جنگ بهادر - سیومین کمال الدین خان بهادر - چهارمین محمد سہراب خان بهادر اند -

کیفیت شہسوار جنگ بهادر مخاطب بآصف نواز خان

بها در مذکور در سر رشته منصبداران ملازم بودند و در عهد حضرت غفران مآب باعث فطانت و ذمی ہوشی اکثرے شریک مشورہ کلیات می شدند - بعد چندے بعلت بعضے حرکات اخراج بلده شده بحکم حضور باز آمدند - الحال بمراسے ایشان بجایگزوات ممتاز اند -

کیفیت عظیم الملک بهادر

بها در مذکور و زور آور جنگ بهادر پدر رفعت الملک بهادر و برادر حقیقی اند - سابق در وقت ارسطو جاہ مرحوم بعلت بقایا سے سرکار در قلعدار اوزنگ آباد بعد سفر یا نکل گریختند و تا حال روپوش اند شخص کہن سال مفتن چالاک

مزاج اند -

کیفیت محمد عظیم خان بہادر اعظم الملک

بہادر مہر سابق بعلاقہ بخشی گری و بدار الہامی درسد کار تیغ جنگ بہادر مرحوم
 مامور بودند۔ مرد فہمیدہ داناً آبادان کار از ایشان سپہ سالاران بندہ علی خان
 مخاطب بعلی یار جنگ بہادر کہ در وقت خروج عالیجاہ بروقت کارزار داد و دیوانہ
 دادند۔ دوہمین باقر علیخان سیوین قربان علیخان اند۔

کیفیت معظم علیخان مخاطب قبصر جنگ بہادر

بہادرند کور داما و مقبول الدولہ مرحوم سابق حضرت غفران مآب بہمدہ عرض
 بیگی متعین بندگانعالی حال فرمودہ بودند۔ بندگانعالی حال بفرط عنایت
 بخطاب مکرم علیخان بہادر قبصر جنگ سرفراز فرمودہ اند۔ بہادر مہر شخص
 فہمیدہ و سنجیدہ رویہ درست دارند و بدار و دیوانہ پنجاہ زنجیر فیل ضبطی راجہ راجندہ
 پیشکار سابق کہ ذکرش بجای خود خواہد آمد سرفراز ہستند۔

کیفیت منشی اسماعیل یار جنگ بہادر

بہادرند کور باشندہ اندور بودند۔ و انعام دار اسجا بود۔ در وقت منشی گری
 شمشیر و نعت بخدمت نیابت سرفراز و در محاربہ و جنگ کبرہ وقت روانگی
 ارسطو جاہ مرحوم سمت پونہ ہمراہ حاضر بود۔ ہر گاہ ارسطو جاہ مرحوم از پونہ
 بحیدرآباد معاودت نمودند بجلد و سہ رفاقت از خدمت منشی گری دیوانی

سرفراز فرمودند۔ بعد انتقال ارطو جاہ چندے بحضور بندگانی لے حال حاضر
بود۔ میر عالم مغفور باعث نقض و عداوت در حضور عرض نموده روانہ جاگیر
نمودند و در اینجا معدودے از ایام حیات مستعار بسر بردہ یاز و ہم جاوی الاول
۲۳۰ سالہ یکہزار و دوصد و سی ہجری رگبرائے ملک بقاشد۔ پیشش باسم
عظیم اللہ خان در بلدہ حاضر و از جاگیر والد خود سرفراز است۔

کیفیت میر البی بخش مرتضی یار جنگ بہادر

میر مذکور اول بصیفہ بارگیری پیش سدا شیوریدی زمیندار ملازم شدہ بعد
چندے بسر کردگی چند سواران اعتبار ہم رسانیدہ و قتیکہ زمیندار مذکور بعلت
رفاقت عالیجاہ مرحوم بعد انتقال مرحوم مذکور اسیر و دستگیر گردید۔ میر مسطور
معہ سواران خود بہ پونہ شتافتہ در سرکار ارطو جاہ مرحوم ملازم گشت بعد
حاضر آمدن مرحوم مذکور بحضور میر مذکور ب خطاب و منصب و جاگیر امتیاز یافت
حالاً در ہمراہی راجہ گویند بخش بہادر بسر کردگی جمعیت سواران ممتاز است۔

کیفیت جہانگیر یار جنگ بہادر

حسام اللہ خان نامی جد بہادر مغراز وقت بادشاہان قدیم قلعہ دارمی قلعہ
اوگیر سرفراز و از منصبداران شاہی بودند و نزار و ارالملک بہادر والد بہادر
موصوف سوائے قلعہ دارمی مذکور از حضور حضرت غفران تاب بجایگزین سواران
ہم ممتاز بودند ہر دو انتقال نمودند۔ از نزار و ارالملک دو پسر اند کلان بہادر و مغر

و کوچک فداهدی خان است از حضور قلعداری قلعه او دیگر معاختم آن
با جاگیر ذات بنام بها در مغز مقرر است.

کیفیت میرجعفر مخاطب بجعفر یار خنک بها در میر حسین مخاطب اسد از خنک بها در
بها در آن مذکور فرزندان میر مهدی نامی اند که در وقت حضرت غفران تاب
هرگاه تولد حضرت بندگانعالی متعالی حال گردید ملازم شده اهلیه خود را
باسم بهوری بیگم بخدست رضاعت مامور ساخت و تئیکه حضرت بندگانعالی
مندانین ریاست شدند بها در آن مذکور را که در عالم صاحبزادگی باریاب میمانند
بهان اسلوب بعد جلوس ریاست و مندانینی باریاب فرمودند جعفر یار
خنک بها در کوکه را از حضور پر نور رساله پنجاه نفر سوار و پنجاه بارگیر و از پیش
نیرالملک بها در پنجاه نفر بارگیر و از زرد راجه چند و لعل بها در و صد سوار و پنجاه
نفر بارگیر و دو صد جوان لیلین و یکصد جوان روئیله مقرر است و اسد نواز خنک
کوکه را از حضور پنجاه نفر بارگیر و از راجه مغربیت و پنج سوار و پنجاه بارگیر است
کیفیت میر عبداللہ خان نصیب یار خنک بها در

ایشان از منصب داران قدیم فرزند مظفر الدوله برادر افتخار الملک بها در بخشی
بادشاهی اند و مظفر الدوله مذکور عمومی افتخار الملک حال بودند.

کیفیت حسینی میان مخاطب بحسین یار و خنک بها در
بها در مذکور باعث قرابت که زیب النسا بیگم نامی زوجه دوم میر عالم مغفور

همیشه قربانی اوست بخدشت عرض بیگی مدار المهام و خطاب حسین یادر جنگ
بهاور از عهد میر عالم مرحوم سرفراز سابق بعلت تقاضای قرضه افغانه از حیدرآباد
در نواحی قلعه پریژه رفته بود الحال با عانت جعفر یار جنگ که بابها دزد و کور قربان
دارد باز بحیدرآباد آمده مقیم است.

کیفیت میزرا ابراهیم بیگ مخاطب بنظر الدوله مبارز الملک احتشام خانبهاور
بهاور مغرور اوایل مشهور باسم فاضل بیگ خان بسرگردگی جمعیت سوار و بار
از جانب ترکمان آمده ملازم راجه سیکا کول واله گردید من بعد بچنانین رفته
در سرکار والا جاہ مرحوم ازد و صد سوار و پانصد پیاده ملازم شد. در وقت
جنگ ترخیا پل رکن الدوله سابق الذکر کارهای شجاعت نمایان بهاور مغرور
ملاحظه نموده بعد رفع محاربه و جنگ مذکور از والا جاہ بمسالت تمام در خواست
بهاور مغرور نمود. والا جاہ بمقتضای وقت در هنگام رخصت دست بهاور مغرور
را بدست رکن الدوله داد. دوله مرحوم بمد نظر شجاعت و مژانگی بهاور مغرور که
برای العین مشاهده نموده بودند. در عوض نگاہداشت جمعیت از محالات
نزل و ایگندل و بالکنده و ونگل و تعلقه الشوار او نامی زمیندار پالونچه و غیره
محالات که زمینداران اسبانیله سرکش و متمرد بودند سرفراز و بخطاب قیوم الصد
متنازع فرمودند. چنانچه بمقتضای جرات و شجاعت بهاور مغرور که مشہر خاص
مام است. محالات مذکور حسن انتظام یافت. بهاور مغرور در عهد حضرت غفران

مآب انتقال نمودند۔ از ایشان چہار فرزند۔ کلان فرخ میرزا کہ بخطاب والد خود سرفراز بودہ از سرکار بندگانہا لے ترکہ رفرکار نمودہ بشہر دیگر میرفت۔ در اثنائے راہ با یکاے کارپردازان سرکار کشتہ گشت۔ از میرزا سے مذکور چہار فرزند متولد۔ کلان یوسف علی میرزا۔ دومین با سہم حسین علی میرزا۔ سیومین ابراہیم میرزا۔ چہارمین سردار علی میرزا است۔ فرزند دوم ظفر الدولہ مرحوم با سہم یعقوب میرزا۔ سیوم ابو تراب میرزا مخاطب بہ متہور جنگ چہارم نامعلوم صاحب اعتبار نیت۔

کیفیت عاقل الدولہ بہادر

بہادر در مذکور متوطن شوستر خواہر زادہ میررضی شوستری والد میر عالم مغفور است بعد آمدن از ولایت درخانہ میرحوفر علیخان جد بنظیر جنگ بہادر کتھا اگر دیدہ دختر خود را بنام شرف النساء بیگم بمیر مہدی یارخان پسر کلان مرزا قاسم نامہ منسوب نمود۔ مرزا سے مذکور سہ پسر داشت۔ کلان میر مہدی یارخان۔ وسطی اسد اللہ خان۔ کوچکے میر خورد۔ میر مہدی یارخان مذکور از بطن شرف النساء بیگم یک دختر با سہم خیر النساء بیگم داشت۔ و شرف النساء بیگم فرورہ رسم عقد بیگم مذکورہ برضامندی خاطر از میجر جس کرک پاتریق صاحب حشمت جنگ مرحوم رسیدنٹ سابق حیدر آباد لعل آدرہ۔ از بطن خیر النساء بیگم مذکورہ یک پسر و یک دختر متولد شدہ بولایت انگلستان رفتند۔ خیر النساء بیگم مسطورہ انتقال

کردند. و مآقل الدوله که ارسلو جاه مرحوم پاسبان خاطر صاحب ریڈنت مرحوم بخطاب و دیہات جاگیر سرفراز نموده بودند نیز وفات یافتند چنانچہ تا حال جاگیر مذکور بنام شرف النساء بیگم کہ بقید حیات اند. از سرکار بدستور بحال و برقرار است.

کیفیت و تار الدوله بہادر

پدر بہادر مذکور مسمی نصیب یار خان از منصب داران بادشاہی بود و بہادر مغر اول با نظام صوبداری بلده حیدرآباد سرفرازی داشتند. بعد انتقال رکن الدوله سابق الذکر حب الارشاد حضرت غفران مآب اکثر امورات دیوانی را پیش از آمدن ارسلو جاه مرحوم اجرا میساختند در ۱۲۶۷ھ یکہزار و یکصد و نود و شش ہجری انتقال کردند.

کیفیت محمد صلابت خان بہادر

جد بہادر مغر مسمی محمد سلطان خان و والد بہادر مذکور مسمی محمد اسمعیل خان از عہد ہالگیہ بادشاہ بمنصب دونہاری و دونہار سوار سرفراز و بمقابلہ و مجادلہ مرہٹہ ہا در دکن پیوستہ مصدر ترددات شایستہ بودند. من بعد محمد سلطان خان در عہد حضرت مغفرت مآب ہا دو صد سوار ملازم شدہ بودند و محمد اسمعیل خان از حضور حضرت غفران مآب بصوبداری ایلمپور و جمعیت پانصد سوار سرفرازی یافتند. و قتیکہ رکن الدوله سابق الذکر درخواست محاسبہ

تعلقات بر اثر نمودند و گفتند که باستصواب ظفرالدوله بها در انفصال سوال و جواب خود سازند خان مسطور در ادای محاسبه تنیدی نکرده نوبت بجنگ رسانید و از دست جمعیت سرکار در عرصه کارزار کشته گشت - بعد چندی حضرت غفران مآب بمد نظر عنایت و پرورش محمد صلابت خان بها درو محمد بهلول خان بها در پسران خان مرحوم راجه و راجه بورداری الپچور جمعیت پانصد سوار بدستور سرفراز فرمودند و قتیکه ارسطو جاه مرحوم محمد صلابت خان بها در را بسرکردگی سکهور و در نامی طرف ملک بر اثر بمقابله هو لکر و سندیه و غیره بشمول سرکرد های سرکار عالم مدار انزل کپنی انگریز بها در تعیین نمودند و راجه بهشت رام متوفی نیز مع پلٹن ها همراه بودند باضافه جمعیت سابق و حال یک هزار و نهصد سوار و دو هزار سوار جمعیت مشروطی یک هزار جوان بار براس گردآوری تعلقات مغز و ممتاز و از محالات هشت لک روپیه که وصول آن قریب چهارده لک روپیه است در عرض تنخواه جمعیت مفتخر و سرفراز فرمودند - چنانچه تا حال به بها در مغربال و برقرار است - عمر بها در مغربال و بهشت سال و نیم شادی از دختر نامدار خان نامی بعمل آمده دو پسر از بطن زوجه شادی و یک پسر از خواص دارند - کلان اسمعیل خان که فوت کرد - دو پسر نامدار خان بهمرسی و دو سال و نیم شادی هر دو خان مذکور بدو دختر فتح جنگ خان بها در بهلول آمده از اسمعیل خان یک فرزند با اسم ابراهیم خان بهمرسی شازده سال

یادگار است. سیومین محمد ولایت خان است و فتح جنگ خان بهادر قوم افغان و از صغرن رفیق محمد صلابت خان بهادر اند. و نیز سر رشته قرابت با خود ها دارند و بهادر مذکور را بکارپردازی جمله امورات محمد صلابت خان بهادر اختیار و اقتدار تمام است. تخمیناً سن قریب پنجاه و دو سال بوده باشد و دو فرزند دارند. یکی غلام حسین خان منسوب از حبیبیه محمد صلابت خان بهادر و دیگری هنوز صغرن بعمر چهارده سال که محمد صلابت خان بهادر در فرزند ی خود گرفته اند و شادی او با دختر یکی از قوم افغان بعمل آمده است.

فائده - معلوم باد که نیابت نظامت صوبه ایلیچپور لغایت ۱۱۸۲ هجری قمری و یکصد و هشتاد و دو فصلی به محمد اسمعیل خان معوض بود. بعد مرحوم مذکور در ۱۱۸۵ هجری قمری و یکصد و هشتاد و پنج فصلی به برهان الدوله بعده در ۱۱۹۲ هجری قمری و یکصد و نود و دو فصلی بظفر الدوله مرحوم - من بعد در ۱۱۹۳ هجری قمری و یکصد و نود و چهار فصلی به محمد صلابت خان بهادر - و بعد از ان در ۱۱۹۹ هجری قمری و یکصد و نود و نه فصلی به محمد نواز خان بهادر - و پس از ان در ۱۲۰۱ هجری قمری و یکصد و یک فصلی به محمد بهلول خان بهادر و بعد از ان در ۱۲۱۱ هجری قمری و یکصد و یازده فصلی به گنگا رام زائن نامی و بعد او در ۱۲۱۲ هجری قمری و یکصد و چهارده فصلی به راجه هبیت رام متوفی سمت تقرر پذیرفته بود الحال من ابتداء ۱۲۱۶ هجری قمری و یکصد و شانزده فصلی نیابت صوبه مذکور براجه گویند بخش بهادر برادر راجه چند و لعل بهادر قرار یافته

شخصه از طرف راجه مغر در آنجا مامور است -

کیفیت محمد سبجان خان بهادر

بهادر مغر ولد سلطان خان باشندده هندوستان اند - محمد روشن خان بهادر
برادر کلان بهادر مغر در وقت ارسلو جاہ از جمعیت پانصد سوار آمده ملازم همکار
شدند و ارسلو جاہ مرحوم از حضور پر نور بجالات پنج لک روپیہ پر بنی وغیرہ
متعلقہ صوبہ بڑا در عیوض جاگیر جمعیت سرفراز کنایندند - بعد انتقال خان سطلو
محمد سبجان بهادر بجای برادر خود سرفرازی یافتند - جمعیت بهادر مغر یک هزار
و یکصد سوار و سہ صد جوانان بار است - عمر بهادر مغر تخمیناً چهل و نہ سال - رسم
شادی از دختر نامدار خان بہنام حسر محمد صلابت خان سابق الذکر بعمل آمده
از بهادر مغر و و پسر یکے باسم فیاض علیخان بعمر نوزدہ سال و دیگرے
بنام قطب علیخان پانزدہ سالہ و یک دختر منسوب از ہمیشہ زادہ بہادر
مغراست -

کیفیت نیاز بہادر خان بہادر

بہادر زند کور ولد بہادر بیگ خان ابن نیاز بیگ خان باشندہ ہندوستان
اند بہادر مغر در اوائل بذات خود بارادہ روزگار وارد حیدر آباد شدہ
اولاً در سالہ نورالامرا بہادر و من بعد در سالہ عاشور بیگ خان
ملازم گردیدند - بعد انتقال عاشور بیگ خان مرحوم بہادر زند کور از حبشیہ

خان مرحوم شادی نموده بذریعہ قرابت بر رسالہ عاشور بیگ خان از کنگرہ
سوار و سہ صد و پنجاہ جوانان علی غول سرفرازی یافتند بہادرند کورلا دلدارند

کیفیت سلطان میان

سلطان مذکور از پیرزاد ہائے قوم افغانہ باشندہ کندیلہ ضلع ہندوستان
در عہد حضرت غفران مآب فائز حیدر آباد شدہ اول بشغل تجارت اقامت
داشتند۔ چون ارسطو جاہ مرحوم دختر دوم ہمیشہ لواب بگیم مذکورۃ الصد
در نکاح دادا میان پسر کلان سلطان مذکور آوردند۔ دو صد سوار و در عوض
تخوہ آن پرگنہ اکل کور وغیرہ عنایت نمودند۔ بعد چند سہ صد سوار اضافہ
شدہ جملہ پانصد از انجملہ چہار صد در لشکر فیروزی متعینہ راجہ گو بند بخش بہادر
و تتمہ در رکاب جمعیت بارہشت صد نفر برائے حفاظت تعلقہ کنگ گیری
کہ در انجا مفسدہ بسیار است ناموگشتند۔ از سلطان میان مذکور سہ پسر
کلان دادا میان و وسطی محمد صاحب و کوچکی تہکو میان۔ و سہ حبیبہ یکے نسو بہ
بخیل صاحب پسر سید الدولہ بہادر و دیمین بلطف علیخان پسر محمد عظیم خان
و سیوین ہنوز ناکتہ است۔

کیفیت محمد مشور خان بہادر

بہادر در مغرب باشندہ نواحی ایلیچپور رفیق ارسطو جاہ مرحوم انداز رفقاے
ممتاز و در کیسوی و حاضر باشی شریک و انباز خود ندارند۔ چون در قوت

روانگی مرحوم مذکور سمیت پونه فاشید رفاقت بدوش کشیده بودند لهذا
ارسطو جاه مرحوم وقت معاودت از پونه بها در مغرا بدر ماهمه ذات و عفت
جمیعت از رگنه سامونی طرف خور و بعنوان جاگیر سرفراز فرمودند.

کیفیت میر واجد علیخان بها در مقام جنگ

بها در مغرا همراه حضرت مغرت آب از دہلی ملازم شده بحیدر آباد آمدند.
بعد انتقال مغرت آب در عہد ریاست صلابت جنگ مرحوم بہ تعیناتی
حضرت غفران آب کہ بصوبہ بڑار روانہ شدہ بودند مقرر گشتہ در خدمت
غفران آب حاضر باشی میکردند چنانچہ در کشتن حیدر جنگ سابق الذکر
نیز رفیق وقت بودند۔ از بها در مغریک پسر باسم میر موسی کہ اول مخاطب
بہ سید اکبر علیخان باسم جد خود ومن بعد بخطاب اصغریار جنگ بها در
سرفراز شدند از ایشان یک پسر باسم میر تھور علی است۔

کیفیت سید حاجی مخاطب بہرام الملک بہرام جنگ بها در مرحوم

والد بها در مغر سید عاقل خان نامی از سادات بارہ بہادر و علی بہر کارما در
عہد حضرت مغرت آب سرفراز بودند۔ بعد چند سہ در عہد حضرت غفران آب
بصوبہ دارمی ایچیو۔ ہم شرف اعزاز و خطاب برہان الدولہ برہان الملک
غزائی از ائمہ بودند۔ چون شادی بہرام الملک بها در از مریم بیگم ہمیشہ حقیقی
میر عالم مغفور بعمل آمدہ بود لهذا بها در مرحوم در عہد مغفور مذکور بجایگزینید سوار

و دو صد بار سرفراز شدند و بتاریخ دوم ماه جمادی الثانی ۱۲۳۱ هجری قمری از دود و دود
وسی و یک پجری انتقال نمودند. از بها در مرحوم پنج فرزند و دو دختر متولد
از آن جمله سه پسر و دو دختر از بطن مریم بیگم موصوفه. کلان غلام حسین خان بهرام
جنگ منسوب از دختر شهباز جنگ. دویمین سید عاقل خان منسوب از صبی
کوچک مستقیم الدوله بها در. سیومین سید عزت خان منسوب از دختر بزرین آفتاب
مرحوم برادر میر عالم مغفور. و دو دختر. یکے نور جهان آرا بیگم منسوب بمیر دوران
مرحوم پسر میر عالم مغفور و دیگری بمیر کاظم علیخان نامی کتخدا است و دو فرزند
دیگر بها در مغر از بطن خواص. یکے باسم قمر علیخان و دیگری بنام سید محمد
علیخان است. شرح جاگیر ایشان در اسامی جاگیر داران رقم زده حاتم
و قانع نگار خواهد گشت.

کیفیت میر محمود خان مخاطب بنص و جنگ قطب الامر اباها در

خواجه بابا خان جد بها در مغر باشند خراسان وارد شاه جهان آباد شدند
حضرت مغفرت آب خبر و در ایشان دریافته بمقرب ملاقات خود بنفس نفیس
رفته همراه آوردند و باز و سه تمام نزد خود داشتند بعد چندے بدریافت
اسلوب مزاج و کیفیت خاندان رسم شادی با دوشاه بیگم صاحبه صبیبه خود
با خواجه ممدوح لعل آوردند. خواجه ابوالبقا خان والد بها در مغر از بطن با دوشاه
بیگم اند و بها در مغر از بطن دختر نواب مرحمت خان. شادی بها در مغر از حاجی بیگم

و دختر ناصر جنگ شهید لعل آمده یک دختر تولد یافت و از کل پادشاه مخاطب
بنظامت جنگ بهادر کتخدا گردید. علاوه بر آن قطب الامر بهادر را از ازواج
منکوحه شش فرزند بقید حیات اند. میر حامد و میختم و خواجه بابا و میر عالی
و میر محمود و میر خان.

کیفیت کهای میان سرفراز الدوله سردار الملک بهادر

بهادر مذکور بمرکز شمس الامر بهادر در اند. با عانت بهادر موصوف از حضور پر نور
بخطاب مذکور و جمعیت سرفراز شده بودند. افغانان مهدوی باعث بغض
و عداوت قلبی بهادر مذکور را در خانه نهی طوائف نامی که بهین علت شهر بد
گردید از جان کشتند. فرزندان ایشان. یک پسر و میان مخاطب سید الدوله
از بطن همشیره امجد الملک بهادر. و دو پسر حسینی میان مخاطب باعظم جنگ
بهادر و سیوین قطبی میان و چهارمین فرید میان از بطن طوائف بقید حیات
کیفیت میر کلب علیخان نوزالدوله علی نواز جنگ بهادر

بهادر مذکور قوم نعل در وقت ارسطو جاه مرحوم از ولایت آمده شرف اندوز
ملازمت و از حضور بخطاب مذکور و رساله یکصد سوار مغلیه و کار داخلا می رساله
معالی میان فرزند ارسطو جاه مرحوم سرفراز گردید. بعد روانگی ارسطو جاه سمت
پون سواران و غیره موقوف شدند و در عهد دارالمهامی میر عالم مغفور از داخلا
جمعیت سواران رساله سلیمانجه بهادر و داروغگی هر کار با سرفرازی یافت.

کیفیت قاضی القضاات محمد یوسف خان مخاطب بہ شریعت اہل بہادر

قاضی مہر قوم افغان متوطن شاہجہان پور در حین حیات حضرت غفران مآب وارد بلده حیدر آباد شدہ در ابتدا بخدمت مدرس اول و افتاے اول و بعد ازان در الشکہ کلہزار و دو صد و یازدہ ہجری بر خدمت قضاے بلده مامور شد چنانچہ تا حال عہدہ مذکور بحال و برقرار است۔ عمر قاضی صاحب تحینا شصت و ہفت سال۔ چہار فرزند دارند۔ کلان از بطن زوجہ شادی مسمی محمد ذوالفقار خان بسن سی و شش سال و سہ فرزند دیگر از ازواج منکوحہ ہنوز صغیر سن اند۔

کیفیت حکیم غرت یار خان مخاطب بہ محی الدولہ بہادر

حکیم عبدالقادر نامی عمومی بہادر معذور عہد صلابت جنگ مرحوم وقتیکہ حضرت غفران مآب بصوہ بداری بڑاڑ فرمان فرما بودند از بندر سورت آمدہ از حضور بخدمت قضاے لشکر سرفراز شدند۔ ہر گاہ غفران مآب یوانی صلابت جنگ مامور گشتند۔ حکیم مرحوم را بخطاب حکیم قادریار خان سرفراز کنایندند۔ من بعد در عہد ریاست حضرت غفران مآب بخدمت صدارت و احتساب بلده حیدر آباد سرفرازی یافتند۔ بعد چندے محمد جعفر والد بہادر معزز و حکیم قادریار خان برادر خود آمدہ حصول ملازمت ساخت و از حضور غفران مآب اول بخطاب حکیم جعفر خان و بعد انتقال برادر مذکور بخدمت صدارت

واجتناب سرفرازی یافت چنانچه تا حال خدمت مذکور بحکیم عزت یار خان
بها در بحال و برقرار است.

کوالف بعضی اسمیان متصدار بر سبیل احوال - جان شاربکبها در
بها در مذکور سپر مقبول علیخان مرحوم است که در وقت غفران آب بنج دست
عرض بیگی سرفراز داشتند.

میر ضیاء الدین کیقبا و جنگبها در

بها در مسطور داماد و آذربنگ مرحوم پدر رفعت الملک بها در درجید آباد
بحولی بها در مذکور سکونت دارند.

ببرالدوله بها در

بها در مذکور خلف مرشد نواز خان اقربا سے ارسطو جاه مرحوم متوطن ایلمچو
اند. در وقت دیوانی مرحوم مذکور از خطاب و جاگیر سرفرازی یافتند.
از ایشان دو فرزند حاضر اند. میرضا علیخان سخا مذکور برادرزاده نجم الملک
بها در فرزند علاء الدوله مرحوم اند. از ایشان سه فرزند موجود اند. خواجه
اسد الله خان بها در. بها در مذکور سپر خواجه هدایت الله خان مرحوم اند.
که چند سے پیشتر بقاعداری قلعه گلبرگ سرفراز بودند. و خواجه هدایت الله خان
مذکور سپر خواجه عبد الله خان دخترزاده خواجه عبد الرحمن خان بها در اعتضاد الدوله
شکر جنگ منصب دار عهد حضرت مغفرت آب اند.

سید یار جنگ

جنگ مذکور پسر میر بابا ابن جسارت الدوله بهادراند.

غلام حسین خان

خان مذکور حال شمس الامراتیج جنگ مرحوم بودند. فرزند ایشان با اسم غلام امام خان امام الملک اعتصام جنگ بهادر در فرزند شمس الامرا مرحوم بودند.

ذوالفقار علیخان

خان مذکور ولد احمد علیخان سابق در رساله شمس الامرا مرحوم منسلک بودند در عروج میر عالم مغفور در زمره منصفداران ملازم شدند. دو پسر ایشان یکی با اسم حسن علیخان از دست ببر صاحب پسر حیدر نواز جنگ مرحوم وکیل شمس الامرا بهادر گشته شد و ببر صاحب نیز بقضا رسیده و دیگر برکات علیخان در رفاقت شهیار الملک بهادر است. جده و والده هر دو پسران مذکور از لواحقان نواب مبارک الدوله حاکم سابق ممبلی بندراند. چنانچه چیزی مشایره نقدی از سرکار کمپنی انگلیز بهادر می یابند.

کیفیت محمد عدروس خان بهادر عرب

محمد صاحب عرب جد خان مذکور اولاً از دو صد سوار و دو صد بار نزد بسالت جنگ بهادر که حاکم اودهونی و غیره محالات بودند ملازم شدند. بعد انتقال

عرب مذکور فرزند او شان با اسم محمد امین خان عرب والد محمد عدروس خان
 بهادر مذکور از جمعیت فربورس فرزند او شدند و قتیکه بسالت جنگ مرحوم وفات
 یافتند و دارا جاه بهادر فرزند مرحوم مذکور قائم مقام گردیدند. فیما بین محمد امین
 خان عرب و دارا جاه صحبت برای نشاندن محمد امین خان از انجا برخاسته بحضور
 نواب غفران مآب حاضر آمد غفران مآب جمعیت دود و سوار و دود و صدار
 ملازم فرموده در عوض تنخواه آن پرگنه الپور و پرگنه چتول در جاگیر مرحمت
 فرمودند بعد انتقال محمد امین خان فرزند ایشان محمد عدروس خان بهادر
 از جمعیت و جاگیر مذکور سرفرازی یافتند. از خان مذکور سه فرزند اند. کلان
 محمد صاحب. دومین خواجه امین صاحب. سیومین محمد برهان صاحب که از
 محل شادی نیست.

کیفیت نامدار خان مخاطب برق انداز خان رازدار خان مخاطب اول
 خان خانان مذکور قوم افغانه مهدوی هر دو در رکاب ظفر اتساب حاضر
 بودند. در وقت میر عالم مغفور حسب الحکم حضور پر نور بر قنداز خان را یکصد پنجاه
 سوار و قراول خان را جمعیت پنجاه سوار و در ماه ذات هر دو کس چهار
 صد روپیہ قرار یافت. بر قنداز خان در ۱۲۲۳ لکھنؤ و در صدوسی هجری بعثت
 ترم و فسادیکه از راجه چندو لعل بهادر بحیلہ تقاضا سے تنخواه در دولت خانہ
 سرکار عالی لعل آورد بحکم حضور پر نور از نوکری سرکار موقوف و اخراج بلده

گردید لیکن تا حال در شیرآباد که متصل حسین ساگر است از ناپرسیانها قیام دارد.

کیفیت محمد جمال خان لوهانی

خان مذکور قوم افغان باشد پنجاب در وقت ارسطو جاه مرحوم مغه فرزند و برادران آمده از یک صد سوار نقدی و در ماه ذات سرفراز شد و قتی که مهم پیو سلطان در پیش گردید و ارسطو جاه بذات خود متوجه شدند محمد علیخان بهادر و شاکر خان بهادر در رفاقت حاضر بودند. ارسطو جاه بعد معاودت از فتح پیو سلطان خان مذکور را از جاگیر ذات و جمعیت چهار صد سوار سرفراز فرمودند. حالا هم از دیهات جاگیر قریب سه لک روپیه در عوض نگاهداشت جمعیت و ذات سرفراز اند.

کیفیت لودی خان مرحوم

خان مذکور در ساله سار با چهار صد سوار ملازم و رفیق میر موسی خان مرحوم بود. بعد انتقال لودی خان مذکور پنج فرزند بقید حیات بودند. از انجمله فرزند کلان سسمی کدائی خان حاضر و از خطاب پدر خود و جاگیر یک صد سوار سرفراز از ایشان دو فرزند باسم محبوب خان و پردل خان اند.

کیفیت کوهی بیگ خان

خان مذکور متوطن هندوستان همراه عاشور بیگ خان سابق الذکر در وقت نیابت دیوایی راجه راجندر ملازم سرکار گردید. بعد موقوفی راجه مذکور

در عهد پیشکاری راجه چندولال بهادر بموجب سابق موعده یکصد سوار ملازم نامبرده
چندان رشد و اعتبار دربار ندارد -

کیفیت علی بیگ خان گیلانی

خان مذکور اول بشغل تجارت از میر عالم مغفور موافقت داشت. میر مرحوم
وقت روانگی کلکته خان مذکور را بدماه یکصد روپیه بدستخط ارسلو جاه مرحوم
سرفراز کنایند - بعد از آن در وقت مدارالمهامی خود از جمعیت دوصد
سوار مخلیه و داروغگی توپ خانه سرکار سرفراز نمودند. از خان مذکور یک
پسر بنام میرزا محمد نصیر یادگار است -

کیفیت حافظ یار خجک بهادر

بهادر مذکور ملازم قدیم ارسلو جاه مرحوم و برعهده عرض بیگی مرحوم مذکور
سرفرازی داشتند. بعد انتقال مرحوم مذکور از جاگیرات و جمعیت سواران
بحال در اینولا که همصام الدوله بهادر و مبارز الدوله بهادر خلفه اختیارالدوله
بهادر داماد حضور پر نور حسب الحکم قلعه کلکنده رفته اند. بهادر مذکور جمعیت
هفصد سوار و بار متعین مرشدزادهای ممدوح و دو فرزند آن بهادر مذکور
در نوکری و دربار داری حاضر باشند -

کیفیت علی محمد خان مخاطب لعلی یار خجک بهادر مرحوم

بهادر مذکور بر کار پردازسی تعلقات بیژ و راسه انبال لعل نامی بدیوانی و

بخشی گری سپاه در محل رکن الدوله سابق الذکر در سرکار نوابشیرالدوله
بها در که ذکر ایشان در کیفیت میر موسی خان گذشت ممتاز بودند هرگاه
ارسطو جاه مرحوم در عهد دارالمهامی خود جاگیر است نواب موصوف را ضبط
سرکار نمودند. تعلقات آن سپرد علی محمد خان مذکور نموده از خطاب مرقوم
سرفراز گنایند سپران بها در مذکور حالان بنان شبینه محتاج اند.

کیفیت سیدی عبداللہ خان دلاور الملک بها در رسیدی مثقال خان
و نادر علی بیگ خان سیدی ناصر و سیدی عبداللہ خان ہر دو خان زاد
تیغ بیگ خان ناظم سورت و سیدی غنبر علیخان خانزاد سیدی ناصر است
بعد انتقال سیدی ناصر مذکور غنبر علیخان و سیدی عبداللہ خان با ہم اتفاق
بودند و قتیکہ تیغ بیگ خان رحلت نمود. موسی الیہما در نواح اوزنگ آباد
بجمعیت دو صد پیادہ عرب و حبشی و سورتی و گجراتی و ہندوستانی بحضور
حضرت غفران مآب کہ حیدر جنگ سابق الذکر راکشتہ با چندے از مقیمان
خود میرفتند حاضر آمدہ ملازمت نمودند. غفران مآب ملحق شدن این جمعیت
درین اوقات معتمد شمرده رفیق خود کردہ پیرامون خیمہ با اعتماد ایشان پہرہ بندی
کردند و قتیکہ غفران مآب متقل ریاست شدند از جمعیت یکہزار سوار و دو صد
بار کہ ذکرش بجای خود خواہد آمد سرفراز فرمودند. بعد چندے کہ غنبر علیخان
انتقال نمود سیدی عبداللہ خان بخطاب دلاور الملک بها در سرفرازی یافتہ

در وقت خروج مالِجاء مرحوم باجمیت سوار و بار بجهت تعاقب از حضور روان گشته در وقت محاربه متصل بیدر شربت شهادت چشید. بعده سیدی محمد خان پسرش بجای پدر از حضور سرفراز گردید. او هم بعد چند سال انتقال کرد. چون در آن وقت برادر حقیقی او سیدی اسد الله خان مخاطب به عد جنگ خورده سال بود لهذا سیدی حبیب خان مستعد جنگ که از بطن طوائف بود بجای سید محمد خان مرحوم مامور گردید. از آنجا که اطوار و حرکات او نامطبوع بود اخراج یافت و در عد جنگ مذکور از حضور سرفراز گشت. سیدی مثقال خان چیلہ دلاور الملک بہادر است چون سنجیدہ و فہمیدہ بود. بہادر مذکور در حین حیات خود کار تعلقات از وی گرفتند. چنانچہ غفران تآب ہم بعد انتقال بہادر مذکور خان مسطور را بکار پردازی کار خاسجات سرفراز فرمودند و نا دہلی بیگ خان در ابتدا سے عہد حضرت غفران تآب ملازم دلاور الملک بہادر بود. چون شخص ذی ہوش است بندگانعالی حال وقت سند نشینی ریاست بجمیت دو ہزار بار سرفراز گردانیدند۔

کیفیت عبدالرحیم خان

خان مسطور از خانزادان قدیم حضرت غفران تآب و پدرش جیون خان نامی بشل امیر جنگ و شمشیر جنگ متوفی در جرگہ چیلہ با بغرت و اقتدار تمام بود۔ خان مسطور در آخر عہد غفران تآب بر خدمت قلعہ داری قلعہ کلکنڈہ

بخشی گری سپاه در محل رکن الدوله سابق الذکر و سرکار نواب شیخ الدوله
بها در که ذکر ایشان در کیفیت میر موسی خان گذشت ممتاز بودند هرگاه
ارسطو جاه مرحوم در عهد مدارالمهامی خود جاگیرات نواب موصوف را ضبط
سرکار نمودند. تعلقات آن سپرد علی محمد خان مذکور نموده از خطاب مرقوم
سرفراز کنایند پسران بها در مذکور حالان بنان شبینه محتاج اند.

کیفیت سیدی عبداللہ خان دلاور الملک بها در سیدی مثقال خان
ونا و علی بیگ خان. سیدی ناصر و سیدی عبداللہ خان بہر و خان زاد
تیغ بیگ خان ناظم سورت و سیدی غنبر علیخان خانزاد سیدی ناصر است
بعد انتقال سیدی ناصر مذکور غنبر علیخان و سیدی عبداللہ خان با ہم اتفاق
بودند و قتیکہ تیغ بیگ خان رحلت نمود. مومی ایہما در نواح اوزنگ آباد
جمعیت دو صد پیادہ عرب و حبشی و سورتی و گجراتی و ہندوستانی بحضور
حضرت غفران مآب کہ حیدر جنگ سابق الذکر راکشتہ با چندے از مہمان
خود میرفتند حاضر آمدہ ملازمت نمودند. غفران مآب ملحق شدن این جمعیت
درین اوقات معتمد شمرده رفیق خود کردہ پیرامون خیمہ با اعتماد ایشان پہرہ بندی
کردند و قتیکہ غفران مآب متقل ریاست شدند از جمعیت یکہزار سوار و دو صد
بار کہ ذکرش بجای خود خواہد آمد سرفراز فرمودند. بعد چندے کہ غنبر علیخان
انتقال نمود سیدی عبداللہ خان بخطاب دلاور الملک بها در سرفرازی یافتہ

در وقت خروج عالیجاه مرحوم باجمیت سوار و بار بجهت تعاقب از حضور روان گشته در وقت محاربه متصل بیدر شربت شهادت چشید. بعد سیدی محمد خان پسرش بجای پدر از حضور سرفراز گردید. او هم بعد چند سالی انتقال کرد. چون در آن وقت برادر حقیقی او سیدی اسد الله خان مخاطب برید جنگ خور و سال بود لهذا سیدی حبیب خان مستعد جنگ که از بطن طوائف بود بجای سید محمد خان مرحوم مامور گردید. از آنجا که الطوار و حرکات او نامطبوع بود آخر لاج یافت در عهد جنگ مذکور از حضور سرفراز گشت. سیدی انتقال خان چیلہ دلاور الملک بہادر است چون سنجیدہ و فہمیدہ بود. بہادر مذکور در حین حیات خود کار تعلقات از و میگرداشتند. چنانچہ غفران مآب ہم بعد انتقال بہادر مذکور خان مسطور را بکار پردازی کار خاسجاست سرفراز فرمودند و نا دہلی بیگ خان در ابتدا سہ عہد حضرت غفران مآب ملازم دلاور الملک بہادر بود. چون شخص ذمی ہوش است بندگانی لے حال وقت سند نشینی ریاست بجمیت دوناہار سرفراز گردانیدند.

کیفیت عبدالرحیم خان

خان مسطور از خانزادان قدیم حضرت غفران مآب و پدرش جیون خان نامی بٹل امیر جنگ و شمشیر جنگ متوفی در جرگہ چیلہ ہا بفرست و اقتدار تمام بود. خان مسطور در آخر عہد غفران مآب بر خدمت قلعداری قلعہ گلکنڈہ

سرفرازی یافت و جمیعت قلعه دارند کوریکنزار و دو صد جوان عرب جوانان
جمیعت پلشن نادعلی بیگ خان و شمس الامرا بهادر و موسی ریون متونی است
کیفیت فادار خان شمشیر جنگ مرحوم
جنگ نکور از چلیه هاسے سرکار آصفی است که از خدمت نظامت بلده
و کور گیری سرفرازی داشت و بمرتبه مورد کمرست و غایات حضور بود -
در اولادش یک فرزند بتبنا باقی است -

کیفیت اسمعیل خان بخشی

بخشی نکور قوم ملنگه تمبول فروش از بلده چدر آباد نزد داراجاه بهادر رفته
چلیه نو مسلم گردید - داراجاه بملاحظه هوشیاری و چالاکی امورات خانگی از و
میگرفتند و قتیکه در جنگ بمپو سلطان بر فاقه داراجاه کار هاسے دست
از و بوقوع رسید موجب افزایش اعتبار گردید هرگاه داراجاه انتقال نمودند
بخشی نکور مع جمیعت خود در سرکار میر عالم مغفور حاضر گردید - میر مغفور بدار و فکی
همارات سر بلندی بخشیدند و جمیعت بخشی نکور هم بدستور بود - حالا تعلقه
پایا پیته در عوض تنخواه جمیعت مغفوز اوست یک فرزند میدارد -

کیفیت سکندر قلی خان

خان مسطور از خانه زادان سرکار و بدار و فکی خدمتگاران و غلامان جمعی سرفراز و حاضران است

ملنگه قوسے است در دکن که ملک آزا تلگان میگویند - ۱۲ -

کیفیت نبردست خان

خان مسطور از ملازمان مشاهیر مغفرت مآب در عهد صلاحیت جنگ مرحوم متعین غفران مآب بود. در سفر بزاز از حضور غفران مآب بداروغگی فرانشخانه سرفرازی یافت و در کشتن حیدر جنگ سابق الذکر مشارکت داشت. بعد انتقال او پسرش خان جهان خان نامی از عهد غفران مآب تا حال برداروغگی فرانشخانه مامور ازو فرزندان با اسم نظر بهادر و بدر و میان ولین صاحب اند.

کیفیت عبدالنسی خان

مشارالیه داروغه عمارت حضور پر نور و به معبداری خواصان و خدمتگزاران حضور مامور است.

کیفیت وزیر علی

مومی الیه از پنجاه نفر هر کار با براس اخبار رسانی حضاران و دربار و امرای دومی الاقدار مامور و شب و روز حاضر در دولت می باشد.

سید نصرت

نامبرده از قوم افغانه مهدومی است و بداروغگی هر کار با مامور.

شاکر بیگ و واحد بیگ

مشارالیه خواهرزاده اسد نواز جنگ و جعفر یار جنگ گو که با از حضور پر نور بداروغگی

کتب خانہ سرفراز و شب و روز حاضر باش اند۔

محمد جمیل

مومی الیہ بر امور تو شکخانہ حضور پر نور از وقت مرشد زادگی تا حال مامور است۔

کریم بیگ خان

بخدمت دار و فکلی سلاح خانہ عالی و دار و فکلی خدمتگاران سرفراز۔

بہا در علی خان

دار و فہ عمارت از وقت مرشد زادگی حضور حاضر میباشند۔

میر عبداللہ خان

مشار الیہ دار و فہ با ورجیچانہ سرکار دولتمدار و پسرش مسمی سید جعفر خان

حسب الارشاد حضور پر نور سرانجام جزوی امور است میدہد۔

کریم بیگ

نامبرده از امور آبدار خانہ سرکار غرت آبرو و اعتبار بسیار می دارد۔

محمد یعقوب اعتماد نواز خان

نامبرده مرد بہہ سرکار و سابق خدمتگار مصمام الدولہ بہادر بود۔ بعد انتقال

بہادر مرحوم در زمرہ چوہداران غفران مآب ملازم و از حضور غفران مآب

در وقت مرشد زادگی متعین بندگان عالی حال بود۔ و قتیکہ بندگان عالی

حال فرمانفرما سے ریاست شدند نامبرده را بخطاب مذکور لیسر کردگی چوہداران

سرفراز سرد مودند۔

طاہر علی خان مردہم

پدشار الیہ محمد ہاشم نامی باشندہ ہندوستان در عمل ناصر جنگ شہید
از چوکی چوہداران سرفراز شدہ بود۔ بعد انتقال او طاہر علیخان مذکور از سہ
چوکی سرفراز شدہ در حضور غفران مآب بسیار عزت و اعتبار یافتہ الحال ہم
از خدمت مذکور بدستور سرفراز ولاد است۔

کوالف اصیلان سرکار مآ بدن

ماماے مسطور حاضر باش حضور غفران مآب و سبب ذمی ہوشی و حاضر باشی
در عہد غفران مآب اول بچیل روپیہ ماہوار و پا لکی امتیاز یافتہ زمین بدن پیہ
کہ الحال شہور بہ بڑن پیہ آباد کردہ ماماے مذکور و محاصل آن قریب و ہزار
روپیہ سالیانہ است از حضور عنایت گشت۔ من بعد بصوبداری یکصد و پنجاہ
کار دن کہ در حید آباد بمثل پلٹن تلنگہ ما در قواعد دم ساز و یراق نمایش
دارند و در چوکی و پہرہ محلات سرکار متعین و مامور می باشند سرفرازی یافت
الحال در عہد بند گانغالی حال بسبب استیلاے ضعف پیری از طرف
ماماے مذکور ماماچیلی در حضور مامور است و بمثل ماماے مسطور دیگر اصیلان
ہم باسم ماما شا و ماما بختا و روغیرہ معتمد عزت دار و حاضر باش اند و بان
پلٹن مذکور رجٹ ترپ سواران زنان گار دیست کہ در اسپ گردانی

وغیرہ امورات قواعد و لباس وغیرہ در صورت مشابہت کلی باتر ب سواران مردانہ دارند۔

ماماچمپا

ماما سے مذکور بمثل ماما بدن مسطور بتدریج در حاضر باشی حضور پر نور غرت و اعتبار ہم رسانده پاکلی نشین شد و بزینے کہ بران چمپا پیٹہ بنا ساخت و محاصل آن قریب یکہزار و پانصد روپیہ سالیانہ است سرفرازی یافت۔ ماما سے مسطور منکو حہ فوجدار خان پسر سید محمد ابن میر صادق نامی منصبدار است۔ سید محمد مذکور از روزیکہ در دامادی میرا دانامی فیلبان فوجدار صلابت جنگ مرحوم رسید در فن فیلبانی قدم نهاد و در وقت حضرت غفران مآب فوجداری سرفرازی یافت۔

کیفیت دلاور خان

خان مذکور از اقربا سے لودھی خان منزبور و عرض بیگی راجہ چندوعل بہادر است از عرصہ ۲۰ سال نزد راجہ مغر ملازم۔ راجہ موصوف بعد سرفرازی خدمت پیشکاری دیوانی از یکصد سوار سرفراز نمودند و برادر خان مذکور مسمی نامدار خان از عمل رکن الدولہ مرحوم بجا گیر در صوبہ برار سرفراز و راجہ مغر ہم پنجاہ سوار بنامدار خان مذکور و بعد انتہ خان مذکور داده اند۔ از اسجا کہ حاکم ارکاٹ و کرنول از زمان پیشین بر تخت حکومت ریاست بند گانغا لے متعالی است لہذا شرطے از حال

آن بجز تحریر می آرد -

کیفیت نواب نورالدین خان بهادر

بها در مغر متوطن گو پامسوا از مضافات هندوستان در عهد عالم اکبر بادشاه
بنصب و خطاب و بعد از آن وقتی بدیوانی دکن مورد مرام بادشاهی
شدند چون از احوال دکن اطلاع داشتند آصفجاه بها در مغر را بدکن همراه آمدند
چنانچه بر فاق آصفجاه بسرکردگی سه هزار سوار و بصوبداری حیدرآباد سیکاکل
و راجندری و محاربات فوج مرهه مصدر تردوات شایسته بودند و سلاله
یکهزار و یکصد و شانزده هجری که بخدمت نظامت ارکات و هم کرناٹک
مأمور شدند همان سال آصفجاه ر بگراسه ملک بقاگشتند - حین دوست
خان عرت چندا صاحب سرآمد اهل نوایت که حکومت ارکات میداشت
باداے پیشکش معمولی دست کشیده جمعیت فرانس را از بندر پمپو پمپری
بلک خود طلبید - ناصر جنگ خلف الصدق آصفجاه که بر مندر ریاست متکمن بود
با شمع شورش و فساد ملک کرناٹک براسه اعانت النورالدین خان بهادر
متوجه شد - بها در مغر قبل از رسیدن ناصر جنگ در مقابل فرانسیان چندا
صاحب شانزدهم شعبان ۱۱۷۰ لکه یکهزار و یکصد و شصت و سه هجری بمرنود و چهار
سالگی رسیده کشته گشت - خلف بها در مغر باسم محمد علیخان از ترجیا پلی معیال
و اطفال به بندر چنیا پٹن آمده باستصواب ارباب حکومت اسخا از ولایت

سند حکومت بنام خود طلبیده بعاضدت و معاونت فوج ظفر موج سرکار عالم مدار
 انزبل کمپنی انگریز بہا در باستیصال و اخراج فرانسس وغیرہ پرداخت چنانچہ
 خدا صاحب مذکور در محاربہ شہ گشت و ملک کرناٹک از کنار دریاسے شور
 تاسرحد دریاسے کشا بقبض و تصرف درآمد و محمد علیخان موصوف بخطاب والا
 جاہ پایہ اعتبار برافراخت و در سال ۱۲۱۰ مہینہ اردو و صدودہ ہجری کو س رحلت
 ازین جهان فانی در کوفت۔ پسر مہین خان موصوف باسم عمدہ الامر اشش
 سال قائم مقام حکومت آن ملک بودہ در سال ۱۲۱۰ مہینہ اردو و صدودہ ہجری
 و ولایت حیات پسر دیوار از زادہ مرحوم مذکور مسمی عظیم الدولہ پسر امیر الامر برادر
 خور و عمدہ الامر اسے مذکور بسبب ویرانی و خرابی ملک از نا کردہ کاری کار پردازان
 خود ملک مذکور را در سرکار کمپنی انگریز بہا در تفویض نمودہ برضا و رغبت تمام پنجم
 حصہ تحصیل ملک قبول ساخت و از پانزدہ سال کمال فارغ البالی و اعتبار و
 آسودگی و اقتدار بسرمی برد در حین حیات عمدہ الامر تحصیل ملک تا مبلغ ششاد
 روپیہ داخل دفاتر سرکار کمپنی بہا در شدہ بود ورنیولا از باعث آبادی ملک
 انچہ عیوض ایزاد از روئے حساب برمی آید۔ آخر سال بنو عظیم الدولہ مسطور حجت
 می شود و دو ہزار ہون ماہوار میرسد فقط

کیفیت نواب محمد الف خان بہادری مرحوم

بہادر و مہر حاکم کرنول پیشکش گذار سرکار حضرت بندگانے بود بیان حسب پیش

اینکه نواب محمد خضر خان بهادر و نواب رن مست خان بهادر هر دو برادر حقیقی
 قوم افغان پنی در شاهجهان آباد از منصب داران بادشاہی بودند. از نواب
 محمد خضر خان موصوف سه فرزند. کلان نواب داؤد خان بهادر. و سیمین نواب
 محمد ابراہیم خان بهادر. سیومین محمد سلیمان خان بهادر. نواب داؤد خان موصوف
 در عہد عالمگیر بادشاہ و وزارت اسد خان و ذوالفقار خان از حضور شاہی نرنگ
 شدہ بدکن آمد چون لا ولد بود برادر خورد خود را اسمی نواب محمد ابراہیم خان
 در فرزند می گرفته قائم مقام خود ساخت. نواب محمد ابراہیم خان موصوف
 دو پسر داشت نواب محمد الف خان بهادر و نواب رندولہ خان بهادر از نواب
 محمد الف خان موصوف دو پسر نواب بہت خان بهادر و نواب محمد رن مست
 خان بهادر. و از نواب رندولہ خان مذکور یک فرزند کہ اورا نیز رندولہ خان
 بہادر میگفتند. نواب محمد رن مست خان بہادر مذکور پسر نواب محمد الف خان
 مزبور دہ پسر داشتند. محمد ابراہیم خان بہادر عرف محمد اعظم خان بہادر. و محمد
 حسین خان بہادر و نواب محمد الف خان بہادر و محمد نور خان بہادر و محمد قادر
 خان بہادر و محمد عزیز خان بہادر و محمد کجی خان بہادر و محمد یعقوب خان بہادر
 و محمد علیخان بہادر و محمد شتم خان بہادر ہمہ با انتقال کردند. نواب محمد ابراہیم
 خان عرف محمد اعظم خان مذکور دو فرزند داشتند. داؤد خان بہادر و محمد جعفر
 خان بہادر. داؤد خان مسطور معہ فرزندان در لوکری سرکار بندگانعالی متعالی

در حیدرآباد حاضری باشند و نواب محمد الف خان بہادر موصوف کہ در ۱۲۳۰
یکہزار و دوصد و سی ہجری از قید ہستی در گزشتند و وازدہ پسر دارند نواب منور
خان بہادر متولد ۱۲۰۰ یکہزار و دوصد و ہفت ہجری از محل منکوہ حبیبہ افغان - و محمد
داؤد خان بہادر از بطن خواص و محمد مظفر خان بہادر متولد ۱۲۰۳ یکہزار و دوصد
و سیزدہ ہجری از محل شادی و محمد حسن مست خان بہادر و اکبر خان بہادر و عمر خان
بہادر و یوسف خان بہادر و غلام محی الدین خان بہادر و قادر خان بہادر و غلام
غوث خان بہادر و احمد خان بہادر ہمہ ما از بطن خواصان و غلام رسول حسان
از بطن طوائف اند۔ از ابتدا سے حکومت کر نول نواب محمد الف خان بہادر مذکور
و غیرہ حکام مبلغ یک لک روپیہ سالیانہ بر سبیل پیشکش در سرکار حضرت بندگانعالی
متعالی رسانیدہ اند از وقت جدا شدن ملک در عوض تنخواہ جمعیت سرکار جهان مدار
کپنی انگریز بہادر ملک کر نول و غیرہ متعلق سرکار عالم مدار ممدوح گردید۔ فی الحال
جمعیت مشروطی در سرکار نواب موصوف کلید یکہزار سوار و بار است و برائے گردآوری
و تحصیل تعلقات کر نول جمعیت سہ بندی عائدہ است آمدنی محالات تحصیل علاوہ ملک
کر نول قریب ہشت لک روپیہ حالاً در قبضہ تصرف نواب منور خان بہادر پسر نواب
محمد الف خان بہادر حاکم کر نول است فقط

کوالف اعیان ارکان دولت تصفیہ از قوم ہندو کیفیت اچہ چند و لعل بہادر
راجہ مغل و راجہ گوند بخش بہادر بہر دو برابر حقیقی قوم کہتری اند۔ را سے مولچند نامی جد محمد

راجہ مغل در عہد محمد شاہ بادشاہ وقتیکہ حضرت منہر تآب ارادہ دکن فرمودند
 ہمراہ رکاب آمدہ بخد مت کرو گیری بلدہ حیدرآباد سرفرازی یافت بعد انتقال
 او پسرش راسے لچہرام جدر راجہ مغل در عہد غفران تآب بر خدمت مذکور مامور
 بعد انتقالش پسر کلان او راسے نانک رام عمومی راجہ مغل بہمن خدمت یافتہ
 بود۔ راسے لچہرام متوفی رانیچ پسر بودند۔ کلان راسے نانک رام و دو بہمن راسے
 نرائن داس پدر راجہ مغل سیو مین راسے رگھناتھ داس۔ چہار مین راسے بہوانی
 داس۔ پنج مین راسے موہن لعل ہمہ با فوت کردند۔ راجہ چندو لعل بہادر در عہد
 حضرت غفران تآب چندے بحالات کڑیہ و خدمت کرو گیری بلدہ سرفرازی داشت
 در وقت بندگان لعلے حال نہر گاہ میر عالم مغفور بر عہدہ دیوانی سرفرازی یافتند
 بعد دو سال میر مرحوم بابتصواب و استصلاح کپٹن سدہنام صاحب بہادر ریڈ
 سابق دربار حیدرآباد راجہ مغل را بعہدہ کارپردازی سرکار دولتمدار اصفیہ سرفراز
 کنایند چنانچہ تا حال بہمان خدمت مامور اند۔ عمر راجہ مغل تخمیناً پنجاہ و یک سال
 رسم شادی در برہما پور از دختر راسے وٹھل راسے کہ ہمراہ ہمارا جہ دولت را و
 سندھیہ بہادر ملازم بود لعل آمدہ۔ دو پسر و یک دختر دارد۔ کلان راجہ بالا پشاد
 و دو بہمن با سمن نانک رام کہ از خواص است رسم شادی دختر از راسے دیپ چند
 نامی کہ بحالات کرو گیری و چوکیات صد و پنج و پیشکاری جمیت پلٹن ستر جو بہن
 صاحب و غیرہ سرفراز است لعل آمدہ و راجہ گو بند بخش برادر حقیقی راجہ چندو لعل بہادر

بعد موقوفی راجہ ہیپت رام متوفی از حضور پر نور بصوبہ بڑاڑ و صوبہ اوزنگ آباد فراری یافت۔ عمر راجہ مذکور چهل و ہفت سال رسم شادی از دختر گونہد رام نامی لعل آمدہ و دو فرزند یکے رام بخش و دیگرے گور بخش و یک دختر کہ هنوز رسم ازدواج بھیجک لعل نیامدہ و خمسہ لورہ راجہ مذکور با سمراسے سکھ لعل بصیغہ نیابت در اوزنگ آباد می باشد و اسے سیٹل داس پسر اسے رگھناتہ داس مذکور و اسے بالکشن فرزند اسے بہوانی داس منر لور حاضر اند۔

کیفیت راجہ راو رنبہا بہادر

راجہ موصوف پسر اندرا و ولد جالوجی را و نا لکر مشارالیه از قدیم منصب دار بادشاہی در عہد خلد مکان بمنصب سہ ہزاری و سہ ہزار سوار سرفراز بودند۔ چون جالوجی را و نا لکر مذکور در حین حیات آصفجاہ در محاربات مرہٹہ ترددات شایان و جالفشاہینہا نمایان لعل آوردہ بودند حضرت مغفرت تاب غزت و توقیر ایشان بسیار میفرمودند و بجا گیر ذات و عوض جمعیت کہ ذکرش بجائے خود می آید از عہد مغفرت تاب سرفرازی دارند۔ عمر راجہ راو رنبہا بہادر قریب شصت و دو سال از ایشان پنج فرزند۔ کلان کہنڈے راو۔ و دویمین اندرا و بہر دو از زوجہ شادی و اما مام الدین خان وغیرہ از لطیف طوائف مسلمان اند کلان تر فوت نمود و دوسر دیگر زندہ اند۔

کیفیت راجہ سیام راج

راجہ مذکور ولد راجہ رایان کہ بعد انتقال رکن الدولہ مرحوم نانائپنڈت دھوند و پنڈت

مخاطب به راسه رایان هر دو برادر حقیقی تا وقت ارسلو جاه مرحوم اجرا سے امور
 عظیمه مالی و ملکی نمودند۔ راجه سیام راج موصوف بسبب برآمدن دست آویزها
 فتور و خطوط مہری بنام شیو سلطان بعد سفر کبره از بلده اخراج یافته بموجب حکم
 غفران مآب در محمد آباد بیدر سجا گیر خود قیام دارند۔ نانا پنڈت لا ولد برد فتر
 داری صوبہ بڑاڑ و صوبہ اورنگ آباد و صوبہ بیجا پور ہر قدر کہ در حصہ سرکار کالے
 است از وقت غفران مآب سرفراز از طرف مشارالیه ترک پنڈت نامی بجا
 کار مشغول است۔

کیفیت راجہ راجندر بہادر

راجہ مذکور پسر ہنپت راو ز ناردار و قتیکہ ارسلو جاه مرحوم در پونہ بودند۔ راجہ
 مسطور بعدہ و کالت راجہ سیام راج رفتہ در آمدن ارسلو جاه مرحوم نزد سندیس
 وغیرہ اہلکاران انجاسی ہا کردند لہذا ارسلو جاه بعد نظر خیر خواہی مومی الیہ بعد
 آمدن در بلده حیدر آباد بر عہدہ پیشکاری خود از حضور پرنور سرفراز گنایندند
 بعد انتقال ارسلو جاه مرحوم پنج و شش ماہ مامور بودہ بوقت مدارالمہامی
 میر عالم مغفور بمشاوہ کرنل جس کرک پا ترین صاحب حشمت جنگ بہادر
 ہراجہ مذکور حکم خانہ نشینی کردید۔ مہراجہ مغر تھنا پنجاہ و بہشت سال لا ولد اند۔

کیفیت کھورو دہر

مشارالیه ولد رود راج قوم مرہٹہ متوطن مرج گانوسابق ازین نزد پسر ام بہادر

ملازم بود و پونه از راجه راجندر در خورده بهمان سابقه معرفت وارد حیدرآباد
 شده از تعلقداری تعلقات بیرو پرینده و غیره سرفرازی یافت بعد بمحاکمه
 سرکار گردیده مال و اموالش ضبط و خود مقید گردید. عمرش تخمیناً شصت سال
 یک فرزند بنام کشوراو دارد فقط

کیفیت اجمه بهیت رام متونی

راجه مشارالیه ولد امرت رام قوم کهتری گجراتی - اول نزد مقبول علی خان
 عرض بیگی غفران مآب ملازم بود. بعد انتقال خان مذکور بمعبده و کالت موسی
 ریمون فرانسس نزد ارسطو جاء آمد و شد داشت در همین اوقات رشد پیدا
 کرده بعد معاودت ارسطو جاء مرحوم از پونه بحضور بندگان عالی حال بمعبده خاناناما
 سرفرازی یافت چنانچه در سفر شورا پور متونی مذکور در رکاب بندگان عالی حاضر
 بوده در مزاج حضور پر نور دخل یافت. بعد از آن بسر رشته داری لین موسی
 ریمون و تعلقداری تعلقات بزاز و غیره سرفراز گشت چون با قیدار مبلغ خطیر
 سرکار گردید میر عالم مغفور تعزیه او مناسب دانسته و حضور طلب داشته چنانچه
 حسب الطلب حاضر شده به نسبت سابق زیاده تر در مزاج حضور مدخلت یافت
 میر عالم مغفور بمحاسبه این حال بمصلحت کپتن سد بهنام صاحب رسیدن سابق
 حیدرآباد در خدمت بزاز دها نیند چنانچه حسب الحکم در قلعه شاه پور رفته اقامت گزید
 و بر تعلقه شورا پور و غیره دست انداز و بفرایمی پنج شش هزار سوار و بار علم لغات

برافراخت بنا علیہ جمعیت سرکار عالی جہت تبنیہ مامور گردید مشارالیه در وقت محاربه و جنگ سترگار ڈون صاحب را کہ بسرکردگی پلٹن ملازم سرکار بودند گرفتہ قبضہ رسانید بلاخطہ این احوال جمعیت سرکار کمپنی انگریز بہادر باتفاق جمعیت سرکار آصفیہ مامور شد مشارالیه تا رسیدن جمعیت مذکور فراری شدہ در تعلقہ ہولکر سکونت و زریذ بعد چند سہ در انجا ہم بجلت کدام یک حرکت از دست جمعیت ہولکر قبضہ رسید۔ دو فرزند متوفی مذکور۔ کلان با سہم راجہ پرتپت رام و کوچک بنام گنپت رام سہ دیگر قبائل و عشائرش در بنارس بموجب حکم سرکار مقیم بودہ پنج صدر و پنیہ مامور بر سبیل مدد معاش می یابند۔

کیفیت راجہ سورج و نت

راجہ مذکور ولد منالعل و در ابتدا در ذیل محرران ملازم راے ساکر مل جد راجہ خوشحال چند بودند بعد انتقال راے مذکور راجہ بہوانی داس پدر راجہ کیول کشن و راجہ درگا داس پدر راجہ خوشحال چند مذکور ہر دو برادر حقیقی بہان خدمت یعنی سردفتری صوبہ حیدرآباد و محمدآباد مامور شدند چون بامورات خدمت مذکور کمایہ منبغی غیر رسیدند راجہ سورج و نت اجراے کار دفتری نمودند چنانچہ بہین طور تا وقت مدارالہامی میر عالم مغفور ماندہ جہان فانی را گذاشتند متوفی مذکور لا ولد بودند مگر یک پسر زمار دار کہیم کرن نامی در حین حیات خود متبنی کردہ بودند

کیفیت راجہ خوشحال چند و راجہ کیول کشن

راے کیمیراج همراه رکاب نواب مغرت مآب از شاه جهان آباد آمده بلاقه
 مقصدی گری فابل صوبه حیدرآباد سرفراز شدند و بسیار محل اعتماد حضرت مغرت
 مآب بودند پس رے داشتند بنام ساگر مل بعد انتقال راے کیمیراج را ساگر مل
 بعبده مذکور سرفرازی یافتند از راے مسطور و پسر کلان بهوانی داس مخاطب
 راجه دهرم و نت. و دیمین راجه درگا داس. از راجه دهرم و نت مذکور چهار فرزند
 کلان راجه کیول کشن که یک فرزند بنام راے خوب چند دارند. و دیمین راے
 و یک راے از ایشان دو پسر کنهیا لعل و منولعل. سیومین چاترمل. چهارمین
 طوطارام. و از راجه درگا داس مرقوم فرزند دوم راے ساگر مل یک فرزند بنام
 راجه خوشحال چند است. و از راجه خوشحال چند دو فرزند. یکے راے اوجاگر
 چند و دیگرے راے منولعل. و از راجه خوشحال چند مذکور دفتر صوبه محمدآباد بدیر
 و صوبه فرخنده بنیاد حیدرآباد تعلق دارد چنانچه بالا مذکور شد.

کیفیت راجه کیول رام

دیوارام و دوله راے و دیپ چند و بیٹی رام هر چهار برادر حقیقی بودند از انجمله
 دیارام و دوله راے و دیپ چند بر امور خزانه سرکار و مشرفی دیوڑهی زنانه
 و غیره مامور بودند غفران مآب بکمال تفضلات بخطاب راجگی و جاگیر ذات
 به سفارش محلات سرفراز فرموده بودند مشا را لیهیم ذمی اولاد نیستند. از بیٹی رام
 مذکور یک فرزند بنام راے کیول رام مخاطب راجه دیابا در از جاگیر سرفراز

و بر کوافذ خزانہ گو لکنڈور راجہ مسطور مہرہا سے خود ثبت دارد۔

کیفیت راجہ میا رام

راجہ سبہا چند و راسے چنی لعل ہر دو برادر حقیقی راجہ سبہا چند مذکور در وقت صاحبزادگی متعین بندگانہ لے حال بودہ از خطاب راجگی سرفراز شدند و بعد از نشینی بندگانہ لے در عرصہ قریب انتقال نمودند از ایشان یک پسر بنام راجہ میا رام بر مشرفی دیو استخانہ حضور و سررشتہ داری جمیت نادلی بیگ خان و جعفر یار جنگ وغیرہ اعزاز دارند۔ و راسے چنی لعل عمومی راجہ مذکور بر پیشکاری سہ صد راس اسپان پاکگاہ و بارگیران و مشرفی دیوڑھی زنانہ مامورانہ اولاد ندارند۔

کیفیت راجہ روپ لعل

راجہ مذکور ولد میر لعل قوم کایتہہ در زمان صاحبزادگی بندگانہ لے حال ارسطو جاہ فرحوم راجہ مسطور العہدہ اخبار نویسہی مامور نمودہ بودند۔ من بعد از نوشتہ و خواند مشرفی خزانہ خانگی سرفرازی یافتند چنانچہ از حضور تا حال بہان خدمت مامور و لا ولد اند مگر یک پسر خواندہ باسم رستم علی خان دارند۔

کیفیت راجہ بہوانی پرشاد

راجہ مذکور در ابتدا بر امور مشرفی خانہ سامانی حضور مقرر بودند۔ بعد از ان برای

ودانائی از مشرفی دیورهی زمانه حضور غفران تاب سر فرازی یافتند چنانچه
بنزید اعتبار مهور محلات نیز باستصواب راجه بهوانی پرشا تقسیم می شود - و
سر رشته داری چند سوار نیز تعلق بر راجه مذکور دارد -

کیفیت راجه شیو پرشا

راجه مذکور ولد راجه روشن راسه قوم اگر داله در ابتدا ملازم سیف جنگ مرحوم
بودند از رسائی ودانائی اکثر سوال جواب محالات نلکنده و دیور کنده و سواران
سائر که به سیف جنگ مرحوم متعلق بودند نیز میکردند در وقتیکه ارسطو جاه مرحوم
از پونه بحیدر آباد آمدند اکثر از طرف سیف جنگ مرحوم آمد و رفت داشتند - بعد
برهمی کار و تغیری تعلقات سیف جنگ در پیشدستی راجه شیو عمل که راجه
مغر به پیشکاری و دهنر سوار مامور بود مقرر شدند بعد انتقال راجه شیو عمل
بر پیشکاری سواران فرابور و مشرفی خزانه بغایت ارسطو جاه مرحوم مامور گردیدند
بعد انتقال راجه مذکور پسرش راجه شیو پرشا بر پیشکاری سواران و مشرفی خزانه
بحال و برقرار گشت -

کیفیت راجه جیون داس

راسه عمل چند نامی متصدی متوطن ممالک هندوستان بر فاقت لوالدین خان
والا جاه بدکن آمد پسرش راسه پتمبر داس مدت العمر در فاقت و وکالت
محمد علی خان والا جاه حاکم جینا پتن پسر و دهنر زند راسه مذکور راسه جگ جیون داس

ندکورد بعد انتقال پدر خود بعهده وکالت بدستور در حیدرآباد مامور شد. چنانچه تا حال ملازم عظیم الدوله بهادر والا جاہ حال است.

کیفیت مہر ناجی پندت مخاطب براجمہ نیمونت

پندت مسطور رفیق قدیم ارسطو جاہ مرحوم بعبده متصدی گری خانامانی ممتاز و خیلے در دولت خواہی سرکار خود بے انباز بناؤ علیہ مرحوم ندکور از پندت مذکور بدل شاد بودند چنانچہ بعد معاودت از پونہ از جاگیر و سر رشته سواران نیز سر فراز نموده بودند. یک پسر بنام گو بند را و از ایشان موجود و خود را جمہ مسطور از بصارت محذور است.

کیفیت راجہ بیر بھان

راجہ مسطور پیشتر در نیابت راجہ روشن رائے ندکور الصدر ملازم بود در وقت کار پرداز سی راجہ را جند بموافقت کار پرداز ندکور بر امور سپاہ رئیس الملک سلیمان جاہ بہادر مختار و بخطاب راجگی بنیابت راجہ را جند سر فراز گردید اولاد ندارد. چہو تم لعل برادر خورد راجہ ندکور ہمراہ جمعیت سلیمان جاہ بہادر کہ در لشکر فیروز می نژد راجہ گو بندش بہادر متعین است مامور میباشند و تعلقہ بسبت در عوض تنخواہ سواران سر رشته خود دارد.

کیفیت رای راجیسر راو

راو مسطور متوطن تعلقہ کہم در عمل کرد گیری راجہ چند لعل بہادر ملازم گردید. و قشیکہ راجہ مفر بکار پرداز می سرکار سر فرازی یافتند راو ندکور را از دفتر مال خانگی خود و سر رشته

رسالہ خاص سرفراز نمونہ۔

کیفیت سرفراز سنگہ ہزاری

تیجا ہزاری قوم زنار دار باشندہ ضلع جونپور در حیدر آباد آمدہ بسرکار غفران مآب برکار ہزاری گری مامور شد و اعتبار تمام پھر سانیدہ از جاگیر و پالکی سرفزاری یافت مٹرو پانڈی کہ برادر نسبتی تیجا ہزاری مذکور است ملازم شدہ در شکار گاہ چون بموجب حکم غفران مآب شکار آہو ساخت مورد عنایت گردیدہ بخطاب سرفراز سنگہ و سواری پالکی و ہزاری گری ڈیوڑھی زنار حضرت بخشی بیگم صاحبہ مامور گردید چنانچہ تاحال بہمان اعتبار مامور است۔

کیفیت پدنا ناک راجہ شورا پور

چھپ نایک نامی از قوم ارازل از طرف سلاطین بیجا پور بر عہدہ رسوم کا و لکاری و سر دیسائی شورا پور سرفرازی یافتہ تا سہ چار پشت در متابعت بادشاہان بیجا پور ماندہ دفعہ اول کہ بادشاہ عالم گیر در ایام شانہ دگی بنا بر تسخیر بیجا پور بموجب حکم شاہجہان صاحبقران ثانی متوجہ دکن شدند۔ بام نایک کہ در اول چھپ نایک مذکور بود از سلاطین بیجا پور مخبر شدہ بتوقع سرفراز بیہا ملازمت بادشاہ عالمگیر حاصل نمودہ و در تسخیر بیجا پور جانفشانیہا بجا آورد و بخطاب سبجری نایک و پنہاری جمعیت سرفرازی یافت۔ من بعد در وقت ہم سبب رسانیدن رسد خطہ بخطاب راجگی و منصب و علم و تقارہ ممتاز گردیدہ از سند سر دیسائی تعلقات ثانی کوٹہ

و تعلقہ چٹاپور وغیرہ سرفراز گشت و قیام مراجعت حضرت عالمگیر بر سبیل مصاحبت
از سلاطین بیجا پور طرف شاہ جہان آباد اتفاق افتاد بام نایک در دکن بھمدہ
کا ولی وغیرہ مامور بودہ طیارسی قلعہ واکن گیرہ بھل آوردہ از سلاطین بیجا پور
بغاوت و زید آخر کار بوضع سر شدہ اطاعت گرفته سند عہدہ کا ولی از سلاطین
بیجا پور نیز بدست آورد و تاحین حیات خود ہچنان گزرا نید۔ بعد انتقال
او پسر کلاش با اسم پد نایک بر تعلقات پدر تسلط شدہ نگاہداشت جمعیت
نمود۔ چون دفعہ دوم حضرت عالمگیر بر اسے تسخیر ملک بیجا پور و گولکنڈہ متوجہ
شدند پد نایک مذکور از خلد مکان نیز اسخراٹ و زیدہ با عانت سلاطین
بیجا پور و گولکنڈہ پرداخت آخر الامر بعد تسخیر قلعہ بیجا پور و گولکنڈہ رایات
بادشاہی بہ تسخیر قلعہ واکن گیرہ متوجہ شدہ قلعہ مذکور نیز مفتوح ساخت۔ بعد
رحلت حضرت خلد مکان کہ شیرازہ افواج بادشاہی متعینہ دکن منتشر گشت پد نایک
مذکور قابو سے وقت یافتہ در قلعہ واکن گیرہ دخل خود ساختہ تاحین حیات ہچنان
گزرا نیدہ۔ بعد انتقالش پسر او کوچک بام نایک ملقب بنام پدر خود شدہ چندے
بہمان اسلوب بسر بردہ فوت کرد۔ پد نایک متوفی را دو پسر بودند۔ کلاں کشینا
نایک و کوچک رینا نایک ہر دو برادران را چندے با ہم مناقشہ بود۔ آخر
کشینا نایک تاب مقاومت نیاوردہ فراری شد و رینا نایک مذکور تسلط گشت
بعد فوت نامبرودہ بام نایک نامی فرزندش تسلط گردید چون بام نایک در گذشت

انکپا نایک پسر بام نایک قائم مقام پدر خود گشت انکپا نایک مذکور یک
صبیه داشت بعد انتقال انکپا نایک فرزند زوجه نایک متوفی مدن گوپال نامی
پسرشینا نایک مذکور برادر رینا نایک مذکور را که فراری گردیده بود قائم مقام
نمود. بعد فوت نامبرده پد نایک نامی پسر مدن گوپال متوفی بجایش تسلط گردید
تا حال برقرار است. از جمله محاصل تعلقه شورا پور که بک روپیه جمع کامل است
راجه آسجا کلینت در سرکار بند گانگالی چهار لک روپیه سالیانه پیشکش میازد
و جمعیت شش هزار پیاده بیژر بمقوم خود که زمین در انعام آنها داده وقت
کار نوکری میگیرد حاضر دارد. و جمعیت ملازم نقدی دو هزار نفر سوائے جمعیت
شش هزار مذکور است.

کیفیت اجبه رام کشنار او

راؤ مذکور زمیندار سکور و تهنید یک لک و شصت هزار روپیه در سرکار کا دارد.

کیفیت اجبه سیتا رام بهوپال زمیندار کدوال

در زمان پیشین سوم بهوپال نامی براسے حصول رسوم بار کودی بموجب اسناد
سلاطین پیشین بطرف تعلقه رایچور و غیره مامور بود. روزی از یاد می بخت در
محررے دینیه خط یافت چنانچه باستطاعت آن گدھی گدوال طیار نموده و بگاد
کرده ملک کرنول تبصره در آورد. چون افواج قاهره شاهی بعد تسخیر ملک کن
منان غریبیت براسے تنبیه سوم بهوپال بر یافت. نامبرده تاب مقاومت نیاورده

جین ارادت براسے ادائی بیشکیش تعلقات باستان مرش آشیان سود و
مورد تفضلات شاہی شدہ بختاب راجگی سرفرازی یافت چون سوم بہوپال
لاولد بود بعد فوت او تادہ سال اہلیہ او بانتظام تعلقات گدوال پرداخت
وقت رحلت بکار پردازان دولت نصائح نمود کہ ہمیشہ زادہ خود را کہ زمل را و
نام دارد بغربندی نام بہاد کردہ تسلط سازند چنانچہ را و مذکور قریب چہار پنج
سال تسلط بودہ از بد اطواری اورام را و برادر خورد زمل را و مذکور بموافقت
کار پردازان تسلط شد چون رام را و مذکور لاولد بود سوم بہوپال نامی پسر
کلان زمل را و مذکور بانتظام تعلقات گدوال تادت چہل سال پرداخت
بعد فوت مشارالہ رام بہوپال نامی پسر کلاش تسلط شد و تادت دو ازوہ
سال کار فرما بود چون پسرنداشت وقت انتقال صبیہ خود را از پسر خالو باسم
سیتا رام کتھا نمودہ بکار پردازان و صبا یا نمود کہ قائم مقامش سازند چنانچہ
تا حال کہ قریب ہفت سال می شود راجہ سیتا رام بہوپال مامور و تسلط است
محاصل تعلقہ گدوال چہار لک روپیہ جمع کامل است در سرکار آصفیہ یک لک
و سی ہزار روپیہ سالانہ برسبیل بیشکیش میرساند جمعیت قریب یک ہزار و پانصد
نفر حاضر باش است منجملہ آن پانصد نفر ملازم نقدی باقی ہارمین یافتہ اند و
در وقت وقوع کار حاضر خدمات می باشند۔

کیفیت زمیندار و ریابور متعلقہ ہزار

زمیندارند کور از وقت حضرت عالمگیر است حالا تعلقه او در جاگیر عبد الله صاحب
پسر نواب میر الملک بهادر مدار المہام بمحصل لک روپیہ مقرر است۔

کیفیت راجہ چندر سین

راجہ مذکور پدر راجہ راجندر متوفی از عمدہ منصب داران بادشاہی است در
ابتدا سجاگیر پنجاہ لک روپیہ و جمعیت دوازده ہزار سوار سرفرازی داشت و
بقنجاہ مرحوم اورا برادر خود میخواندند حالا از اولادش کسی باقی نیست۔ راجہ
راجندر مسطور در ۸۳۰ لک ہزار و یکصد و ہشتاد و سہ ہجری در سفر کرکنہ بتجویر کن الدولہ
مرحوم مقید شدہ در قلعہ گلکنڈہ بساط حیات در نور دمنظنون ارکان دولت این
بود کہ در ہم کرناٹک راجہ مسطور با اہالی کمپنی موافقت کردہ شہنوں طلبیدہ بود
کہ میر نظام علیخان غفران مآب توپخانہ و جملہ اسباب و سراجام در عرصہ
کازار گذاشتہ پاشنہ کوب سجید را بآباد رسیدند۔

کیفیت اجداد راجہ منموہن را در نیگلہ جاگیر دار و در ورو و روستیا جی
پانڈریہ جاگیر دار تعلقہ الہکی متعلقہ صوبہ محمد آباد بیدرو سجان را و
راوہا کنتھ جاگیر دار تعلقہ رینا پور

ہمہ ہا منصب دار قدیم بادشاہی بودند۔ در وقت میر نظام علی خان غفران مآب
جاگیر دار قدیم ضبط شدہ بقدر معاش برای اولاد آنها مقرر گشت۔

انار پڈی زمیندار بانسوارہ۔ مشارالہ برادر سداشیور پڈی است زمیندارش

جملت مفیدی و ترمو جمله در سرکار ضبط شده براسے بسر اوقات قدرے معاش دارد.
 راجہ مل پٹی زمیندار تعلقہ گڑسنگال۔ موسیٰ الیہ را از سرکار تہدہ سہ لک و چند ہزار روپیہ
 گردیدہ است۔

راجہ ونکت او تہنی لچھامی۔ زمیندارنی تعلقہ لوکا پلی مبلغ سہ لک و پیہ اجارہ دارد۔
 کونا را و جکیت اوز زمینداران تعلقہ الیگندل۔ نامبردہ ہا سابق تہدہ قریب
 پنج لک روپیہ داشتند الحال جکیت راوند کور رجوع و کونا راوشیوہ مفیدی دارد۔
 راجہ اشوار اوز زمیندار پالو پنچہ۔ مشار الیہ از قدیم منصب و جاگیر از حضور بادشاہ
 عالمگیر داشت و زربطریق پیشکش داخل سرکار عالی میگرد۔

راجہ ونکت زائن ریڈی زمیندار بہونگیر و راج کندہ۔ موسیٰ الیہ خطاب منصب
 از سرکار آصف جاہ مغفرت مآب دارد منصب دار بادشاہی بہت فقط برزور
 نگہبان اولے الافہام واضح و لائح باد کہ ہر چند سوائے اغزہ ہاے مرفوۃ الصد
 اکثر اشخاص دیگر ملازم سرکار دولت مدار آصفیہ بودہ اند لیکن بمصدان کل قلیل
 لذید۔ بر سبیل انتخاب زیب ارقام یافت۔

فائدہ۔ چون از ذکر انتساب بندگانغاسے متعالی و بیان کوائف متوسلان
 عظام و کار پردازان فی الامتہام فراغت دست داد۔ حالاً قلم و قرائع رسم
 بہ تحریر آمدنی ملک و مال وغیرہ می پردازد۔ باید دانست کہ آمدنی ممالک محروسہ
 سرکار دولت مدار آصفیہ تخمیناً بہ تعداد مبلغ دو کروڑ و ہشتاد و دو لک و بہت و

هفت هزار و سه صد و هفتاد و پویه هفت آن سواے ابواب و رقعات دیگر که
تعلق از دفتر سرکار عالی دارد شامل برد و نقشه است. نقشه اول در بیان
آمدنی ملک و مال. نقشه دوم در ذکر آمدنی سائر و آنچه از سرکار عالی بابت رقم
چوتبه و سر دسکه و بابتی و ساموتره و غیره ابواب از محالات صوبه سه گانه در
سرکار را و پندت پردهان پیشوا بها در میرود و نقشه آن جدا گانه نوشته شد.

نقشه اول در بیان آمدنی مال بابت صوبجات پنج گانه سواے سرکرات و قضی نگار
و مصطفیٰ نگار متعلق سیکا کل که از مدت شامل علاقه سرکار عالم مدار کشینی انگیز زیاده است

اسماے صوبجات	خالصه محالات سپرد عمالان	جاگیرات	تعداد کل
فرخنده بنیاد حیدر آباد	۱۱	۵۵	۴۷
محمد آباد بیدر	۲۰	۵۵	۷۵
خمسته بنیاد اورنگ آباد	۱۱۲	۵۵	۱۶۷
چند پرگنات دار النظم بجای پور	ندارد	۵۵	۵۵

برادر و گهاٹ و پایان گهاٹ	صوبہ لہور لہور و میانہ ۱۵/	صوبہ لہور لہور و میانہ ۱۵/	صوبہ لہور لہور و میانہ ۱۵/
۵ صوبہ	صوبہ لہور لہور و میانہ ۱۵/	صوبہ لہور لہور و میانہ ۱۵/	صوبہ لہور لہور و میانہ ۱۵/

نقشہ دوم در ذکر آمدنی سائر بابت صوبہ فرخندہ بنیاد حیدر آباد

محالات سائر	عین	نذرانہ	تعداد کل
سائر مثل پرت وغیرہ	لہور و میانہ ۱۳/	ندارد	لہور و میانہ ۱۳/
منازل نزول جواہر بازار	لہور و میانہ ۹/	—	لہور و میانہ ۹/
ابواب منوعات مثل سکرارت وغیرہ	لہور و میانہ ۶/	لہور و میانہ ۱۳/	لہور و میانہ ۳۰/
۳ محال	لہور و میانہ ۱۳/	لہور و میانہ ۱۳/	لہور و میانہ ۹/

نقشه سیوم در شرح اخراجات چوتبه و سرسکیمی و باتی ساووتره و غیره ابواب
تخمینا که از محالات سه صوبه سرکار دولتمدار آصفیه برادیندت پردهان پیشوا بهادر میرسد

نام صوبجات	از محالات خالصه	از محالات جاگیر داران	تعداد کل
خجسته بنیاد اورنگ آباد	۱۰۰	۱۰۰	۲۰۰
خجدرگانات دارالظفر بجای پور	۱۰۰	۱۰۰	۲۰۰
بزرگ بالا گهاٹ و پامان گهاٹ	۱۰۰	۱۰۰	۲۰۰
۳ صوبه -	۱۰۰	۱۰۰	۲۰۰

تفصیل قلعات که جمعیت احشام بران معین است - قلعه گول کنده
سپر در حیم خان قلعه دار حصار بیرونی مثل برشتاد و چهار برج و هشت دروازه
مشرق رویه فتح دروازه و موتی دروازه - غرب رویه پٹن چود دروازه و کتی دروازه
شمال رویه جمال الدین دروازه و بنجاری دروازه - جنوب رویه مال دروازه و بهمنی

دروازه منجله آن شش دروازه مسدود و دور و دروازه یکے مشرق رویه و دیگر شمال
 رویه جانب درگاه حسین شاه دلی براسے آمد و شد مردم مفتوح می باشد بر زیر
 تمامی بروج اضراب کلان و کوچک گذاشته و در فصل یکے قدیم و دیگرے جدید
 و در میان هر دو فصل باغے نو تیار و بالا حصار که مشتمل بر پشت برج است
 نیزه ستور اضراب خورد و بزرگ - بر هر یک نصب و سوائے خندق معمولی
 خندق دیگر نو تیار از گوشه برج سنگم ندی واقع است - قلعه او دگیر سپرد
 جهاگیر یار جنگ بهادر - قلعه ملکمر - سپرد سر برهان الدین قلندر خان که از قدیم الایام
 بموجب اسناد بادشاهی سرفراز اند - قلعه بهونگیر سپرد شهباز جنگ برادر بنظیر
 بهادر - قلعه پرینده سپرد و حیدالدوله بهادر سپرد اعظام الملک میرنشی سرکار
 قلعه دولت آباد سپرد رشیدالدوله بهادر خلف میرنشی موصوف - قلعه
 و هارور سپرد دوله خان مخاطب به کرار نواز خان بهادر - قلعه نرمل سپرد محمد
 شاکر خان بهادر لوہانی - قلعه بہا مرقہ سپرد ابراہیم میخان سپرد اعظام الملک
 موصوف - قلعه دیورکنڈہ سپرد سپر کلان بهادر الدوله مرحوم - قلعه رام گیر سپرد
 سرفراز الدوله لشکر جنگ اقرباے شمس الامرا بهادر - قلعه املیکنڈل سپرد سپر
 خان جهان خان - قلعه ظفر گڈہ سپرد مہبت یار جنگ - قلعه بیتال باری سپرد
 میرالف خان - قلعه یادگیر - سپرد مرشد قلی خان ولد رستم میخان - قلعه جگتپال
 سپرد حسن میخان سپرد فیضاب جنگ بهادر کو تو ال شہر - قلعه ورنگل سپرد عباس

یاور جنگ بهادر نهایت مستحکم و سنگین است - قلعه بالکنده سپرد مقرب خان اقربا
 رفعت الملک بهادر - قلعه ایتکر سپرد موراند خان برادر نسبتی شهباز الملک بهادر
 قلعه کهم سپرد بے نظیر جنگ بهادر - قلعه کوتلاس سپرد راجه پدم سنگه زمیندار -
 قلعه قندهار سپرد راجه تیج سنگه - قلعه گلبرگه سپرد نظام یار جنگ بهادر -
 قلعه بیدر سپرد یک تاز جنگ خسر پوره صیار الملک بهادر عرض بگی - قلعه پالنگل
 سپرد خان جهان خان داروغه فراش خانه - قلعه کوپل سپرد عبداللہ صاحب
 حلف نیر الملک بهادر مدار المہام - قلعه رایچور سپرد ایرتیا نامی پسر ناکن کورہ تونی
 قلعه کنک گری سپرد محمد صاحب پسر سلطان میان - قلعه کلیانی - سپرد
 ممتاز الامرا بهادر - قلعه لکنده بنابر تخفیف سہ بندی سپرد عامل آسجا است - قلعه
 احمد نگر - از مسالہ کینزار و یکصد و ہفتاد و سہ ہجری بسازش قلعه دارد و تصرف سداشو
 بہاؤ برادر پنڈت پڑہان است - قلعه الچمپور بطور گڈ ہی شش برج و دو دروازہ
 دارد و بروج از گل و خشت اند متصل دروازہ شش ضرب افتادہ تعلقہ دار الچمپور
 در قلعه مذکور میاند - قلعه رور در سپرد حافظ یار جنگ بہادر رفیق ارسلو جاہ مرحوم
بیان بنیادار السلطنت حیدر آباد و مسجد جامع و چار بنیاد غیور

چون در سال دہم از جلوس مینت مانوس خاقان زمان ابو المظفر سلطان محمد تلی
 قطب شاہ قلعه گول کنده کہ پاسے تخت بود بجلت کثرت آبادی ستم ہوا کہ موجب
 آلام و استقام مردم باشد پیدا ساخت بنا بران خاطر قدسی ماثر مائل آن شد کہ فہرے

دیگر در کمال لطافت و صفا و وسعت و فضائیب احداث یا بد اتفاقاً روزی
 دایره دولت و اقبال آن خدیو زمان متوجه سیر و شکار گردید ناگاہ گزینیت اثر
 بندگان والا بصحرای قریب سه چار کروہی گول کنڈہ کرد و وسعت و وسعت و صفا
 و لطافت نظیر و عدیل نداشت اتفاق افتادہ بنظر ہمایون رونق انتخاب یافت
 کہ براسے بنائے شہر مکانے بہتر و خوشتر ازین نتواند بود۔ پس مہمان دقیقه شناس
 بہ پیشگاہ مہلت اساس طلب گشتند تا ساعۃ مسعود شایستہ براسے بنائے شہر
 استخراج و اختیار کنند و طراحان نادر فن و مہاران نو و کھن نقشہ شہرے مشتمل بر چار
 بازار وسیع و چار طاق رفیع و در ہر بازار سے چند چار سو مسادوی الاضلاع و دو کا کین
 خوش اختراع بتعداد چہار دہ ہزار و در پس ہر دکان ایوانے و علاوہ برین از
 محلہ ہا و حمام و خانقاہ و مدرسہ و مسجد و لنگر و مہاشخانہ و دواز دہ ہزار مکان و سمت
 شمالی مرکز دولت و مستقر سلطنت قرار دادہ ایوانہا سے منیع و قصر ہا سے رفیع
 بر لوج مہارت کشیدند و در احسن ساعات بنائے شہر فرخندہ بنیاد ہنارہ مجموع
 عمارات کوچہ و بازار و غیرہ را از سنگ و آہک بتکلف ہر چہ تمام تر برداشتند۔
 و باسم بہاک متی نام زنے کہ تعلق خاطر اقدس با او ہم رسیدہ بود نخستین
 بہ بہاک نگر موسوم و بعد چندے کہ مسماۃ مذکورہ از شہرستان وجود بدار الملک
 عدم رحلت گزین شد سجدہ آباد مشہر ساختند لیکن دیر باز مدت دراز در افتادہ
 عام و بر السہ انام نام نخستین جاری بود۔ شرقی این شہر سرکار بہونگیر است و

شمالی سرکار میدک و غربی سرکار منظر نگر محمد آباد بیدر و جنوبی سرکار گولکنده که قلعه
 کوہی است و از کوہچہ شرق رویہ قلعه مذکور رودی برآمده شمالی میرود و شمال
 رویہ قلعه گولکنده کوہی است که از آن رود موسی شرقی برآمده متصل فصیل
 حیدرآباد شدہ شرقی میرود در سرکار الیور بکشنا پیمیرا رود خاہنا و غیرہ می پیوندد
 چون حیدرآباد در عہد سلاطین قطب شاہیہ حصارے کہ موجب پناہ شہر باشد
 نداشت مبارزخان صوبہ دار حیدرآباد بجهت عدم دست رس عینان دست
 انداز در شہر حیدرآباد کہ تخمینا پنج کرہ است طرح شہر پناہ انداخت ہنوز طیار
 نشدہ بود کہ اجل حصار ستیش منہدم ساخت و در مقابلہ نواب مغفرت مآب آصفجاہ
 مرحوم در باخت بعد از آن حصار پایدار بحکم نواب آصفجاہ مدوح حسن انجام
 یافت از اسجا کہ توجہ بہت فیض نہبت سلطان محمد قلی قطب شاہ پیوستہ
 بترجیح اسلام ورفاقت جمہور انا م بیشتر بود بفرمود تا مسجد جامع بسیار رفیع
 و فصیح مجموع از سنگ و آہک مرتب نمودند و بہ مکہ مسجد اشتہار یافت گویند ہنگام
 بناسے کہ مسجد بادشاہ دین پناہ جمیع علما و صلحا را فراہم ساختہ فرمود کہ درین بنا
 اول از دست کسی کہ در مدت عمرش نماز تہجد فوت نگشتہ باشد سنگی نہادہ شود
 علما و صلحا سے صادق الاقوال متفق اللفظ بعرض رسانیدند کہ در میان ما احدے
 بدین صفت یافتہ نمیشود و انکاخہ خاقان نورمان فرمود خدا شاہد حال است کہ
 از ابتدا تا حال نماز تہجد از من نقصان شدہ این گفت و بدست مبارک خود او لا

سنگی در آن بنیاد نهاد و تا عهد آن بادشاه قریب سی هزار مومن بنحج تعمیر آن
رسید و با تمام رسید تا آنکه در عهد سلطان عبداللہ و سلطان ابوالحسن تانا شاه
زیب اختتام یافت مگر کار جزوے کہ باقی مانده بود در عهد بادشاه فازی اورنگ
عالمگیر در سال ۱۰۴۰ م یکصد و چہار ہجری صورت انجام پذیرفت و نیز بموجب
حکم آن بادشاه دین پناہ در وسط شہر چار طاق در نہایت ارتفاع از سنگ ہائے
تراشیدہ بغایت تکلف پرداختہ سقف آن بہ سنگ و آہک بستند و بر چہار گوشہ
آن چہار مینار نہایت مستحکم و مرتفع و در آن چہار مینار حجرہ ماہبت سکونت طلبہ علم
و در وسط حوضے با فوارہ بزرگ ساختند تا بچ بنائے آن یا حافظ است و ملامت
آن بہ تعمیر دار الشفا و حمام پرداختند و در مدرسہ علما و طلبا بہت افادت و در دار الشفا
اطبا با جمیع مایحتاج ایشان برائے معالجہ بیماران مقرر شدند و ہر کدام را وظیفہ از مکار
آن شاہ دیندار معین بود و ہمین سان در دوفرسخہ شرقی دار السلطنت حیدر آباد
طرح شہرے انداختہ موسوم بہ سلطان نگر ساختند و اساس عریض و ستین بہت و قلعہ
وسیع کہ یکے حصار باشد و دیگرے حصار و لتخانہ عالی بنا گزاشتند و بعض بنجاہ درعہ
خندقے برد و حصار شہر حفر نمودہ و بہنج آب رسانیدہ از آنجا بنیاد حصار برداشتند
و بہیت و پنج درعہ عریض مقرر کردند کہ بہ سنگ و گچ برآوردہ چون زمین برابر شود
بہیت درعہ مرتفع ساختہ لکڑہ و سنگ انداز سازند و جمیع عمارات با تمام رسانند چنانچہ
قریب سہ لک مومن بنحج رسیدہ بود کہ اجل فرصت نداد و با تمام رسید و بنائے قلعہ نو

ملتوی ماند۔ قلعه کہنہ قلعه گو لکنڈہ است و قلعه نو اکثر زبان زد بہ قلعه کہن است
 فی الحقیقت آنست کہ بیان شد تاریخ واقعہ سلطان محمد قلی قطب الملک ہفتدہم ماہ
 ذیقعدہ ۸۰۲ھ بکنہ ار و بیت ہجری است۔ و تاریخ جلوس سلطان محمد قطب شاہ
 در بہمان روز است و سال تولد سلطان عبداللہ خلف سلطان محمد قطب شاہ
 ۸۰۳ھ بکنہ ار و بیت و سہ ہجری است فقط۔ تمام شد
 از من میکن دین شکن سواد گز خطائے رفتہ است ابو گیر

قانون مال گزاری راضی

مشرحہ

شمس العلماء نواب عزیز جنگ بہادر مولف صدر مجموعہ قوانین مال و
وظیفہ یاب حسن خدمت اول تعلقداری سرکار عالی

الحمد للہ۔ قانون مالگزاری راضی جس کا انتظار ملک کو عرصہ دراز سے تھا۔ جناب مولوی عبدالحکیم صاحب جانیٹ سکریٹری مال کے مساعی جمیلہ و محنت شاقہ کی وجہ سے لیجسلیٹو کونسل سرکار کا پاس۔ اور یکم اوری ۱۳۱۵ء میں اس کا نفاذ قرار پا چکا۔ یہ قانون نہایت خوبی کے ساتھ مرتب ہوا ہے۔ اور جامع قانون ہے۔ بدین وجہ کہ اس کے بانی لازکی اشاعت کے لئے زمانہ دراز درکار ہے۔ ہم نے شرح کے پیرایہ میں بانی لاز مرتب کیا ہے۔ اور بدین وجہ کہ اس قانون نے احکام موجودہ کی ترمیم و توسیع کی کوئی فہرست نہیں دی ہے۔ ہم نے نہایت دیدہ و زیبی اور شقیقت کے ساتھ ہر ایک دفعہ کو صدر مجموعہ قوانین مالگزاری مطبوعہ اسلام آباد کے ساتھ مطابقت کر کے نتیجہ کو یہ ناظرین کیا ہے۔ کہ اس قانون کی ہر ایک دفعہ سے کون سے قواعد اور گشتیان منسوخ ہوئیں۔ اور کن کن گشتیوں کی کیا کیا ترمیم ہوئی۔ اور کون کون سے احکام اس کے دفعات کے بانی لاز کا حکم رکھتے ہیں۔

ہم نہایت وثوق کے ساتھ عرض کرتے ہیں کہ ہماری اس شرح کے بغیر خود عہدہ داران سرکاری اور وکلا اور عامہ رعایا کو نفس متن قانون سے کام لینا خالی از وقت نہیں ہے۔

قواعد و احکام بحریہ صیفہ مال ایک دریا سے زخا کا حکم رکھتے ہیں جس کی تصدیق ہمارے صدر مجموعہ مطبوعہ سال مال کی ضمانت سے ہوتی ہے۔

اہم کو اس شرح کی ترتیب و تالیف میں محنت شاقہ ادا کرنا پڑا۔ جن حضرات کے پاس ہمارا وہ صدر مجموعہ ہے وہ اس شرح کے ملاحظہ سے بہت خوش ہوں گے۔ اور ہماری اس محنت کی داد دیں گے۔ اور ہمارے اہل حوالوں سے جو اس شرح میں ہم نے صدر مجموعہ مذکور کے ذریعہ سے متعلق کیا ہے متمتع ہوں گے۔ یہ شرح ضخیم ہے۔ اور نہایت مبسوط۔

اس کی طبع کا آغاز نہایت اہتمام کے ساتھ کیا گیا ہے۔ اور امید کی جاتی ہے کہ اہل ادب و فضلہ میں شائع ہو جائے۔

اس کی قیمت پیشگی بغایت ختم طبع مجلد کتاب کے لئے (حصہ) مع خرچہ ٹیپ کر رہی ہوگی اور قیمت بعد کا اشتہار ختم طبع پر دیا جائے گا۔ اس لئے کہ اس کی ضخامت پہلی کتاب ہونے کی وجہ سے ابھی شخص نہیں ہوئی۔

شائقین کو پیشگی کا موقع ہاتھ سے نہینا چاہیے۔

تحریر ۲۵ مہر ۱۳۵۲ء فصل

راستم

خاکسار عزیز جنگ مولف صدر مجموعہ ہائے قوانین مال گزاری۔ و خزینہ فیانس۔ و عطیات سلطانی۔ و محبوب السیر۔ و تاریخ النواط۔ و کاشت ترکاری۔ و فلاح النخل و کاشت انگور۔ و سیاق دکن۔ و غرائب الجمل۔ و حیوة الحمام۔ و شیرازہ و فاطر و آصف اللغات وغیرہ۔

عزیز و لا عزیز باغ سلطان پورہ
حب درآباد دکن

مطبوعہ

عزیز المطابع

اعلیٰ حضرت بندگانِ امتعاذِ ملکہ الہی

غرائبِ اکمل

متعلق بہ تاریخ گوئی و ترقیم

خدا کا شکر ہے کہ ضخیم تالیف بعد ختم طبع شائع ہو چکی جس کا تفصیلی اشتہار چارہینہ کے قبل ہم نے شائع کیا تھا۔ جس میں اس کتاب کے مضامین کی کامل فہرست درج تھی۔ اس کا چھاپا چار سو آٹھ صفحات پر ختم ہوا۔ خط نہایت خوب۔ کاغذ عمدہ۔ اور چھاپا نہایت اچھا۔ اور کتاب مجلد ہے۔

ہم کو اپنی خوش قسمتی پر ناز ہے کہ ہماری اس تالیف کی نسبت ہمارے آقا و ولی نعمت والی دولت قدر قدرت نے شایانہ

مراحم اور قدر افزائی سے یہ اجازت عطا فرمائی کہ ہم اسکا ڈولیشن حضرت مدوح الشان کے نام نامی پر کریں۔

ہماری یہ پہلی کتاب ہے جس کو یہ عزت ملی ہے۔

چار سو سے زائد صفحوں کی مجلد کتاب کی قیمت ہم نے صرف تین روپے کوئی اور خرچ ٹیپہ بیرونی خریداروں کے لئے ۶/- ۲۵ روپے کا مسئلہ فصل

راستم

غزیز جنگ۔ ولّا تخلص

غزیز ولّا غزیز باغ سلطان پورہ حیدر آباد دکن

مطبوعہ

غزیز المطابع

فہرست کتب مؤلفہ شمس العلماء نواب عزیز جنگ بہا موجودہ غیر المطابع

نمبر	نوع	نام کتاب	تاریخ تصنیف	جلد	قیمت	کیفیت
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱	قانون	مذکورہ قوانین مال مطبوعہ ۱۵۹۷ء	۱۵۹۷	۵	۱۲	۱
۲	شرح قانون	مالگزاری اراضی	۱۵۹۷	۵	۱۲	۲
۳	خرید و بیع	جلد اول مطبوعہ ۱۰۰۶	۱۰۰۶	۵	۱۰	۳
۴	ایضاً	جلد دوم مطبوعہ ۱۵۹۷ء	۱۵۹۷	۵	۱۲	۴
۵	شیرازہ و فاتر	۱۶۳	۱۶۳	۵	۱۲	۵
۶	تاریخ	تاریخ النواظ	۶۵۰	۵	۱۲	۶
۷	محبوب السیر	نگارستان صوفی	۲۰۷	۵	۱۲	۷
۸	علی سلطان	یعنی تاریخ انعامات	۲۱۱	۵	۱۲	۸
۹	فلاح	فلاح النحل یعنی کاشت کھجور	۲۹۶	۵	۱۲	۹
۱۰	کاشت انگور	۳۶۳	۳۶۳	۵	۱۲	۱۰
۱۱	کاشت ترکاری	۱۶۷	۱۶۷	۵	۱۲	۱۱
۱۲	سیاق	سیاق دکن	۱۸۰	۵	۱۲	۱۲
۱۳	طیور	حیوۃ الحوام	۱۳۳	۵	۱۲	۱۳
۱۴	محل	عائب الجمل	۳۲۰	۵	۱۲	۱۴
۱۵	لغت	آصف اللغات صرف الف تحفہ	۳۲۰	۵	۱۲	۱۵
		ممدودہ کی بابت	۳۲۰	۵	۱۲	

کمال کنایہ مجلہ دین - المشہر محمد حبیب اللہ منیر عزیز المطابع - غ

